

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زبان فارسی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته های ادبیات و علوم انسانی - علوم و معارف اسلامی

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: زبان فارسی (۳) - ۲۴۹/۴

مؤلفان: علی محمد حق شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، تقی و حیدیان کامیار، حسین داودی،

حسن ذوالفقاری، محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، حسین قاسم پورمقدم و

سیداکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ: سید احمد حسینی

طراح جلد: طاهره حسن‌زاده

صفحه‌آرا: غزاله نجمی

حروفچین: سیده فاطمه محسنی، فاطمه ضیاء

مصحح: فاطمه گیتی جبین، زهرا رشیدی مقدم

امور آماده‌سازی خبر: اعظم هاشمی

امور فنی رایانه‌ای: فاطمه رئیسیان فیروزآباد، طوبی عطائی

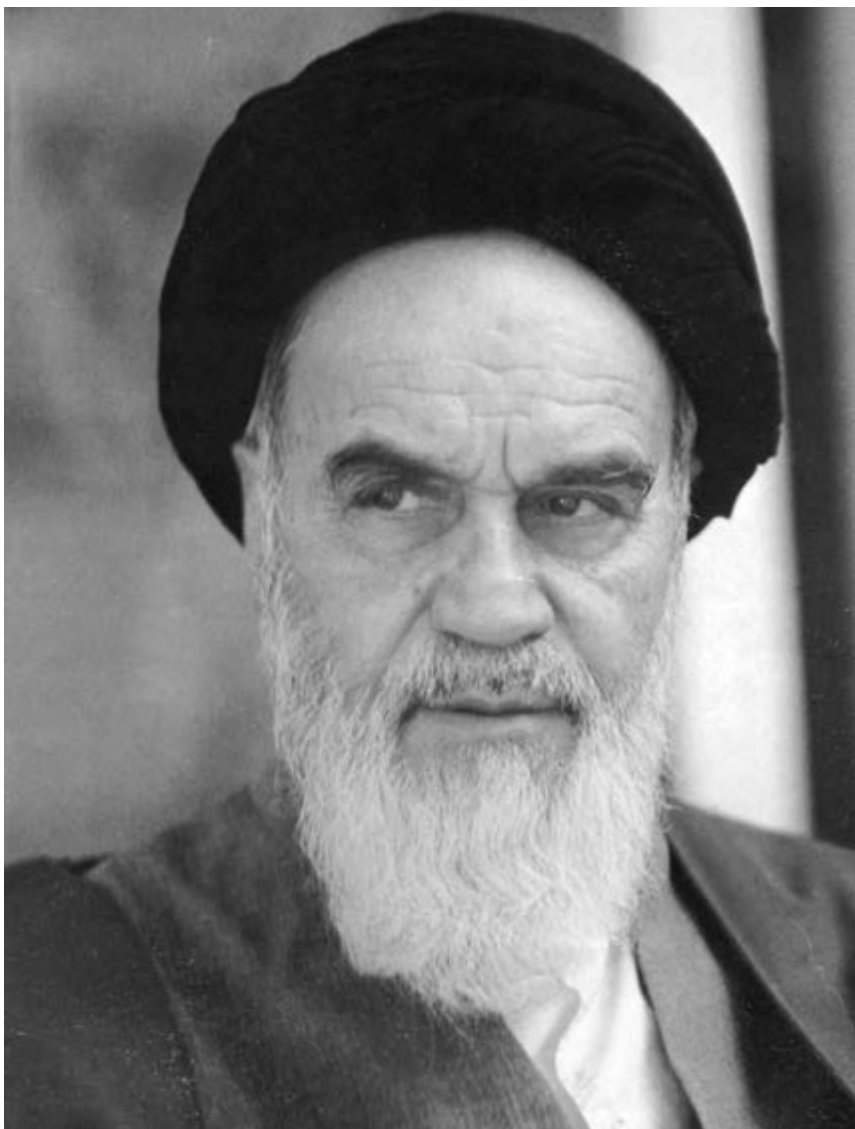
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

تلفن: ۵ - ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ - ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ شانزدهم ۱۳۹۳

حق چاپ محفوظ است.



صلاح دین و دنیای ما حرکت در راهی است که امام عظیم الشان و فقید انقلاب فراروی ما باز کردند و ما این راه را تا جان در بدن داریم ادامه خواهیم داد و از هیچ یک از آرمان‌هایی که به وسیله امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - ترسیم شده است دست بر نخواهیم داشت.

آیت الله خامنه‌ای

فهرست

۹۷	درس پانزدهم : ساختمان واژه (۲)	۱	مقدمه
۱۰۲	بیموزیم	۸	درس اوّل : قواعد ترکیب
۱۰۵	درس شانزدهم : بازگردانی، بازنویسی، بازآفرینی	۱۳	درس دوم : جمله
۱۱۲	بیموزیم	۱۸	بیموزیم
۱۱۴	درس هفدهم : دستور تاریخی (۱)	۲۰	درس سوم : مطابقت نهاد و فعل – گروه فعلی
۱۱۷	بیموزیم	۲۵	بیموزیم
۱۱۹	درس هجدهم : طنزپردازی	۲۷	درس چهارم : نمایشنامه – فیلم نامه
۱۲۴	بیموزیم	۳۰	بیموزیم
۱۲۶	درس نوزدهم : دستور تاریخی (۲)	۳۳	درس پنجم : واژه و واژگان در زبان
۱۳۱	بیموزیم	۳۵	بیموزیم
۱۳۴	درس بیستم : دستور خطّ فارسی (۳)	۳۷	درس ششم : دستور خطّ فارسی (۱)
۱۴۰	درس بیست و یکم : مرجع شناسی	۴۱	درس هفتم : جمله ساده و اجزای آن
۱۵۰	بیموزیم	۴۸	بیموزیم
۱۵۲	درس بیست و دوم : دستور تاریخی (۳)	۵۰	درس هشتم : نوشته های ادبی (۱)
۱۵۷	درس بیست و سوم : نقش های زبان	۵۴	بیموزیم
۱۵۹	بیموزیم	۵۷	درس نهم : گروه اسمی
۱۶۲	درس بیست و چهارم : اسناد و نوشته های حقوقی	۶۳	بیموزیم
۱۷۳	بیموزیم	۶۵	درس دهم : نوشته های ادبی (۲)
۱۷۶	درس بیست و پنجم : دستور خطّ فارسی (۴)	۷۰	بیموزیم
۱۸۰	درس بیست و ششم : دستور تاریخی (۴)	۷۲	درس یازدهم : ساختمان واژه (۱)
۱۸۳	بیموزیم	۷۷	بیموزیم
۱۸۶	درس بیست و هفتم : ویرایش	۷۹	درس دوازدهم : دستور خطّ فارسی (۲)
۱۹۶	بیموزیم	۸۳	درس سیزدهم : نوشته های ادبی (۳)
۲۰۲	فهرست منابع و مآخذ	۸۶	بیموزیم
		۸۹	درس چهاردهم : نظام معنایی زبان
		۹۴	بیموزیم

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های ابتدایی متوسطه نظری

مقدمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که در بردارنده ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیرایرانیان، با شوق و شور این زبان را فرا گرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، رمز هویت ملی ماست.

مهمتر از همه اینکه ادبیات ایران - که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ماست - به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

بر اساس طرح مصوب برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از دو مقوله «زبان» و «ادبیات»، محتوای کتاب‌های فارسی، در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیات نخواهد بود؛ زیرا گسستن این دو عملاً ممکن نیست اما برای آنکه محدوده نسبی این دو در آموزش مشخص شود، برای هر یک رویکردی جداگانه بایسته به نظر می‌رسید. تقویت و به کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

بر اساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به گونه درهم تنیده ارائه و ارزشیابی شود. مباحث درهم تنیده کتاب، در چهار حوزه زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیه شده است که ساختار هر یک به تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البته این تفکیک برای روشن شدن مباحث است و ضرورت دارد در آموزش این کتاب همه مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی‌های هر درس نیز درهم تنیده تنظیم شده است.

الف) زبان شناسی

برای اینکه دانش آموزان با مباحثی دیگر از علم زبان شناسی (غیر از آنچه سال اول و دوم گفته شد) آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال چند درس در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن اینکه درک عمیق و درستی از زبان به دانش آموز می دهد و او را با مقوله زبان آشنا می سازد، به طور غیر مستقیم در فهم دستور نیز یاریگر اوست. آموزش هم زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دوره دبیرستان، بر مبنای نظریه علمی ساخت گرای نوشته شود و در حد امکان دستور سنتی نیز مد نظر قرار گیرد. در تدوین دستور، نکات زیر مورد نظر بوده است. (۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.

(۲) علم، به توصیف واقعیات می پردازد، در زبان نیز هر چه واقعیت فراگیر دارد در توصیف مورد نظر است. گرچه با گذشته زبان و سلیقه شخصی و زیبایی شناسی و حتی منطق، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده های امروز، «وجه وصفی» رایج است، غلط نیست. همین طور کاربرد «می باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یکدیگر. پس هر چه در فارسی نوشتاری کتاب های درسی واقعیت دارد، درست است و چیزی که واقعیت زبانی ندارد تجویز نمی شود. (۳) در دستور ساختاری، توصیف بر اساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای اینکه بگوییم: «فعل کلمه ای است که برانجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می شود: «فعل کلمه ای است که دارای شناسه باشد.» و ...

(۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش آموز در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب – هر چند سودمند به نظر آید – و نیز از تعریف های معنایی خودداری فرمایند.

(۵) کوشش شده است که قواعد دستوری هر چه ساده تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیل انس بیشتر همکاران و مدرسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده تر یا جدیدتری به کار رفته است.

(۶) به قواعد فعال زبان بیشتر توجه شده است؛ مثل کاربرد «می» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می شود یا پسوند های «ین» و «بنه» که امروز دیگر چندان فعال نیست.

۷) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با در نظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیت دارند و شایسته است به شیوه‌ای درخور، به هر دو توجه کافی مبذول شود.

۸) سیر مطالب و مباحث از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله پیش‌نیازی برای بخش‌های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است.

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعالیت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه ارزشیابی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در دروس از نمونه‌های نثر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه نمونه‌های فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «بیاموزیم» در درس‌ها آمده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیبانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است. تحقق این هدف مهم، به طور مشخص در هر سال، چهار درس املا در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چندنکته‌آملایی و بحث و گفت‌وگو درباره آنها، از متن درس‌های هر دو کتاب و گروه کلمات آنها املائی تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته‌آملایی با عنوان «بیاموزیم» گنجاینده شده است تا

دانش آموزان به تدریج با قواعد نظری درست نویسی آشنا شوند. کلیه «بیاموزیم»ها به خط تحریری چاپ شده تا دانش آموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت به کارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای آموزش و ارزشیابی درس زبان فارسی ۳

(۱) درس‌ها به ترتیب شماره آنها تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی‌نگری دانش آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

(۲) به دلیل ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آنها رعایت شود. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های زبانی را در دانش آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آنها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر بسزایی خواهد داشت.

(۳) نظر به اینکه درست نویسی کلمات و ترکیبات تازه کلیه کتاب‌های درسی در هر پایه تحصیلی - نه تنها فارسی - هدف درس املاست، لازم است از دانش آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزشیابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چایی مناسب به نظر می‌رسد.

(۴) دبیران محترم در آموزش این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن اینکه آموزش هر یک از مهارت‌های زبانی، روشی خاص و معین را می‌طلبد.

(۵) لازم است در آموزش محتوای کتاب، بیشترین سهم به دانش آموزان اختصاص یابد و تا جایی که ممکن است معلم نقش راهنما را برعهده داشته باشد. فعال بودن دانش آموزان در امر یادگیری، به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجه به این مهم موجب ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

(۶) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درس یا ماده‌ای نباید تحت الشعاع موضوع دیگر قرار گیرد.

در پایان از دبیرخانه زبان و ادبیات فارسی کشور و همه همکاران گرامی که با شرکت در جلسات تجدید نظر و ارسال نظرات ارشادی خود در اصلاح و تحکیم ساختار کتاب، سهم و نقشی داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی می‌شود. امید است به همت دبیران و دانش آموزان محترم، محتوای

کتاب متناسب با برنامه درسی مصوب به اجرا درآید و در ارزشیابی به اهداف برنامه توجه کافی شود.
تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۹۰ بر اساس نشست‌های کار گروه مؤلفان و دبیران
و نیز بر پایه نظرات و پیشنهادهای صاحب نظران و دبیران سراسر کشور صورت گرفته است.
نشانی پایگاه رایانه‌ای گروه زبان و ادبیات فارسی :

Literature – dept.talif.Sch.ir

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

اهداف کلی آموزش زبان فارسی (۳) اختصاصی در سال سوم متوسطه

الف) حوزه شناختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا

شوند :

- ۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- ۲) قواعد و فرآیندهای زبان فارسی
- ۳) شیوه‌ها و قواعد درست خوانی و درست نویسی
- ۴) ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی معیار
- ۵) ساختمان کلمات و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۶) ساختمان جملات و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۷) ساختمان جملات و انواع آن در دستور تاریخی

ب) حوزه نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه و نگرش

مثبت پیدا کنند :

- ۱) طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار مناسب
- ۲) کاربرد درست زبان فارسی در زندگی روزمره
- ۳) پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای گسترش آن
- ۴) مهارت‌های چهارگانه زبان فارسی
- ۵) کاربرد صحیح دستور تاریخی در فهم متون نظم و نثر گذشته

پ) حوزه مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانش‌آموزان

تقویت شود:

- ۱) تشخیص راه‌های گوناگون پرورش معانی
- ۲) تشخیص قواعد ترکیب در واحدهای زبانی
- ۳) تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۴) تشخیص انواع نوشته‌ها در زبان فارسی
- ۵) تشخیص قواعد درست‌نویسی
- ۶) تشخیص جایگاه درست‌علام نگارشی
- ۷) مقایسه و استدلال در مباحث دستور تاریخی
- ۸) به‌کارگیری درست‌مهارت‌های زبانی
- ۹) درک و فهم متون زبانی و ادبی
- ۱۰) به‌کارگیری قواعد املایی و نگارشی
- ۱۱) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
- ۱۲) به‌کارگیری راه‌های پرورش معانی در نگارش
- ۱۳) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
- ۱۴) به‌کارگیری قواعد دستور تاریخی و امروزی در متون مختلف
- ۱۵) مهارت در استفاده درست از منابع تحقیق

قواعد ترکیب

انتقال پیام از ذهنی به ذهن دیگر، به وسیله زبان صورت می‌گیرد پیش از این نیز آموختیم که کوچک‌ترین واحد زبان «واج» است و بزرگ‌ترین، «جمله». نخستین مرحله سخن نیز آن است که واج‌ها با هم ترکیب شوند و از ترکیب آنها تکواژ و واژه ساخته شود. آیا می‌توان هر واجی را در کنار واج دیگر قرار داد و از آن، تکواژ ساخت؟ مسلماً خیر؛ زیرا در هر زبان قواعد دقیقی برای هم‌نشینی واج‌ها وجود دارد؛ مثلاً می‌دانیم که در فارسی معیار، چنین اجتماعی از واج‌ها به دلیل مغایرت با قوانین واجی ممکن نیست. پُژش، شچُجد آشنایی ذاتی هر فارسی‌زبانی با زبان خودش، قواعد واجی زبان را به وی می‌آموزد. یکی از این قواعد، ساختمان «هجا» در زبان است؛ یعنی هر فارسی‌زبانی می‌داند که الگوهای هجایی در فارسی معیار، از سه صورت زیر، بیرون نیست.

(۱) صامت + مصوّت : و، ما

(۲) صامت + مصوّت + صامت : در، کاش، نیز، آب^۱

(۳) صامت + مصوّت + صامت + صامت : دَرَد، گُفت، کاژد.

با وجود این، می‌بینیم که در زبان فارسی واژه‌هایی مثل : پَقَب و پِچَش و نظایر آن که دقیقاً بر الگوهای یاد شده هم منطبق است، ساخته نمی‌شود. علت این امر را زبان‌شناسان چنین توضیح می‌دهند :

۱- هیچ هجایی در نظام آوایی زبان فارسی با مصوّت آغاز نمی‌شود پس آ، او ... در کلماتی مثل آبر، آب،

اُردک، اسم، این او با همزه آغاز می‌شود که در شمارش واجی، ۲ واج محسوب می‌گردد؛ مثال : آب = ۳ واج

واج‌هایی که واجگاه^۱ مشترک یا نزدیک به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار هم قرار گیرند؛ به عنوان مثال، واجگاه جفت واج‌های /ب/، /پ/ و /چ/، /ش/ و /ت/، /د/ به هم نزدیک است و به این دلیل، کنار هم قرار گرفتن آنها در یک «هجاء» ممکن نیست. این قاعده را قاعده واجی می‌گویند.

تکواژها و واژه‌هایی که با تطبیق قواعد واجی ساخته می‌شوند، در ساختن گروه به کار می‌روند. در این مرحله نیز، براساس قواعد هم‌نشینی، واژه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و مثلاً از اجتماع چند واژه، گروه اسمی‌ای چون «آن دو مرد درستکار دانشمند ایرانی» ساخته می‌شود که اگر بتوان در نحوه هم‌نشینی اجزای آن تغییراتی هم داد، این تغییرات محدود است؛ مثلاً نمی‌توان در تتر معیار خبری امروز چنین گروه اسمی‌ای ساخت: «دو آن ایرانی درستکار دانشمند مرد». زبان‌شناسان در توضیح این مطلب می‌گویند: هیچ‌زبانی از کلیه امکانات هم‌نشینی واژه‌ها و تکواژهایش استفاده نمی‌کند و ترکیب‌های بالقوه‌ای که امروز کاربرد ندارند، جزو ذخیره‌های زبان هستند و ممکن است روزی اهل زبان بخواهند یا بتوانند از آنها استفاده کنند؛ همان‌طور که در گذشته زبان فارسی، ساختن گروه‌های اسمی زیر، غیرممکن می‌نمود اما امروزه، دست کم در حوزه زبان هنری فارسی، به وفور از اینگونه گروه‌های اسمی ساخته می‌شود:

«عمیقِ زمین»، «بلندِ کوه»، «بلند کاجِ پیر خشک همسایه»، «عبوسِ ظلمتِ خیسِ شبِ مغموم»، که الگوی هم‌نشینی آنها چنین است: صفت بیانی پسین + نقش نمای — + اسم (+ ...). اما در گذشته یا همین امروز در حوزه تتر خبری، همان گروه‌های اسمی، براساس الگوی زیر ساخته می‌شوند: اسم + نقش نمای — + صفت (+ ...).

این قاعده شامل گروه‌های قیدی و گروه‌های فعلی نیز می‌شود.

۱- واجگاه، به دستگاه تولید صداها (واج‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لثه، کام، نای و ... است. برای مثال واج /د/ زبانی - دندانی است. زیرا از برخورد نوک زبان با دندان‌های پیشین ایجاد می‌گردد. در آشناسی سنتی به واجگاه «مخرج حروف» می‌گویند.

فَعَالِيَّت ۱

بر اساس الگوی زیر، یک گروه اسمی بسازید و دربارهٔ امکان جابه‌جایی اجزای آن گفت‌وگو کنید:

صفت + صفت + اسم + نقش نمای _ + صفت + نقش نمای _ + اسم



گروه‌ها نیز پس از آنکه بر حسب «قواعد هم‌نشینی» تولید می‌شوند، بر اساس «قواعد نحوی» در کنار هم قرار می‌گیرند تا جمله بسازند؛ مثلاً جمله «حسن صورت خود را در آینه دید» کاملاً درست است ولی جمله‌های

الف) «حسن صورت حسن را در آینه دید.»

یا

ب) «خود صورت خود را در آینه دید.»

کاملاً غلط است. در حالی که واژه‌های «حسن» و «خود» بر اساس الگوهای هجایی زبان ساخته شده‌اند و هر دو جمله نیز از دیدگاه معنایی روشن هستند و با وجود اینکه می‌دانیم حسن = خود و جانشینی حسن و خود نیز ممکن است، باز هم هیچ‌کس مجاز به ساختن جمله‌هایی مثل جملهٔ الف و ب نیست.

در این مرحله از گفتار، «قواعد نحوی» همچون صافی دقیقی جمله‌ها را بررسی می‌کند و اگر با معیارهای آن منطبق باشد، اجازهٔ تولید می‌دهد.



به جملهٔ زیر دقت کنید:

«چوپانان، آسمان آبی را رسید.»

گروه‌های سازندهٔ این جمله، دقیقاً مطابق با الگوهای زبان فارسی ساخته شده‌اند، اما

چرا هیچ فارسی‌زبانی چنین جمله‌ای را به کار نمی‌برد؟

زیرا این جمله دو ایراد آشکار دارد :
 الف) نهاد جدا و پیوسته آن با هم منطبق نیستند.
 این نقص را اصلاح کنید.
 ب) چون گروه اسمی «آسمان آبی» نقش مفعولی دارد، فعل حتماً باید «گذرا به مفعول»
 باشد، در حالی که «رسید» گذرا به مفعول نیست.
 با استفاده از آنچه تاکنون آموخته‌اید، این ایراد را هم اصلاح کنید.
 جمله به این صورت اصلاح می‌شود : «چوپانان، آسمان آبی را رسانیدند.»
 آیا جملهٔ اخیر، اجازهٔ ورود به فارسی نوشتاری معیار را پیدا می‌کند؟
 چرا؟

چون در این مرحله نیز صافی دیگری وجود دارد که جمله را از نظر معنایی بررسی
 می‌کند و در صورتی اجازهٔ تولید می‌دهد که از دیدگاه معنایی نیز درست باشد و مثلاً به این
 صورت درآید : «چوپانان، گوسفندان را رسانیدند.» که به این نوع قواعد «قواعد معنایی»
 می‌گویند.

فَعَالِيَّت ۲

با استفاده از روش جانشین‌سازی، هر یک از گروه‌های جمله را دوبار
 تغییر دهید تا به جمله‌هایی کاربردی تبدیل شوند.
 کتاب، درس را نجات یافت.

جملهٔ «چوپانان گوسفندان را رسانیدند»، از هر جهت کاملاً پذیرفته است و هیچ نوع
 اشتباه صرفی و نحوی در آن وجود ندارد.
 حال بیاییم این جمله‌ها را به کار ببریم. فرض کنیم که هم اکنون یکی از هم‌کلاسان
 از ما بپرسد : «درس امروز را خوانده‌ای؟» و ما در پاسخ بگوییم : «چوپانان گوسفندان را
 رسانیدند.»

آیا چنین کاربردی درست است؟

چرا نمی‌توانیم چنین جمله‌هایی را در این موقعیت یا موقعیت‌های مشابه به کار ببریم؟
زیرا براساس شَمّ زبانی می‌دانیم که به کار بردن این جمله‌های دستورمند، در چنین موقعیتی همان اندازه نادرست است که بگوییم: «سی سوساسی».

پس در این مرحله از زبان هم قواعدی وجود دارد که جمله‌ها را – حتی اگر از صافی‌های دیگر گذشته و مُهر تأیید خورده باشند – بار دیگر بررسی می‌کند و اگر آنها را مطابق با موقعیت بدانند، به آنها اجازه تولید می‌دهد. این قواعد هم در ذهن همگی اهل زبان وجود دارد و به آنها «قواعد کاربردی» می‌گویند.

خودآزمایی

(۱) برای هریک از قواعد نحوی و معنایی، یک مثال بنویسید.

(۲) برای هریک از الگوهای هجایی، دو نمونه بنویسید.

(۳) چرا واحدهای زبانی زیر کاربرد ندارد؟

پروزش، وزارت و آموزش. چرا تو، تو را سرزنش می‌کردی؟

(۴) الگوهای هجایی واحدهای زبانی زیر را بنویسید.

مثال: آداب — آ: صامت + مصوّت بلند

داب: صامت + مصوّت بلند + صامت

— مؤذّن — گل

— بنفشه — رعد

— ماه — خویشتن

— خورشید — دانشمند

جمله

سال پیش خواندیم که جمله مستقل بزرگ ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد بزرگ تر نیست؛ مثلاً:

جمله «اخترشناسی علمی است که» جمله مستقل نیست؛ چون جزئی از واحد بزرگ تر زیر است:

«اخترشناسی علمی است که به مطالعه اجرام آسمانی می پردازد.»
«به مطالعه اجرام آسمانی می پردازد.» هم جمله مستقل نیست؛ چون جزئی از همان واحد بزرگ تر است.

جمله مستقل دو نوع است:

- ۱) جمله مستقل ساده که دارای یک فعل است:
اخترشناسان در شاخه های تخصصی، کارهای متفاوتی می کنند.
- ۲) جمله مستقل مرکب، جمله ای که دست کم یک وابسته دارد:
بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آنها مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.

فعالیت ۱

نمونه ای از جمله های مستقل یک فعلی و چند فعلی را بیان کنید.

جمله چیست؟

خواندیم که جمله ساده سخنی است که بتوان آن را به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم کرد؛ پس از جمله مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان، جمله است.

واحد‌های زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از: واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله مستقل

جمله از چه واحدهایی ساخته می‌شود؟

جمله از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

سه گروه فعلی، اسمی و قیدی جمله را می‌سازند که از میان آنها گروه قیدی را می‌توان حذف کرد؛ زیرا فعل به آن نیاز ندارد.

گروه چیست؟

پس از جمله، «گروه» بزرگ‌ترین واحد زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود؛ مثل: اجرام، اجرام آسمانی، مطالعه اجرام آسمانی، جهان، ماهیت جهان، تبیین ماهیت جهان.

دیدیم که هر گروه از یک هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند تعدادی وابسته داشته باشد اما آمدن وابسته در گروه الزامی نیست. هسته گروه اسمی، اسم و هسته گروه فعلی، بن فعل و هسته گروه قیدی، قید یا اسم است؛ مثلاً جمله «کار بعضی از متخصصان مشاهده است» اگرچه ظاهراً از نظر دستوری کامل است اما چون نقص معنایی دارد، به اجزا و وابسته‌هایی نیازمند است. همین جمله را با افزودن عناصر دیگر می‌توان این‌گونه کامل‌تر کرد: «کار بعضی از متخصصان، مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.»

فعالیت ۲

هسته‌گروه‌های زیر را مشخص کنید :
این پرسش‌ها، دمای اجرام آسمانی، ابزارهای گوناگون، شاخه‌های
تخصصی، تاریخچه جهان

واژه چیست؟

واژه یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند تکواژ ساخته می‌شود و در ساختمان واحد بزرگ‌تر یعنی گروه به کار می‌رود. واژه می‌تواند مفهومی مستقل داشته باشد مثل میز یا مفهومی غیر مستقل داشته باشد: مثل از، در، که، نقش‌نمای اضافه، را (نقش‌نمای مفعولی) و یا در ساختار جمله مفهوم پیدا می‌کنند؛ مانند نقش‌نمای اضافه (ـ)، حرف پیوند «و» و «ی» اسنادی در «تویی» (= تو هستی) و ...

تکواژ چیست؟

تکواژ یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود^۱. تکواژ گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل: میز، خوب، من. در این صورت، آن را تکواژ آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود که آن را تکواژ وابسته می‌نامند؛ مثل: بان، گاری، مند، تر، و...*

۱- تکواژ صفر \emptyset نمود آوایی ندارد اما در شمارش تعداد تکواژها یک تکواژ شمرده می‌شود. مانند: است

\Leftarrow دو تکواژ دارد همچنین نقش‌نمای اضافه، هم یک واج و هم یک تکواژ است.

* توجه: «برای» یک تکواژ است؛ زیرا واج «ـِ» زیر صامت «ی» متعلق به خود واژه است.

واج چیست؟

واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنا ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند؛ مثلاً اگر در واژه «سر» به جای واج /س/، واج /پ/ بگذاریم، می‌شود پَر و معنای واژه عوض می‌شود. پس /پ/ واج است.

همچنین اگر در واژه «گُل» به جای /ُ/، /ِ/ بگذاریم، واژه جدیدی با معنای جدید ساخته می‌شود. پس /ُ/ و /ِ/ واج‌اند. واج اگرچه فاقد معناست، در ساختمان واحد بزرگ‌تر یعنی تکواژ به کار می‌رود.

اجزای جمله چگونه در پی هم می‌آیند؟

گروه‌های سازنده جمله به دو شیوه در پی هم قرار می‌گیرند:
شیوه عادی، شیوه بلاغی.

شیوه عادی: کاربرد این شیوه در نوشته‌های خبری، علمی، اداری و آموزشی به روش زیر معمول است:

نهاد همه جمله‌ها در ابتدای جمله می‌آید.

فعل همه جمله‌ها در انتهای جمله می‌آید.

ترتیب سایر جمله‌ها نیز چنین است:

نهاد + مفعول + فعل

نهاد + مسند + فعل

نهاد + متمم + فعل

نهاد + مفعول + متمم + فعل

نهاد + مفعول + مسند + فعل

وابسته‌های پیشین اسم، پیش از اسم می‌آیند.

وابسته‌های پسین اسم، پس از اسم می‌آیند.

گروه‌های قیدی برحسب موقعیت یا ضرورت یا تأکید و برجسته‌نمایی پیش یا پس از

نهاد می‌آیند: ما فردا، حتماً او را می‌بینیم. شاید من او را فردا ببینم.

فعالیت ۳

با نظر هم کلاسی‌های خود، برای موارد ذکر شده، جمله‌های مناسبی
مثال بیاورید.

شیوهٔ بلاغی: این شیوه، بیش از اینکه دستوری باشد، به طرز نوشتن نویسنده و سبک وی بستگی دارد. در این شیوه، اجزای کلام برحسب تشخیص نویسنده و برای تأثیر بیشتر سخن، جابه‌جا می‌شوند. بدیهی است که این جابه‌جایی، با مجوزهای دستوری انجام می‌پذیرد و تشخیص نقش آنها به دو طریق صورت می‌گیرد:

(۱) به کمک نقش‌نما: اجزای جمله می‌توانند با نقش‌نمای خود جابه‌جا شوند:

{ با دوست از هر دری سخن گفتم.
| از هر دری با دوست سخن گفتم.

(۲) از طریق معنا: به دو جملهٔ زیر، توجه کنید:

الف) شکفته‌ترین گل هستی، نگاه متبسم مادر به فرزند است.

ب) نگاه متبسم مادر به فرزند، شکفته‌ترین گل هستی است.

از نظر معنا بین این دو جمله هیچ تفاوتی وجود ندارد اما فضای عاطفی هر یک از آنها، در موقعیت مناسب، باعث برگزیدن یکی از آن دو می‌شود.

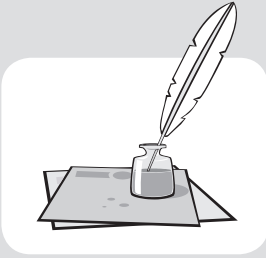
یادآوری: در مواردی تغییر جا سبب تغییر معنی می‌شود:

(۱) تغییر جای مفعول مجرد (بدون را) که در نثر عادی، بی‌واسطه پیش از فعل

می‌آید: این راننده ماشین دارد ← این ماشین راننده دارد.

(۲) تغییر جای مسند که در نثر عادی، بی‌واسطه پیش از فعل می‌آید:

رئیس اداره، معاون شده است ← معاون، رئیس اداره شده است.



واژه های هم آوا (۱)

به جمله های زیر، توجه کنید:

شاه عباس سفیری به دربار وایکان فرستاد.

صفیر گلوله از همه جا به گوش می رسید.

یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز از آن یاد شده «قدیر» است.

عید «غدیر» از اعیاد بزرگ است.

در گلستان سعدی سخنان نغز و دلکش فراوان است.

پیمان شکن کسی است که عهد و پیمان خود را تقض کند.

در جمله های بالا، هر یک از گروه واژه های «صفیر و سفیر»، «قدیر، غدیر» و «نغز، تقض»

هرچند تلفظ مشترک دارند و به اصطلاح «هم آوا» هستند، معناها و کاربردهای جداگانه ای

دارند و نمی توان آنها را به جای هم به کار برد.

خودآزمایی

۱) در متن زیر، ابتدا جمله‌ها را براساس درست‌ترین شیوه ممکن بازنویسی کنید. آن گاه، جمله‌های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.

سروده بود غزلی بی معنا و بی قافیه شاعری. نزد جامی برد آن را. پس از خواندن آن گفت: همان طوری که دیدید، در این غزل استفاده نشده است از حرف الف. گفت جامی از سایر حروف هم بهتر بود استفاده نمی کردید!

۲) نوع تکواژهای کلمات زیر را مشخص کنید.

– اخترشناسان – قشنگ‌تر

– تاریخچه – گل‌خانه

– آفریدگار – دانش‌پژوه

۳) با هر یک از کلمات هم آوای زیر، گروه اسمی مناسب بسازید.

انتصاب، تآلم، حیات، جذر، خویش، صواب، برأت

انتساب، تآلم، حیاط، جزر، خیش، ثواب، براعت

۴) درباره تصویر زیر، انشایی بنویسید.



نقاشی آبرنگ اثر: رحیم نوه‌سی

مطابقت نهاد و فعل – گروه فعلی

از میان همه اجزای جمله، نهاد جدا و نهاد پیوسته، در شخص و شمار با هم مطابقت می‌کنند؛ یعنی با فعل مفرد، نهاد مفرد می‌آید و با فعل جمع، نهاد جمع. جمع بستن هیچ یک از گروه‌های اسمی جمله، به جز نهاد، در فعل تأثیر نخواهد گذاشت:

فعل	نهاد		
مفرد / جمع	فرمود.	} جاندار	اسم
	فرمودند.		
جمع	جمع: ایرانیان مردمی نوع دوست اند.	} بی‌جان	
مفرد	مفرد: کتاب از دستم افتاد.		
مفرد / جمع*	جمع: کتاب‌ها از دستم افتاد.		
جمع	جمع (هنگام جان بخشیدن به اشیا): ستاره‌ها چشمک می‌زنند.		
مفرد	قافله، کاروان، گله، رمه، دسته (عزاداران)	} جاندار	اسم جمع
جمع	مردم		
مفرد / جمع	ملت	} بی‌جان	
مفرد*	مجلس، شورا، گروه، مجمع		
مفرد	دسته (اسکناس، سبزی، چوب و ...)		
مفرد	یکی، کسی، هر کسی	} جاندار	اسم مبهم
مفرد / جمع	هر یک، هر کدام، هیچ یک، هیچ کدام		
مفرد / جمع	بعضی	بی‌جان	

* در فارسی امروز به ویژه در گونه گفتاری تمایل بر تطبیق نهاد جدا و پیوسته است:

سنگ‌ها افتاد / افتادند

بعضی از کتاب‌ها سودمند است / ند (هستند)

در زمان‌های قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمین‌های دوردست با اوضاع پریشانی زندگی می‌کرد.

تنها با جمع بستن نهاد، فعل آن نیز جمع بسته می‌شود :

در زمان قدیم مردان تنگ‌دستی در سرزمینی دوردست با وضع پریشانی زندگی می‌کردند. اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به جای ضمیر «تو» ضمیر «شما» و به جای شناسه «ی»، شناسه «ید» را به کار می‌بریم : تو رفته بودی ← شما رفته بودید. همچنین به جای ضمیر «او»، ضمیر «ایشان» را به کار می‌بریم.

ضمیرهای شخصی در فارسی مؤدبانه				
ضمیرهای پیوسته		ضمیرهای جدا		
جمع	مفرد	جمع	مفرد	شخص و شمار
یمان	م ← مان	ما	من	اول شخص
یتان	ت ← یتان	شما	تو ← شما	دوم شخص
یشان	شان ← یشان شان ←	ایشان	او ← ایشان	سوم شخص

ضمیر اول شخص مفرد نیز گاه به صورت «ما» درمی‌آید و اغلب نویسندگان و سخنرانان آن را به کار می‌برند و در حقیقت، خوانندگان و شنوندگان را با خود شریک می‌کنند : من معتقدم ← ما معتقدیم.

● فعل‌ها نیز در فارسی مؤدبانه به این صورت به کار می‌روند، یعنی؛ شناسه آنها تابع قاعده ضمیر است :

جمع	مفرد	شخص و شمار
رفتیم	رفتم	اول شخص
رفتید	رفتید	دوم شخص
رفتند	رفتند	سوم شخص

فعل اول شخص مفرد نیز گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. در این حالت، گوینده

یا نویسنده، سخن و نوشته خود را حاصل فکر جمع می‌داند نه فرد.
 ● گزینش این گونه زبانی در انتخاب واژگان نیز تأثیر می‌گذارد و معمولاً معادل‌هایی برگزیده می‌شود که پاره‌ای از آنها را می‌بینیم :

گونه مؤدبانه		گونه معمولی
درباره مخاطب	درباره خود	_____
_____	بنده - این جانب	من
شما / حضرت عالی / جناب عالی / سرکار	_____	تو
تشریف آوردن / تشریف فرما شدن	خدمت رسیدن / مشرف شدن	آمدن
تشریف بردن	مرخص شدن / رفع زحمت کردن	رفتن
فرمودن	عرض کردن / به عرض رساندن	گفتن
میل کردن / میل فرمودن / نوش جان کردن	صرف کردن / صرف شدن	خوردن
مرحمت کردن	تقدیم کردن	دادن
تشریف داشتن	_____	بودن
امر / اراده کردن / فرمودن	استدعا / خواهش / تمنا کردن	خواستن
ملاحظه کردن / فرمودن	_____	دیدن

ضمناً برای احترام، در فعل امر به جای هر فعلی از «بفرمایید» استفاده می‌شود :
 بخورید، بخوانید، بنویسید، بنشینید و ...؛ یعنی در حقیقت، فعل اصلی جمله (فعل بعد از بفرمایید) حذف می‌شود : بفرمایید بنشینید.

گروه فعلی

خواندیم که گروه فعلی مهمترین عضو گزاره است و دست کم از یک فعل و شناسه درست می‌شود. ویژگی‌های پنج‌گانه آن (شخص، زمان، گذر، وجه و معلوم و مجهول) را نیز شناختیم.

مروری بر زمان فعل‌ها

پیش از این، زمان فعل‌ها را شناختیم و دانستیم که هر فعل، سه زمان اصلی دارد :

الف) ماضی (۱) ماضی ساده (۲) ماضی استمراری (۳) ماضی بعید (۴) ماضی التزامی
 (۵) ماضی نقلی (۶) ماضی مستمر
 ب) مضارع (۱) مضارع اخباری (۲) مضارع التزامی (۳) مضارع مستمر
 پ) آینده

گذرا کردن فعل‌ها

برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ «ان» گذرا ساخت. «ان» تکواژ سببی گذرا ساز است. این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر افزوده می‌شود و آنها را گذرا به مفعول می‌کند.

بن مضارع ناگذر	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن ماضی گذرا شده
پر	پر + ان	پر + ان + د / ید
دو	دو + ان	دو + ان + د / ید
خند	خند + ان	خند + ان + د / ید

بن مضارع بقیه فعل‌های این گروه را می‌بینیم :

پوس، پیچ، ترک، جنب، جوش، جَه، چرخ، چک، خشک، خم، خواب، دو، رقص، رم، رو (ی میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذراست)، گرد (گشت)، گری، گیر، لرز، لغز، نشین (خلاف قاعده ← نش + ان).^۱ برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواژ «ان» را می‌پذیرند. اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به متمم اضافه شود، آنها را تبدیل به گذرا به مفعول و متمم می‌سازد. به مصدرهای زیر توجه کنید :

ترسیدن (از) ← ترساندن (را - از)، چسبیدن (به) ← چسباندن (را - به)،

رهیدن (از) ← رهاندن (را - از)، رستن (از) ← رهاندن (را - از)

اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آنها را تبدیل به گذرا به مفعول و متمم می‌سازد. همه فعل‌های ناگذر یا گذرای که تکواژ «ان» را می‌پذیرند گذرای سببی

۱- برخی مصدرها از قبیل شتافتن، جنگیدن، زیستن و آسودن این تکواژ را نمی‌پذیرند.

نام دارند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به)، چشیدن (را) ← چشاندن (را - به)،

خوردن (را) ← خوراندن (را - به)، فهمیدن (را) ← فهماندن (را - به)

برخی از فعل‌های ناگذر که از مصدرهای افتادن، آمدن، رفتن، ماندن ساخته می‌شوند به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند؛ شکل گذرای آنها به ترتیب عبارت است از : انداختن، آوردن، بردن، گذاشتن

ساختمان فعل

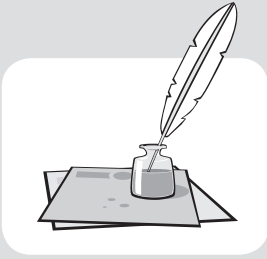
دیدیم که فعل از جهت اجزای تشکیل دهنده سه نوع است : ساده، پیشوندی و مرکب. فعل ساده فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد : آمد، نشست، گرفت. فعل پیشوندی تکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا و...» اگر پیش از فعل ساده بیایند - و معنی آن را تغییر دهند یا نه - «فعل پیشوندی» می‌سازند. گاهی این پیشوندها هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند. مثل : شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن. اما گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل : افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن. فعل مرکب اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد اضافه شود، فعل، «مرکب» خواهد شد.

□ برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت :

(۱) گسترش پذیری

(۲) نقش پذیری جزء همراه فعل. به این معنا که اگر جزء همراه با پذیرفتن عناصری دیگر، گسترش یابد یا نقش نحوی بپذیرد، فعل مرکب نخواهد بود؛ مثلاً : حرف زد به این دلیل فعل مرکب نیست که می‌توان گفت : حرف جالبی زد یا حرفی زد؛ بنابراین، حرف در این مثال مفعول است و نمی‌توان آن را جزئی از فعل مرکب شمرد.

(۳) مسئله مهم دیگر این است که باید فعل مرکب را در جمله‌ای که در آن به کار رفته است، در نظر گرفت؛ زیرا ممکن است کاربرد آن در جمله‌ای دیگر متفاوت باشد.



بیاموزیم

به دو جمله زیر توجه کنید:

الف او روز گذشته از سمت خود استیفا داد.

ب او روز گذشته از سمت خود استعفا داد.

الف عده ای با خریدنان بیش از حد، تقریض می کنند.

ب عده ای با خریدنان بیش از حد، افراط می کنند.

جملات گروه «ب» درست هستند، زیرا استیفا یعنی «گرفتن تمام مال یا حتی

خویش از کسی» در حالی که با توجه به جمله، استعفا یعنی «درخواست کناره گیری از کار» منظور

بوده است. در جمله دوم نیز کلمه افراط (زیاده روی در کاری) به جمله معنی می دهد نه تقریض

که متضاد آن است. دقت داشته باشید که هنگام نوشتن، این کلمات را به جای هم به کار

نبرید. اکنون به تعدادی از این گونه کلمات که معمولاً به اشتباه به جای هم به کار می روند،

دقت کنید:

احسن: آفرین بر تو

احسن: نیکوتر

استجاره: پناه خواستن

استیجار: اجاره کردن

گریز: فرار

گریز: چاره

مس: لمس کردن

مسح: کشیدن دست تری بر سر یا پا (در وضو)

مُعْظَم: بزرگ (در مورد غیر انسان)

مُعْظَم: بزرگوار (در مورد انسان)

شعرِ سخته: شعرِ سنجیده و خوب

شعرِ سخت: شعرِ دشوار

خودآزمایی

- ۱) برای نهادهای زیر، فعل مناسب بیاورید و علت مفرد و جمع بودن فعل را توضیح دهید.
استادان، استاد، آجرها، گل‌ها، هیچ‌کس، هیچ‌یک از، گروه.
- ۲) دو جمله مثال بیاورید که در آنها نهاد و متمم حذف شده باشد.
- ۳) فعل‌های مجهول زیر را به معلوم تبدیل کنید و برای هر یک از آنها نهاد مناسب بنویسید.
گرفته شده است، گفته می‌شود، جوشانده شده بود، برده خواهد شد.
- ۴) جملات زیر را ویرایش کنید.
 او در منزل استجاره‌ای زندگی می‌کند و در ابتدای هر ماه با صاحب‌خانه‌اش تصفیه حساب می‌کند.
 مس سر و پا از اعمال وضو است.
 همهٔ بچه‌ها به او احسن گفتند.

نمایشنامه — فیلم نامه

در کتاب ادبیات فارسی امسال و سال‌های پیش، در بخش ادبیات نمایشی با نمونه‌هایی از نمایشنامه و فیلم‌نامه آشنا شدید. جز این، نمایشنامه‌ها و فیلم‌نامه‌های زیادی را تاکنون خوانده و اجرای آنها را شنیده یا دیده‌اید. اکنون می‌خواهیم بدانیم یک نمایشنامه یا فیلم‌نامه چگونه نوشته می‌شود و سپس، خود را در این زمینه نگارشی بیازماییم.

□ نمایشنامه

به نوشته‌ای که نمایش از روی آن اجرا می‌شود، «نمایشنامه» می‌گویند. نمایشنامه متنی است که برای نمایش زنده و روی صحنه تنظیم می‌گردد. هر نمایشنامه از دو بخش عمده تشکیل می‌شود؛ اول محتوا، دوم فن.

برای نوشتن یک نمایشنامه اولین کار گرفتن طرح ذهنی (ایده) است. همه چیز می‌تواند زمینه‌ساز نوشتن باشد؛ حوادثی که در زندگی اتفاق می‌افتد، اطرافیان، زندگی‌نامه‌ها، داستان‌های گذشته، مطالب روزنامه و خبر، گزارش، حوادث و ...، مثلاً نمایشنامه رادیویی سلمان فارسی از زندگی سلمان فارسی الهام گرفته شده است.

ایجاد حوادث فرعی نیز به گسترش طرح اصلی کمک می‌کند؛ مثلاً در نمایشنامه سلمان، وجود پیرمرد خارکش که سلمان را در راه دیده است و یا گفت و گوی نجبای شهر در معرفی شخصیت سلمان مؤثر واقع می‌شود. این حوادث فرعی، طرح اصلی را استحکام می‌بخشد، پس از ایجاد زمینه‌های لازم، به ترسیم صحنه اصلی نمایش می‌پردازیم. این صحنه، نقطه اوج و سرنوشت ساز نمایشنامه است. از دیگر عوامل گسترش طرح، دادن

اطلاعات به تماشاگر است، مثلاً در خلال نمایشنامهٔ سلمان می‌توان سلمان فارسی، نقش او در میان صحابهٔ پیامبر، افکار و عقاید او، مردم مداین، پیشینهٔ شهر را معرفی کرد. انتخاب زمان و مکان مناسب نیز به گسترش طرح کمک می‌کند.

صداها هم نقش مهمی در نمایشنامه دارند. تدارک صداهایی جز صدای گفت و گوها به تأثیر نمایشنامه کمک می‌کند؛ مثل آواز، موسیقی، ایجاد صداهای طبیعی، صدای وسایل و ...

از عوامل دیگر نمایشنامه شخصیت‌ها هستند. در نمایشنامه تا حد امکان باید شخصیت‌ها را از نظر ظاهری، خانوادگی، اجتماعی، روحی و اعتقادی به‌طور مستقیم با حرکات و گفتار خودشان یا غیرمستقیم از طریق واکنش دیگر شخصیت‌ها معرفی کرد. عامل مهم دیگر در نمایشنامه، گفت و گو است؛ زیرا نمایشنامه نوعی هنر کلامی است. کلمات یک گفت و گو ممکن است عالی و فاخر یا پست و سخیف یا ساده و معمولی باشند. زبان گفت و گوها معمولاً به فراخور نوع نمایشنامه، یکی از این سه یا از هر سه انتخاب می‌شود. بیان نمایشنامه می‌تواند جدی باشد یا به طنز، که بر همین مبنا نمایش‌ها یا کمدی‌اند (خنده‌دار) یا تراژدی (مصیبت‌بار).

جز گفت و گو، حرکت عامل مهم دیگر نمایشنامه است. حرکت بازیگران، شخصیت‌ها و پیام را روشن و واضح می‌سازد. با حرکت می‌توان با بیننده ارتباط برقرار کرد. حرکت در نمایشنامه به دو گونه است :

الف) حرکت نمایشی که مربوط به نویسنده است و باید در متن نمایش، داخل کمانک توضیح داده شود و شامل دستور اجرای کلیه حرکاتی است که به پیشبرد بهتر نمایش می‌انجامد.

ب) حرکت تکنیکی که در روی صحنه و برای ایجاد تنوع است و دستور اجرای آن به کارگردان مربوط می‌شود.

برای نوشتن یک نمایشنامه خوب، هفت مرحله را باید در نظر داشت :

۱) مقدمه‌چینی : آمادگی برای شروع به کمک مهارت‌های مختلف، معرفی قهرمانان و ترسیم فضای کلی نمایش؛

۲) گره افکنی : ایجاد گره و ابهام در روند نمایشنامه؛

- ۳) درگیری و ستیزه: قرار گرفتن شخصیت‌ها و عناصر متضادّ نمایش در تقابل هم؛
- ۴) دلهره: ایجاد حالت انتظار و اضطراب در تماشاگر؛
- ۵) نقطهٔ اوج: به اوج رسیدن هیجان و اضطراب تماشاگر به بالاترین حدّ خود؛
- ۶) گره‌گشایی: پایان ستیزه‌ها و درگیری‌های نمایش؛
- ۷) نتیجهٔ نهایی: روشن شدن نتیجهٔ تمام درگیری‌ها.

هر نمایش از چند قسمت تشکیل می‌شود که به هر قسمت یک «پرده» می‌گویند. هر قسمت، با کشیده شدن پرده خاتمه می‌یابد و قسمت بعد، با کنار رفتن پرده، آغاز می‌گردد. در هر پرده، آرایش صحنه عوض می‌شود. نویسنده برای آرایش صحنه می‌تواند محلّ قرار گرفتن لوازم و اشیا و حالت کلی صحنه را در متن نمایشنامه قید کند یا کارگردان به سلیقه و ابتکار خود، آنها را فراهم کند.

□ فیلم‌نامه

فیلم‌نامه چنان که قبلاً با نمونه‌ای از آن آشنا شده‌اید نوشته‌ای است که براساس آن فیلم ساخته می‌شود. آنچه دربارهٔ محتوا و فنّ نمایشنامه آموختید، در فیلم‌نامه‌نویسی هم کاربرد پیدا می‌کند.

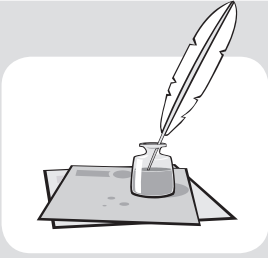
تنها تفاوت فیلم‌نامه با نمایشنامه این است که تمام حرکات بازیگران و نحوهٔ حرکت دوربین فیلم‌برداری و سایر جزئیات را به‌طور دقیق در فیلم‌نامه می‌نویسند.

به مدّت زمانی که دوربین حرکت می‌کند تا از حرکت باز می‌ایستد، یک «نما» یا «پلان» می‌گویند.

قسمتی از فیلم که زمان در آن تداوم دارد، «سکانس» نامیده می‌شود؛ مثلاً وقایعی که بین ساعت خاصی (مثلاً ۱۰ تا ۱۲ صبح) اتفاق می‌افتد.

به توقّف دوربین از یک نما (پلان) به نمای دیگر «کات» گفته می‌شود. به تداخل تصویری در تصویر دیگر، چنان که تصویر اوّل به تدریج محو گردد و تصویر دوم واضح و نمایان تر شود «آنش» می‌گویند.

بیاموزیم



به جمله های زیر توجه کنید:

او همواره سعی می کند کارهای خود را موج (موجّه) جلوه دهد.
مقدم بازدیدکننده گان (بازدیدکنندگان) عزیز را گرامی می داریم.
من از خواروبار فروشی (خواربار فروشی) محل خود خرید می کنم.
مجلس شورای اسلامی بوجه (بودجه) سال جاری را بررسی (بررسی) کرد.

* * *

حتماً شما نیز با این گونه غلط های املائی (موج، بازدیدکننده گان، خواروبار، بوجه، بررسی) مواجه شده اید. این گونه اشتباهات ممکن است به دلایلی چون وجود واج چند حرفی، نزدیکی واج ها، تلفظ اشتباه «ه» غیر ملفوظ به جای «ه» ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ، اشتباه در کاربرد تشدید و... به وجود آید. در جدول صفحه بعد، تعدادی از پرکاربردترین غلط های املائی و شکل دست آنها را می بینیم.

نادرست	درست	نادرست	درست
ذو ذنقه	ذو رنقه	از دام	از دحام
راجب	راج به	انضجار (نفرت)	انزجار (نفرت)
را حتر	راحت تر	انطباط	انضباط
رزل	رذل	بهبوهه	بهبوه
زاد و بوم	زاد بوم	برحه	برُحه
زاد و ولد	زادِ ولد	ترجیه	ترجیح
ساده گی	سادگی	تعین	تعیین
سپاس گزار	سپاس گزار	تغیر	تغییر
زلالت	ضلالت	توجیح	توجیه
طاق (بنا)	طاقِ بنا	تیمیه	تیه
مآخذ و منابع	مآخذ و منابع	دیده کان	دیدگان
تنها	تنها	مونج	موجه
وحله	وحله	مذبور	مذبور
حرس کردن	هَرَس کردن	مؤتسه	مؤتسه

خودآزمایی

- ۱) داستان «خیر و شر» را به صورت نمایشنامه یا فیلم نامه درآورد.
- ۲) در جمله های زیر، کدام نهاد و فعل مطابقت ندارند؟ کدام را درست تر می دانید؟ چرا؟
صحبت های دوستان به درازا کشید.
نامه هایی رسیده اند که داریم پاسخ آنها را تهیه می کنیم.
در کتابخانه آن شهر، کتاب های بسیاری بودند که دشمنان همه را در آتش سوزاندند.
روزهای بیستم و بیست و یکم این ماه برای بررسی علمی زبان انتخاب شده اند.
در این کتاب، آیات قرآنی تفسیر شده اند.
گروه اعزامی، نخست به دوری راه اعتراض کرد.
حرف های اضافه نباید بدون قرینه از کلام حذف شود.
- ۳) جز موارد نادرست در «بیاموزیم» درس، سه مورد از غلط های املائی رایج را که تاکنون با آنها برخورد کرده اید، بنویسید.

واژه و واژگان در زبان

بر اساس آنچه تاکنون خوانده‌ایم، ساده‌ترین تصویری که می‌توان از زبان و زبان‌شناسی به دست داد، این است که زبان نظام پیچیده‌ای است متشکل از سه بخش: نظام آوایی، نظام دستوری و نظام معنایی. نظام دستوری، به نوبه خود، به دو بخش صرف (ساخت واژه) و نحو تقسیم می‌شود. زبان‌شناسان بخش‌های مختلف زبان را در سطوح جداگانه‌ای با نام‌های واج‌شناسی، صرف، نحو و معناشناسی مطالعه می‌کنند.

در هر زبانی، علاوه بر نظام‌های یاد شده، بخش دیگری هم هست که به آن واژگان می‌گویند. واژگان حاوی کلیه واژه‌های زبان همراه با همه عناصری است که می‌توانند نقش واژه را به عهده بگیرند؛ مثل گروه واژه‌های از نوع «دست به سر کردن».

هر واژه‌ای می‌تواند از طریق تصریف به چندین صورت درآید؛ مثلاً واژه «خوب» از راه تصریف به صورت‌های «خوب‌تر» و «خوب‌ترین» درمی‌آید یا واژه «مرد» می‌تواند از همان طریق به صورت‌های «مردان»، «مردها» و «مردی» (به معنای «یک مرد») درآید. همین‌طور، واژه «رفتن» را می‌توان از راه تصریف به صورت‌های «رفتم»، «رفت»، «می‌روم» و ده‌ها صورت دیگر درآورد که هر کدام از آنها هم یک واژه است.

از میان صورت‌های مختلف هر واژه، صورت رایج‌تر را صورت پایه و بقیه را صورت تصریفی می‌نامند. هنگام ضبط واژه‌ها در واژگان یا در فرهنگ لغات همین صورت پایه مدخل اصلی واقع می‌شود. صورت‌های دیگر یا اصولاً در واژگان و فرهنگ آورده نمی‌شوند یا آنها را ذیل مدخل اصلی به دست می‌دهند، در غیر این صورت، به عنوان مدخل فرعی ضبط می‌شوند. سخن‌گویان هر زبانی، علاوه بر مجموعه نظام‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان خود، واژگان آن را نیز در ذهن دارند. زبان‌شناسان از این واژگان با عنوان واژگان

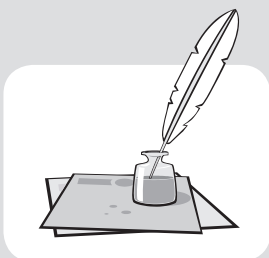
ذهنی زبان یاد می‌کنند.

در واژگانِ ذهنی زبان، برای هر واژه، دستِ کم سه نوع اطلاع ذخیره شده است: الف) اطلاعِ آوایی ناظر بر چگونگی تلفظِ واژه؛ ب) اطلاعِ دستوری ناظر بر چگونگی استفاده از آن در ساخت‌های دستوری؛ پ) اطلاعِ معنایی ناظر بر اینکه واژه مزبور چند معنی دارد و هر یک از این معنی‌ها از کدام مؤلفه‌های معنایی ساخته شده است.

زبان‌شناسان واژگانِ زبان را در دو سطح مطالعه می‌کنند: یکی سطح واژگان‌شناسی و دیگری سطح واژگان‌نگاری. در سطح واژگان‌شناسی، به انواع روابط ساختاری، تاریخی، و جامعه‌شناختی موجود میان واژه‌ها می‌پردازند و در سطح واژگان‌نگاری، به چگونگی گردآوری، تدوین و ضبطِ واژه‌ها در قالبِ یک واژگان یا یک فرهنگ لغات توجه می‌کنند. به همین دلیل، از واژگان‌نگاری به عنوانِ اصولِ فرهنگ‌نویسی هم یاد می‌شود.

در فرهنگ‌نویسی یا واژگان‌نگاری، برای هر واژه اطلاعاتِ بسیار گوناگونی را به دست می‌دهند که مهمترین آنها عبارت‌اند از: اطلاعاتِ املائی، تلفظی، دستوری (حاوی مقوله دستوری کلمه همراه با هر اطلاعِ صرفی یا نحوی دیگر که ضروری تلقی شود)، معنایی (حاوی هر چند معنایی که از کلمه دریافت می‌شود؛ از جمله معنایی که به موقعیتی معین وابسته‌اند)، کاربردی (حاوی استعمال‌های خاصِ واژه، مثل استعمالِ واژه «بیا» به عنوانِ هشدار به دیگران؛ یا استعمالِ واژه «کلاغ» در «یک کلاغ چل کلاغ»)، سبکی، علمی، تاریخی، ریشه‌شناختی و نظایر اینها.

درخورِ گفتن است که هر زبانی از طریقِ واژگانِ خود به سطوحِ مختلفِ فرهنگ و تمدنِ جامعه‌ای که به آن تعلق دارد و نیز به کلّ فرهنگِ بشری، می‌پیوندد. در نتیجه، بخشِ واژگانِ بیش از هر بخشِ دیگرِ زبان، از انواعِ تغییر و تحوّل علمی، صنعتی، هنری، فرهنگی و مانند اینها تأثیر می‌پذیرد. از همین رو، این بخش از زبان به مراتب بیش از بخش‌های دیگرِ آن دستخوشِ دیگرگونی می‌شود. به عبارتِ دیگر، می‌توان گفت هر چه فرهنگ و تمدنِ یک جامعه زبانی پرتحرک‌تر و زبایاتر و پویاتر باشد، واژگانِ زبانِ آن جامعه هم به همان میزان، بیشتر دستخوشِ دیگرگونی و تحوّل می‌شود.



به جمله های زیر دقت کنید.

الف) بی شک آنان که خوب می نویسند، کسانی هستند که خوب مطالعه کرده اند.

ب) بی شک قطره قطره باران و دانه دانه برف از ابرهای آسمان فرو می ریزند.

می دانیم که کلمه «بی شک» قید تأکید است و به کار بردن آن در مثال «الف»

ضروری و بجاست؛ زیرا با استفاده از آن می خواهیم به خواننده مطالب خود اطمینان دهیم که تا کسی اهل مطالعه نباشد، در نوشتن موفق نخواهد بود.

مثال «ب» که پیام آن بدیهی و آشکار است، به قید تأکید نیاز ندارد؛ بنابراین

هنگام نوشتن باید مواظب باشیم کلماتی مانند: قطعاً، بی گمان، بی تردید، جداً، حقیقتاً، بدرستی که و... را در جایگاه مناسب آنها به کار ببریم.

در جملات زیر جایگاه مناسب آنها را می‌بینیم:

□ قطعاً حضور مشاور، مدیریت شرکت را تقویت می‌کند.

□ خانواده ما بدون تردید در پرورش استعدادهای فرزندان خود مؤثرند.

خودآزمایی

۱) مدخل «گذشتن» را از فرهنگ معین استخراج کنید و بنویسید کدام یک از اطلاعات مندرج در درس را دربر دارد.

۲) دو سطح واژگان‌شناسی و واژگان‌نگاری چه تفاوتی با هم دارند؟

۳) با مراجعه به یکی از فرهنگ‌های معتبر، درباره یکی از واژه‌های زیر از نظر ریشه‌شناسی مطالعه کنید.

□ فردوس □ کنز □ نیمکت □ هندسه

۴) دو جمله بنویسید که در آنها، قیده‌های «شاید» و «بی‌تردید» درست به کار رفته باشد.

دستور خط فارسی (۱)

«دستور خط فارسی» چیست؟

با «دستور زبان فارسی» چه تفاوتی دارد؟

به مثال‌های زیر توجه کنید.

□ امروز صبح از نمایشگاه، کتاب تازه‌هایی خریدم.

□ امروز صبح از نمایشگاه کتاب‌های تازه‌ای خریدم.

در جملهٔ اول «کتاب تازه‌هایی» یک غلط «زبانی» است؛ چون هیچ کس «ها»ی جمع را بعد از صفت نمی‌آورد. همه می‌گوییم و می‌نویسیم: «کتاب‌های تازه‌ای» اما کلمات «صبح» و «نمایشگاه» دارای دو غلط «خطی» هستند. از نظر «زبان فارسی» این دو کلمه درست به کار رفته‌اند اما از نظر خط فارسی در اولی دندانۀ «ص» نیامده و در دومی، سرکج «گ».

شناخت قواعد «زبانی» و «خطی» هر دو لازم است تا هم مهارت‌های زبانی را کسب کنیم و هم سخنان را بدون غلط املائی بنویسیم.

بنابراین، دستور زبان می‌خوانیم تا سخن گفتن و نگارش ما تقویت شود و دستور خط را می‌آموزیم تا شکل کلمات را درست بنویسیم. در سال‌های گذشته، مباحث متعددی دربارهٔ املا و خط معیار خوانده‌اید. امسال اصول و ویژگی‌های خط فارسی را با عنوان «دستور خط فارسی» در چهار درس خواهید خواند اما لازم است ابتدا، اصول حاکم بر خط فارسی را یادآور شویم.

۱) خط فارسی فعلی یکی از عوامل مهم وحدت ملی، فرهنگی و تاریخی ماست و تغییر دادن چهرهٔ آن موجب بریدگی و بیگانگی ما از فرهنگ غنی گذشته می‌شود.

۲) خط فارسی دارای اعتبار و استقلال است و نباید آن را به رسم الخط عربی و جز آن وابسته کنیم.

۳) «خط» سایه «زبان» است و باید آن را تابع «زبان» بدانیم، نه زبان را تابع «خط». نظام «خط» باید به گونه‌ای باشد که تلفظ کلمات را به درستی نشان دهد.
۴) قواعد خط باید فراگیر باشد.

۵) نظر به اینکه آموزش زبان و خط فارسی آموزشی همگانی است، باید ضمن حفظ سایر اصول خط، ساده‌ترین شکل خط و آسان‌ترین شیوه تدریس آن را به کار بگیریم.

۶) کلماتی که املاهای آنها در متون گذشته و امروز به دو شکل رواج داشته است، به هر دو شکل صحیح هستند و ترجیح یکی از آنها به معنی غلط بودن دیگری نیست. البته در آموزش رسمی، به منظور هماهنگی و وحدت رویه، یکی از دو شکل املا که آموزشی‌تر است، ترجیح داده می‌شود.

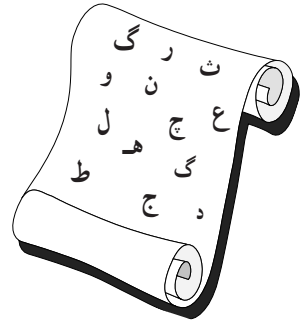
۷) هر کلمه در زنجیره خط حریمی دارد که به آن «فاصله» می‌گوییم. کلمات با رعایت این فاصله، استقلال خود را حفظ می‌کنند. بعضی از حروف یک کلمه نیز (با توجه به منفصل بودنشان) از هم فاصله دارند لیکن این فاصله کمتر است و در اصطلاح به آن «نیم فاصله» می‌گوییم.

۸) نشانه‌های املاهی «ترکیب» در کلمات مشتق و مرکب فقط «اتصال» دو حرف نیست (مثل همکار، بهداشت)؛ نیم فاصله هم نشانه‌های دیگر ترکیب است (مثل هم منزل، خوش حال).

فَعَالِيَّت

از متن درس‌های ۱ تا ۶ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا

بنویسید.



گروه کلمات برای املاي شمارهٔ يك

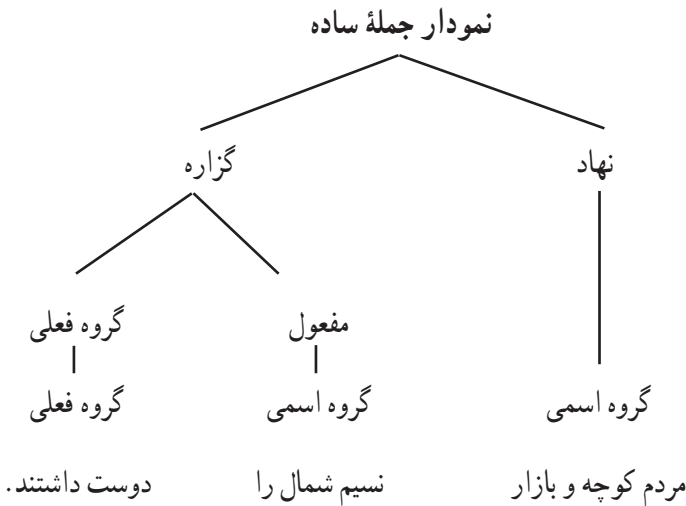
مغايرت و اختلاف - تطبيق قواعد - تركيب بالقوه - شب مغموم - عبوسِ ظلمت -
 مُهر تأييد - ثمرِ آنی - دستگاه طيف نما - تبين ماهيت - مجوزِ دستوري - حَسَبِ
 تشخيص - صفيّر گلوله - سفير دربار - قدیر و توانا - غدیر خم - شفای عاجل - اثاث
 خانه - الغای حکم - القای سخن - کشور پرتغال - براعت و برتری - براثت و بيزاری -
 تحديد مرزها - فربه و سمین - جذر عدد - جزر و مد - الم و درد - غدر و فریب - باز
 و زغن - اوامر و نواهی - نواحی بیست گانه - حکم انتصاب - انتساب و وابستگی -
 اختلافات عصبی - تومور مغزی - حُسن تأثیر - اثبات مدعا - تمثيل و استقرا - رابطه
 عقلانی - متاع زندگی - امر مُطاع - طراز لباس - تراز بنایی - فترت و سستی - خطا و
 زَلّت - مآثر و کارهای نیک - غُرّة شعبان - خَسّت و پستی - استيفای حقوق - استعفاي
 کارمند - تسويه و برابری - تصفيه و پالایش - کوه معظم - شخص معظم - حوادث فرعی -
 اضطراب و دلهره - نسنجیده و عجولانه - خصومت شخصی - موجّه و منطقی - انزجار و
 بيزاری - برهه و زمان - توجیه و تبين - ترجیح و برتری - شخص مزبور - سخن مذکور -
 هَرَس شاخه ها - مؤلفه های معنایی .

نعت و تحمیدیه - متأثر و اثرپذیر - براعت استهلال - تعريض و کنایه - معبود
 ازلی - عذار افروزِ مهرویان - مضامین تغزلی - مهبطِ جبرئیل - شهرت و صیت - تیه
 و بیابان - فروغ تجلی - ثنا و تبجیل - علّت العللِ هستی - انذار مشرکان - شقّ القمر -
 نیروی لایزال - مصایبِ سهمگین - مهلكة پرخطر - برخاستن آوا - بدعت های زشت -
 شخصیت اساطیری - محروم و بی نصیب - باذ آفره گناه - اجل و تقدیر - اغراق و مبالغه -

تفحص و جست و جو - عربضه عذر خواهی - اسفل درکات - رأی دار الخلافه - اقمشه و کالا - امارات و نشانه ها - سکون و تأنی - واقع گرایانه و رئالیستی - صمیمیت و خلوص - دغدغه های مشترک - تأمل و تنبّه - توطئه و جاسوس گماری - تعصب و تزید - قرمطی و رافضی - غدار فریفتکار - حطام دنیا - چالاک و بی محابا - اصطناع و انتخاب - معتدل و محتاط - بی میلی و کراهیت - خوش بینی و تساهل - عبوس و جدی - مخالف و مغایر - ثقت و مورد اعتماد - تعلیق و یادداشت - تملق و زرق - افتعال و شعبده - قضای آمده - وثوق و اطمینان - لغات مهجور - ساختن منجنیق - حله بهشت - نرگس و ریاحین - شرارت و زعارت - دشمنی و تضریب - تهوّر و تعدی - علی ریاض - ردا و درّاعه - محلّ وادی القرئ - لجوجی و ضجرت - خلعت و طرایف - قضات و مزکیان - جبّه جبری رنگ - موزه میکائیلی - والی حرّس - اسباب و ضیاع - طوع و رغبت - فقیه نبیه - نامه و رُقعت - منازعت و مکاوحت - جزع و بی تابی .

جمله ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله مستقل دو نوع است: ساده، مرکب.
جمله ساده یک فعل دارد.



جمله ساده چند جزء دارد؟

اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جمله ساده حداقل دو و حداکثر چهار جزء دارد.

تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم:

«کبوتر پرید» جمله دو جزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است. اما

وقتی می‌گوییم:

«کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر — مثلاً «دانه» — نیاز دارد تا کامل شود: کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت نوع فعل می‌توان انواع جمله را شناخت.

جمله دو جزئی، سه جزئی یا چهار جزئی است.

الف) جمله‌های دو جزئی: فعل این جمله‌ها ناگذر است؛ یعنی تنها نهاد می‌خواهد.

نهاد	گزاره
گل	شکفت
(ما)	ایستاده بودیم
(شما)	خواهید رفت

در دو جمله اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد، ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهاد جدا بر اساس شناسه ممکن است.

می‌بینیم که حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیر ضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند: نامه‌ای از دوستم رسید، ظرف‌ها سالم به خانه رسید.^۱

ب) جمله‌های سه جزئی: نوع دوم از جمله‌های ساده، جمله‌های سه جزئی است. فعل این جمله‌ها گذر است و به همین دلیل، در بخش گزاره این جمله‌ها یک جزء دیگر هم می‌آید. این جمله‌ها چند نوع اند:

۱) سه جزئی با مفعول:

در بخش گزاره این نوع جمله‌ها علاوه بر فعل، یک گروه اسمی می‌آید که مفعول

نام دارد.

نثر فنی	طرفدار	ندارد.
(—)	پنجره را	بیندید. ^۲

۱- مصدر تعدادی از فعل‌های ناگذر که جمله دو جزئی می‌سازند، در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

۲- مصدر تعدادی از فعل‌های گذرا به مفعول که جمله سه جزئی با مفعول می‌سازند، در پیوست یک پایان

کتاب آمده است.

۲) سه جزئی اسنادی

الف) با مسند :

جزء افزوده گزاره این جمله‌ها مسند نامیده می‌شود.

این داستان	تکراری	است.
حرفه اصلی اش	روزنامه‌نگاری	بود.

در فارسی امروز، تنها دو فعل «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آنها (مانند : است، می‌باشد، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد، به مسند هم نیاز دارند و جمله‌های سه جزئی مسنددار می‌سازند.

ب) با متمم :

در پاره‌ای از جمله‌های سه جزئی اسنادی گاهی مسند، به صورت متمم می‌آید :
فلانی از ساکنان این محلّ است. ایشان از دوستان شما بودند. این پارچه از ابریشم است.

۳) سه جزئی با متمم :

این نوع فعل‌ها علاوه بر نهاد به متمم نیاز دارند؛ متمم گروه اسمی‌ای است که پس از حرف اضافه می‌آید.

ایرانیان	به سپاه اسلام	می‌گرویدند.
ایران	به دانشمندان خود	می‌نازد ^۱ .

یادآوری :

نوعی گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یکسان است؛ یعنی همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید : «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم‌های فعل در آن است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست : «با دانایان درآمیز» اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد : «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد» یا آن را از جمله حذف کرد : «منوچهر آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم، جمله ناقص می‌شود : ؟ درآمیز. علاوه بر آن، فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند، دارای حرف اضافه اختصاصی هستند

۱- مصدر تعدادی از این فعل‌ها، همراه با حرف اضافه ویژه آنها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن هم با حرف اضافه «از» کاربرد دارد، هم «به» و هم «با». همچنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند علی از خانه رفت، علی به خانه رفت، علی با دوستش رفت. اما نمی‌توان گفت: علی با پدرش می‌نازد. ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند؛ مثل: درخت شکست، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.

در حقیقت متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.

پ) جمله‌های چهار جزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز «گذرا» است. جمله‌های چهار جزئی گذرا چهار نوع اند:

۱) چهار جزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

گل‌های رنگارنگ جلوه‌بی‌مانندی به شهر می‌داد.

(-) کتاب‌ها را از کتاب‌فروشی خریدی؟

(-) این درس بزرگ را از آن بزرگوار آموختم.

پرستار شیر را به بچه داد.

۲) چهار جزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

اغلب جمله‌های این مبحث همان جمله‌های اسنادی سه جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آنها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهار جزئی بدل می‌شوند؛ مثلاً جمله زیر را در نظر بگیرید:

نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	گردید.

اگر به فعل این جمله تکواژ «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:

باران _____ هوا را _____ سرد _____ گردانید.

۱- مصدر تعدادی از این فعل‌ها، همراه با حرف اضافه ویژه آنها در پیوست یک پایان کتاب آمده است.

در چنین جمله‌هایی، «مفعول» و «مسند» یکی است؛ یعنی مثلاً در جمله «همسایه مان پسرش را علی صدا می‌زند» پسرش همان علی است.

مردم ایران	حافظ را	لسان‌الغیب	می‌خوانند.
نادان	هیچ کس را	هم طراز خویش	نمی‌بیند.
حافظ	خودش را	رند	می‌داند.
کار و تلاش مداوم	او را	شاگرد اول دبیرستان	کرد.

عمده فعل‌های این گروه عبارت‌اند از:

● «گردانیدن» (= گذرای «گشتن» و «گردیدن») و فعل‌های هم‌معنی آن مثل «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/زدن»

● «شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «به‌شمار آوردن»، «به حساب آوردن»

● «پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «دیدن»، «دانستن»

۳) چهار جزئی با متمم و مسند: نهاد + متمم + مسند + فعل
کاربرد چنین جمله‌هایی در فارسی اندک است:
اهل محل به او پهلوان می‌گفتند.

جمله‌هایی که تا اینجا خواندیم، از این قرارند:

۴) چهار جزئی دو مفعولی: نهاد + مفعول + مفعول + فعل، مانند «نقاش دیوار را

رنگ زد.»

انواع جمله			
الف	جمله‌های دو جزئی	۱	جمله‌های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله‌های سه جزئی	۱	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		۲	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		۳	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله‌های چهار جزئی	۱	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		۲	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		۳	چهار جزئی با متمم و مسند ← نهاد + متمم + مسند + فعل
		۴	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همهٔ جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است. اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را - که تا اینجا خوانده‌ایم - نداشته باشند؛ این جمله‌ها استثنایی اند.

در این درس سه نوع جملهٔ استثنایی می‌بینیم. گزارهٔ این هر دو جمله بدون فعل می‌آید؛ از این رو آنها را جمله‌های بی فعل می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی فعل؛ مثال: سلام، به سلامت، به امید دیدار، افسوس
ب) جمله‌های دو جزئی بی فعل:

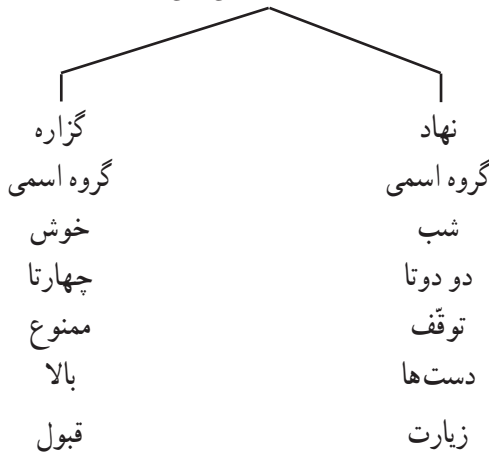
نهاد _____ گزاره

عیدتان مبارک.

مرحمت شما زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌شان بدون فعل می‌آید. از آنجا که این جمله‌ها بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آنها معمولاً غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی فعل)



تذکر: :

اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه جزئی با مسند

تبدیل می‌شوند؛ مثال :

چهار دوتا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی فعل :

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون.

این جمله‌ها هم فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند :

زندگی، عقیده است.

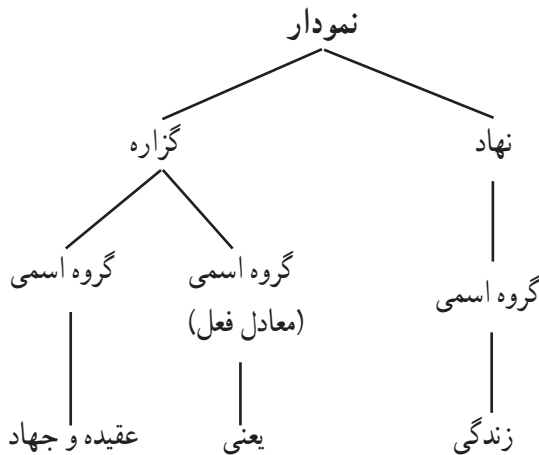
کار، خلاقیت و سازندگی است.

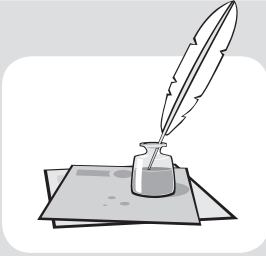
شناخت، جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون است.

واژه «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و نمودار

آن را چنین رسم می‌کنیم :





بیاموزیم

به این کلمات توجه کنید:

درخت ها، سبزه ها، دیوارها، خاک ها، زمین ها

این کلمات را با «ها» (نشانه جمع فارسی) جمع بستیم اما نمی توانیم همه آنها را با «ان» (نشانه دیگر جمع فارسی) جمع بیندیم. چنان که می گوئیم «درختان» اما نمی گوئیم «سبزگان، دیواران، خاکان و زمینان»؛ بنابراین،

۱) نشانه جمع «ها» از «ان» بسیار فعال تر است.

۲) کلماتی هم که با «ها» و «ان» هر دو جمع بسته می شوند، در زبان فارسی امروز کاربرد یکسان ندارند و معمولاً شکل اول آنها رایج تر است؛ برای مثال، بیشتر می گوئیم «درخت ها را آب دادم» و کمتر می گوئیم «درختان را آب دادم»، شکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

۳) کلماتی که با «ان» همراه اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی کنند؛ مثال:

بهاران (= هنگام بهار)، کیلان (= محل استقرار مردم کیل)، کوهان (= مانند کوه)

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر چند جزئی هستند؟

- نمونه‌هایی از این نوع شعر مردمی را در بررسی ادبی دههٔ اخیر، خواهیم دید.
- شعر این دوره، پناه شکست خوردگان و نومیدان و از راه واماندگان شده بود.
- شعرای متعهد دههٔ چهل، شعر مبتدل مسلط بی‌مایه را شعری بیمار می‌دانستند.
- قالب ترجیع‌بند متشکل از تعدادی غزل است.

۲) جمله‌های مرکب زیر را با تأویل جملهٔ وابسته به یک جملهٔ ساده تبدیل کنید و پس از آن، تعداد

اجزای هریک از جمله‌ها را بنویسید.

نویسندگانی که به افزونی تقسیم‌بندی‌ها علاقهٔ زیادی داشته‌اند، نوعی از ترجیع‌بند را که بند ترجیع‌آن در هر

خانه متفاوت است، ترکیب بند خوانده‌اند.

گاهی شاعران مجاز بوده‌اند که با استفاده از اختیارات شاعری، تغییراتی جزئی در وزن شعر اعمال کنند.

هر جا شاعر، تصویرسازی شعر را تا حد نازل ساده می‌کند، معلوم می‌شود که مایهٔ سخن کیفیت والایی

نداشته است.

۳) برای هریک از واژه‌های زیر، کدام علامت جمع مناسب‌تر است؟

چشمه، گوسفند، رود، دیوار، شهید، انسان

نوشته‌های ادبی (۱)

زبان

دو نوشته‌ی زیر را با هم مقایسه کنید.

نشانه‌هایی را که در زندگی اجتماعی بشر به کار می‌رود، می‌توان به سه دسته تقسیم

کرد:

الف) نشانه‌ی تصویری، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن مشابهتی عینی و

تقلیدی وجود دارد؛ مانند نقش مار که بر خود مار دلالت می‌کند.

ب) نشانه‌ی طبیعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن رابطه‌ی هم‌جواری یا تماس

موجود است؛ مثلاً رابطه‌ی میان دود و آتش. این رابطه از مقوله‌ی علیت است. این نشانه‌ها

کلاً به قصد ایجاد ارتباط به وجود نیامده است.

پ) نشانه‌های وضعی، یعنی نشانه‌ای که میان صورت و مفهوم آن همچنان رابطه‌ی

هم‌جواری و پیوستگی هست اما این رابطه قراردادی است نه ذاتی و خودبه‌خودی؛ مانند

دلالت لفظ اسب بر معنی اسب.

(مبانی زبان‌شناسی، ابوالحسن نجفی)



«صبح است. آفتاب مثل تشتی از طلای گداخته بر گوشه‌ی جهان گذاشته شده. فلک نقاش

می‌خواهد عالم را طلایی کند، اما هنوز دست به کار نشده. اول با گرد نقره‌ای و لا‌جوردی بوم آسمان را

رنگ می‌ریزد. زمین مانند رویوشی از مخمل سبز است. انبوه درختان در هر گوشه سر به هم آورده‌اند

و هنوز آسرا رشب را در میان دارند...»

(آیین، محمد حجازی، آرزوی من)

این دو نوشته صرف نظر از موضوع و محتوا، از نظر زبان و نوع بیان چه تفاوتی با هم دارند؟ زبان نوشتهٔ اول علمی است، اما در نوشتهٔ دوم، نویسنده صحنه‌ای از طبیعت را به کمک خیال، احساس شاعرانه و آرایه‌های ادبی و کاربرد واژگان زیبا به طرز هنرمندانه وصف کرده است؛ این نوشته یک اثر ادبی محسوب می‌گردد.

نوشته یا سخن هرگاه از نیازهای روزمره درگذرد و در خدمت رفع نیازهای روحی و معنوی درآید و با عناصر ادبی درآمیزد، بر خواننده اثر می‌گذارد، عواطف او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌اش حرکت می‌دهد و حتی به تغییر رفتار او منجر می‌گردد. این نوع نوشته‌ها ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی، پایدارتر و ماندگارتر، تأثیربرانگیزتر و حاصل خلاقیت‌اند. داستان، شعر، نمایشنامه، قطعهٔ ادبی، نامه‌های ادبی، زندگی‌نامه‌ها، مقالات و گزارش‌ها به شرط داشتن عناصر و عوامل هنری می‌توانند در این گروه جای گیرند.

اکنون ببینیم چه عوامل و عناصری سبب ارتقای یک اثر معمولی تا حدّ اثر هنری می‌شود. در این درس و درس‌های آینده با تعدادی از این عوامل و عناصر آشنا می‌شویم. عوامل یاد شده عبارت‌اند از: کاربرد زبان، صورت خیال و بیان.

کاربرد زبان: «خورشید طلوع کرد» این یک جملهٔ خبری معمولی است در یک نوشتهٔ ادبی، همین خبر را می‌توان به کمک واژگان و تعبیرات مناسب ارزش هنری و ادبی بخشید:

□ گل آفتاب شکفت.

□ خورشید تبسم کرد.

□ مهر جهان افروز سرزد.

در نوشته‌های ادبی، نویسنده جز پیام‌رسانی، نقش دیگری بر عهده دارد و آن زیبایی‌آفرینی و تلقین عاطفی است. پس هرچه قدرت عاطفی و توانایی تصویرآفرینی واژه بیشتر باشد، بر خواننده تأثیر بیشتری خواهد گذاشت و این ممکن نمی‌شود مگر با داشتن گنجینه‌ای غنی از واژگان و تعبیر مترادف و مناسب برای موقعیت‌های خاص.

به نوشتهٔ زیر توجه کنید؛ نویسنده با انتخاب صفت‌ها، قیدها، فعل‌ها و اسامی مناسب به حسن تأثیر و گیرایی و توانایی توصیفات خود افزوده و دامنهٔ عواطف و احساساتش را

گسترش داده است :

«هریز خسته و پریشان در تاریکی شب گم شد. از صورتش آتش بیرون می زد، احساس می کرد که گُر گرفته است. دندان هایش به هم می خورد؛ خودش می فهمید که از سرما نیست... به کوه نگاه کرد که مثل یک شبح عظیم بر روحش سنگینی می کرد. دیوارهایی با ارتفاع زیاد مقابلش نمودار می شد، گریزی نیست! بیشتر در خودش فرو رفت... گاه گاهی قطره های ره گم کرده باران صورتش را نوازش می داد... ابرها واپس می رفتند و ماه ناگهان پیدا شد. کوه را غبار مه فرا گرفته بود. مثل آدمی در حمام، زیر کفِ صابون»

(دهکدهٔ پرمال، امین فقیری)

پس هنگام نوشتن باید در انتخاب واژگان (اسم - فعل - قید - صفت) دقت داشته

باشیم؛

□ واژگانی را انتخاب کنیم که قدرت پیام رسانی و تأثیر عاطفی آنها بیشتر باشد.
□ به توانایی درک و دریافت مخاطب توجه داشته باشیم.
□ از انتخاب تعابیر، جمله ها و واژگان قالبی که بار معنایی آنها فرسایش یافته است، پرهیز کنیم.

□ به کارگیری هر واژهٔ بی هویت و بی اصالتی را نمی توان نوجویی و نوگرایی تلقی کرد.
□ برخی از واژگان کاربرد تاریخی دارند؛ مثل خلیدن، سگالیدن، چنبر، صعوه و...
از این واژگان استفاده نکنیم.

□ به آهنگ و موسیقی کلمات مترادف در بافت جمله توجه داشته باشیم.
□ در نوشتهٔ خود، از واژگان متفاوت و متنوع (خصوصاً افعال متنوع) بهره بگیریم.
□ واژه چون جسم و معنی همچون روح نوشته است. همچنان که میان جسم و روح باید تناسب وجود داشته باشد، لفظ و معنی هم باید از تناسب لازم برخوردار باشند.

* * *

ساده نویسی خود عاملی در جهت بالا بردن تأثیر هنری و ادبی یک نوشته است. در سال اوّل با ساده نویسی آشنا شدید و آموختید که یکی از ویژگی های آثار بزرگ ادبی، ساده بودن زبان آنهاست. هر اندازه زبان یک نوشته ساده، طبیعی، بی تکلف و خالی از حشو

باشد، ارزش آن بیشتر می‌شود. به این نوشته ساده اما هنری توجه کنید.

«خرّمشهر، تارک ایران، عروس ایران!»

هرگز نام تو این سان خرم نبوده و هرگز این سان آباد نبوده‌ای، تو عروس ایرانی؛ زیور تو تاریخ است. بوی فردا می‌دهی و کابین تو یادگارهای قرون است. مهتاب و نخلستان، سیاهی کاروان‌ها و سپیدی امیدها.

هم بر خاک زندگی داری و هم بر آب. خاکت چون غبار نشسته بر ضریح است و آبت چون اشک، روشن ...

خرّمشهر؛ دیده بان برج بلند؛ چشم از راه بر مدار؛ همه باز می‌گردند. مرغ‌ها که از صدای خمپاره‌ها رفتند باز می‌گردند ... باز نخل‌ها چترهای خود را خواهند جنباند ...»

(دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

استفاده از موسیقی کلمات و رعایت تناسب‌ها و تقارن‌ها در تأثیر معنی و مفهوم و نفوذ آن در ذهن خواننده نقش مهمی دارد. سخن خوش‌آهنگ، اندیشه‌ها و احساسات نویسنده را آسان‌تر و سریع‌تر القا می‌کند. به این جمله توجه کنید.

«یاشا نشست به انتظار طلوع؛ به انتظار لحظه‌ای که دستی ناپیدا از پس کوه‌های دور، آن سینی سنگین طلا را به آسمان صحرا بفرستد و رنگ نارنجی را چون دانه‌های زر، از درون سینی زرین، مشت مشت به دشت بپاشد. طلوع را از پشت پرده اشک دیدن زیباست.»

(آتش بدون دود، نادر ابراهیمی)

تکرار صامت /ش/، /س/، /ص/، /ر/ و /ز/ این نوشته را آهنگین کرده است. به این کار «واج‌آرایی» گفته می‌شود که قبلاً با آن آشنا شده‌اید.

از دیگر عوامل زبانی که به تثر جلوه و جلایی می‌بخشد، ساخت ترکیب‌های زیبا، تازه و بدیع است. به این نمونه دقت کنید.

«صدایی وهم‌انگیز و درشتناک از انتهای حنجره‌ای برخاست و سکوت پنجره‌ها را با نعره سنگ شکست.»

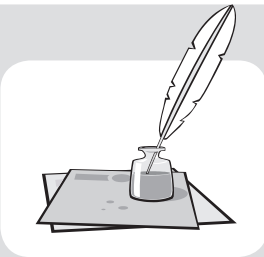
از جمله عواملی که در تثرهای هنری صدساله اخیر به نوشته‌های هنری رونق بخشیده، الهام‌گیری از زبان مردم است. زبانی که با گذشت سالیان دراز، صیقل خورده و پرورش یافته

است. زبان مردم سرشار است از ظرافت‌ها و زیبایی‌هایی چون تعبیرات کنایی، استعاره‌ها، مثل‌ها، حکمت‌ها و

به این نوشته توجه کنید و ببینید نویسنده آن چگونه هنرمندانه از زبان مردم بهره گرفته است :

«هیچ جای دنیا تر و خشک را مثل ایران با هم نمی‌سوزانند. پس از پنج سال در به‌دوری و خون‌جگری هنوز چشمم در بالای صفحه کشتی به خاک پاک ایران نیفتاده بود که آواز گیلکی کرجی بان‌های انزلی به گوشم رسید که «بالام جان بالام جان» خوانان، دور کشتی را گرفته و بالای جان مسافری شدند و ریش هر مسافری به چنگ چند پاروزن افتاد، ولی در میان مسافرین کار من دیگر از همه زارتر بود؛ چون سایرین عموماً کاسب کارهای لباده دراز و کلاه کوتاه باکو و رشت بودند که به زور چماق هم بند کیسه‌شان باز نمی‌شد و جان به عزرائیل نمی‌دهند و رنگ پولشان را کسی نمی‌بیند ولی من بخت برگشته مادر مرده، مجال نشده بود کلاه لگنی‌فرنگی‌ام را که از همان فرنگستان سرم مانده بود، عوض کنم و یاروها ما را پسر حاجی و لقمه چربی فرض کرده و «صاحب صاحب گویان» دوره‌مان کردند ...»

(یکی بود یکی نبود، فارسی شکر است، سید محمدعلی جمال‌زاده)



بیاموزیم

در کلمات زیر دقت کنید.

دوست + ان

دوستان

آشاهی + ان

آشایان

چرا «آشایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشان» نمی‌خوانیم و نمی‌نویسیم؟

زیرا کلمه «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و هر صامتی می تواند با نشانه جمع «ان» که با مصوت آغاز می شود، به تلفظ درآید اما کلمه «آشنا» به مصوت «آ» ختم شده است و دو مصوت با هم تلفظ نمی شوند. در اینجا، یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوت قرار گیرد. صامت «ی» را در «آشایان» واج میانجی می گویند. چند میانجی دیگر:

تشان، هشتکی تشه+ک+ان، هفته+ک+ی

نیاکان، پلکان نیا+ک+ان، پله+ک+ان

سبزبجات سبزی+ج+ات

نکته ای نکته+همزه+ی

یادآوری: برخی از کلمه ها به گونه ای نوشته و تلفظ می شوند که واج میانجی در شکل نوشتاری آنها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می شود و سپس واج یا صامت میانجی قبل از نشان جمع ظاهر می شود. مثال:

کیوان ← کیس + و + ان

خودآزمایی

۱) در نوشته زیر کاربرد زبان هنری را نشان دهید.

«... بر لبان عبوس و تیره افق، لبخندی از نور شکفت و از ستیغ کوهستان شرق، آفتابی که سال‌ها پیش در دریای مغرب فرونشست، برخاست و باره‌های هراسان شب‌های شب اندر شب را به دور دست‌ها راند و بر حرای جاهلیت سیاه من، بر قلب امی من، بر تو سبز الهامی فروتابید و جاده‌ای از نور، همچون کهکشان در برابرم، از من تا صبحگاه بر پهنه کویر کشیده شد. لحظه‌ای درنگ کردم، لحظه‌ای که پانزده سال طول کشید. مسحور این اعجاز‌های شگفت! حالتی همانند هراس و تردید و اشتیاق پیامبر در نخستین صاعقه‌ای که وحی بر جانش زد...»

(کویر، دکتر علی شریعتی)

۲) در جمله‌های زیر، زمان فعل‌ها را بنویسید.

آنچه در نظام آموزشی ما به عنوان ادبیات به دانش‌آموز یاد داده می‌شود، قطعاتی است که گاهی تنها به دلیل دشوار بودن برای درج در کتاب‌های درسی برگزیده شده است. هدف آموختن ادبیات به دانش‌آموز باید این باشد که قوه‌ای در او پدید آید که بتواند از سر این عبارات دشوار بگذرد و به معنایی که در پس آنهاست، برسد و این، جز با ایجاد انس با ادبیات در دانش‌آموز میسر نیست.

۳) یکی از واژگان داخل کمانک (پراتز) را انتخاب کنید (در انتخاب واژه‌ها آزاد هستید).

به! چه صبح (زیبایی، قشنگی، خوبی) است. (تمام، همه، سرتاسر) شب ماه (جلوه فروخته، خودنمایی کرده، حرکت کرده) اکنون شرمنده از گوشه میدان (به در می‌رود، فرار می‌کند، می‌گریزد). (نیمی، نصفی، بخشی) از صورتش پیداست. ستارگان همه گریخته‌اند مگر چند دانه که وفا به جا آورده و هنوز ماه را (رها، ول، یله) نکرده‌اند. (شاه جهان، خورشید عالم‌تاب، آفتاب) از (آرامگاه، مقر، نهانخانه) خود بیرون می‌آید. موجودات همه با شور و ذوق منتظر و نگران‌اند. برده (ساحره، جادوگر، شعبده‌باز) صبح گسترده است. از یک طرف ذرات لا جوردی و از طرف دیگر ذرات طلایی سخت در هم ریخته و از افق (کبود، تیره، سیاه) تا افق (سرخ، قرمز، لعل‌فام) هزاران رنگ (ساخته‌اند، درست کرده‌اند، آورده‌اند). درختان (بریا ایستاده‌اند، صف کشیده‌اند، قامت افراشته‌اند) و نسیم صبحگاهی همچو کمان (نرم، خشن، زیر) استادی که برای دل خود ساز می‌زند، بر شاخ و برگ‌ها (می‌گذرد، عبور می‌کند، می‌رود) و آوازهای آسمانی و نغمه‌های جان پرور (می‌نوازد، می‌خواند، سر می‌دهد).

(آینه، اثر محمد حجازی)

۴) برای هریک از واژگان زیر، سه مترادف با بارهای معنایی متفاوت بنویسید.

مثال: عمیق، گود، ژرف

وسیع:	انداختن:
کم‌کم:	ایستادن:
آرام:	گذشتن:
خشمگین:	نابینا:

۵) کلمات زیر را با «ان» جمع ببندید و نوع صامت‌های میانجی آنها را مشخص کنید.

پله، دانا، سخن‌گو، گرسنه، ابرو

گروه اسمی

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابستهٔ پسین یا پیشین ساخته می‌شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی، اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.
وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از :
صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند ء مین)، صفت عالی، شاخص.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند و نزدیک‌ترین وابسته به هستهٔ گروه اسمی‌اند. این واژه‌ها خود اسم یا صفت‌اند و در جای دیگر می‌توانند هستهٔ گروه اسمی قرار گیرند و عبارت‌اند از :

آقا، استاد، امام، امام‌زاده، برادر، تیمسار، حاجی/حاج‌آقا، خواهر، دکتر، دایی، سید، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، عمو، کدخدا، مهندس و ...
عمو جواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم.

علامهٔ بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه، خدمت فرهنگی بی‌نظیری انجام داد.

فعالیت ۱

هریک از شاخص‌های یاد شده را در جمله‌ای به کار ببرید.

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از :
«ی» نشانه نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند ء م)،
مضاف‌الیه، صفت بیانی.

فَعَالِيَّت ۲

برای هریک از وابسته‌های پسین اسم، یک جمله مثال بیاورید.

نشانه‌های جمع

دیدیم که برای نشان دادن تعدّد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود. این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم :
ها، ان (+گونه‌های گان و یان)، ات، ین، ون و جات.
درباره جمع مکسر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسر گونه‌های زیادی دارند که بیشتر با آنها آشنا خواهیم شد.

جمع مکسر

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند. گاهی مفرد این واژه‌ها را با «ها/ان» جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آنها یعنی صورت مکسر را به کار می‌برند؛ مثال :

علّت ← علّت‌ها، علل؛ شریک ← شریکان، شرکا؛ کتاب ← کتاب‌ها، کتب.
وزن‌های معروف جمع مکسر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، در پیوست کتاب (بخش ۵) آمده است.

* * *

وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. هریک از وابسته‌ها در

صورت لزوم می‌تواند خود، وابسته داشته باشد.

وابسته‌های وابسته عبارت‌اند از:

ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه و قید صفت.

(۱) ممیز

بین عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، اسمی می‌آید که وابسته عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود یک‌جا وابسته هسته می‌شود و نمودار آن چنین رسم می‌گردد:

دو دستگاه رادیو

ممیزها عبارت‌اند از:

تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر ... برای وزن

فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر ... برای طول

دست، برای تعداد معینی از: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف

توپ، طاقه برای پارچه

تخته، برای فرش

دستگاه، برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها.

فعالیت ۳

فکر کنید و برای اشیای پیرامون محیط خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آنها ممیزهای مناسبی بگویید.

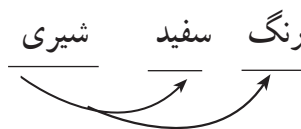
(۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره اندازه و درجه آنها توضیح می‌دهند؛ مثل: لباس آبی سیر، رنگ سبز یشمی، کاغذ آبی آسمانی.

این صفت با صفت همراه خود یک‌جا وابسته هسته می‌شود و نمودار آن چنین رسم

می‌گردد :

رنگ سفید شیری

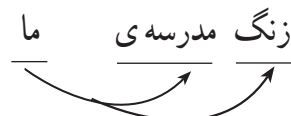


۳) مضاف‌الیه مضاف‌الیه


در ترکیب‌هایی از قبیل : زنگ مدرسه ما، کتاب تاریخ ایران، واژه‌های ما و ایران مضاف‌الیه مضاف‌الیه‌اند.

نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم :

زنگ مدرسه ی ما



کتاب تاریخ ایران



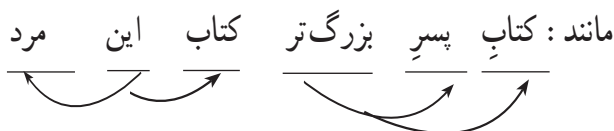
۴) قید صفت

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب



۵) صفت مضاف‌الیه

مانند : کتابِ پسرِ بزرگ‌تر کتاب این مرد



* * *

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، وابسته اسم قرار می‌گیرد و توضیحی بدان می‌افزاید :
علاقه او به مطالعه زیاد است.
علاقه او را به مطالعه می‌ستایم.

از علاقه او به مطالعه سخن می گفتند.
اسم هایی که نیاز به متمم دارند، نقش های مختلف می گیرند.

فعالیت ۴

واژه هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت... نیازمند متمم اند. هریک از این واژه ها را در جمله ای به کار ببرید و مشخص کنید که در نثر سنجیده و معیار امروز، جای متمم هریک از آنها کجاست. پیش از هسته یا پس از آن؟



انواع حذف

نویسنده و گوینده می توانند برای جلوگیری از تکرار، آنچه را خواننده و شنونده حدس می زنند، حذف نمایند. به این ترتیب، هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود. اگر حذف بر اثر تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینه لفظی گویند اما اگر خواننده و شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرند، حذف به قرینه معنوی است.

● حذف جمله : در جمله های مرکب گاه حذف با قرینه لفظی صورت می گیرد : «رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [.....]».

● حذف نهاد جدا : نهاد جمله های همپایه و ناهمپایه اول شخص و دوم شخص را همیشه می توان به قرینه نهاد پیوسته حذف کرد. مگر در صورتی که با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد : « من این موضوع را گفته بودم.» (نه کس دیگر.)

● حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.

● حذف فعل در جمله های پرکاربرد : به سلامت ، بسیار خوب ، شکر خدا ، به جان شما . (قرینه معنوی)

● حذف فعل اسنادی در جمله های مرکب : هرچه ارزان تر ، بهتر .

چه بهتر — که شما این مهم را برعهده بگیرید. (قرینه معنوی)
 • حذف تمام اجزای جمله به جز نقطهٔ اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی : حسن آمد. کی —؟ (قرینه لفظی)

نقش‌های تبعی

تاکنون با نقش‌های اصلی گروه اسمی آشنا شدید. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که یک گروه اسمی تابع گروه اسمی ماقبل خود باشد. (۱) **معطوف** : آن است که پس از حرف عطف واو می‌آید. معطوف به هر گروه اسمی

در حکم همان گروه است.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا سلام برسانید.

معطوف به متمم

(۲) **بدل** : آن است که گروهی اسمی ماقبل خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

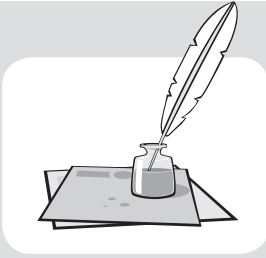
(۳) **تکرار** : آن است که یک نقش در جمله دو بار تکرار شود.

احمد آمد.

احمد آمد، احمد / سیب آوردم، سیب.

تکرار

تکرار



بیا موزیم

فاصله میان واژه‌ای چیست؟

یکی از صفحات کتابتان را با دقت نگاه کنید.

می‌بینید که میان واژه‌ها فاصله معنی وجود دارد که به آن فاصله «میان واژه‌ای» می‌گویند. حفظ فاصله میان واژه‌های نشانه استقلال واژه‌هاست. این فاصله هم برای کلمات ساده است و هم پیشوندی و مرکب.

می‌دانیم که میان حرف‌های غیر چنان واژه‌ها هم فاصله‌های کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله میان حرفی نوشته می‌شوند. فاصله بین واژه‌های یک متن تقریباً دو برابر فاصله حرف‌های یک واژه است. حروف چین‌ها اصطلاحاً به اولی (فاصله میان واژه‌ای) فاصله و به دومی (فاصله میان حرفی) نیم فاصله می‌گویند. برای مثال، جمله زیر را در نظر می‌گیریم.

«آشنایی با امکانات زبان فارسی ما را قادر می‌سازد که هزاران واژه تازه

بسازیم.»

خودآزمایی

۱) گروه‌های اسمی جمله‌های زیر را استخراج کنید. نقش آنها را بنویسید و هسته و وابسته هر گروه را با ذکر نمودار پیکانی مشخص کنید.

متأسفانه تاکنون، نگرش حاکم بر آموزش ادبیات فارسی در مدارس و دانشگاه‌های ما نگرش لغوی و دستوری بوده است نه هنری. در این نگرش، تلاش غالب آن است که معنای شعر را دریابند و درستی آن را با معیار دستور زبانی واحد و انعطاف ناپذیر بررسی کنند؛ در حالی که یک اثر ادبی فقط برای انتقال معنا پدید نمی‌آید بلکه نحوه انتقال و شدت تأثیر آن هم، اهمیت انکارناپذیری دارد.

۲) چه بخش‌هایی از این جمله‌ها حذف شده است؟ جزء حذف شده و نوع حذف را تعیین کنید.

از نیجره اتاقم / و را در حیاط خانه اش می‌دیدم که قدم می‌زد و باغچه‌ها را آب می‌داد و پرنده‌ها را با احتیاط، دانه.

۳) برای هر کدام از نقش‌های تبعی یک مثال ذکر کنید.

۴) در جمله زیر متمم اسم را مشخص کنید.

افتخار به دوستی با دانایان افتخار واقعی است.

۵) درباره یکی از موضوعات زیر، یک متن ادبی کوتاه بنویسید.

□ گل □ برف □ پرندۀ زخمی

نوشته‌های ادبی (۲)

صُور خیال

به چند جمله زیر دقت کنید.

- ۱) دل آدمی باغچه‌ای پر از غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.
 - ۲) روی زرد دل با محبت گلگون می‌گردد.
 - ۳) سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.
 - ۴) محبت، دل را به میهمانی شکفتن می‌برد.
 - ۵) صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.
 - ۶) غنچه دل نگران پریر شدن است، اگر باغبان محبت نباشد.
 - ۷) دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.
 - ۸) نسیم محبت و محبت نسیم غنچه‌های باغچه دل را شکوفا می‌سازد.
- با دقت در عبارت‌های بالا درمی‌یابیم که همگی آنها صورت‌های گوناگون یک معنی و مفهوم بیش نیستند: محبت باعث می‌شود دل انسان همیشه شاد باشد.
- این معنی را هربار به گونه‌ای و با زیوری و در لباسی نو و با بیانی تازه عرضه کردیم.
- در جمله اول دل به باغچه‌ای پر از غنچه تشبیه شده و محبت چون نسیم است که موجب شکوفایی و رویش آن می‌شود.

در جمله دوم «روی زرد» و «روی سرخ» به ترتیب، کنایه از ضعف و بیماری و شادی و شکوفایی است.

در جمله سوم سینه مجازاً یعنی دل.

در جمله چهارم به «محبت» جان بخشیده و به آن صفات انسانی داده شده است.

چنان که محبت دل را به مهمانی شکفتن می برد.
 در پنجمین جمله، به کمک حس آمیزی صدای شکفتن دل را می شنویم، به جای آنکه
 شکفتن را ببینیم یا رایحه آن را دریابیم.
 در جمله ششم «نگران» ایهام دارد؛ زیرا جز نگرستن، دلواپسی نیز معنی می دهد.
 در جمله هفتم شکافته و شکفته از یک کلمه مشتق شده اند و جناس دارند.
 در جمله هشتم با عکس نسیم محبت ترکیب محبت نسیم را ساخته ایم.
 پس جز شکل ساده بیان یک مطلب، راه های گوناگون دیگری برای ادای مقصود
 وجود دارد. قصد ما از این تصویرسازی ها و سخن آرایه ها این است که بر تأثیر سخن
 خود بیفزاییم.

فَعَالِيَّت

یک بار دیگر در جملات بالا دقت کنید: در تمام این جمله ها، چه
 عامل مشترکی را می توان یافت؟

ما هربار به کمک این آرایه ها جمله ها را خیال انگیز کردیم. امکانات هنری چون تشبیه،
 استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص و ... که از تخیل نویسنده مایه می گیرد و حاصل نوعی تجربه
 ذهنی است، اغلب با زمینه عاطفی همراه است. پس صورت خیال جز نقش زیبایی آفرینی و
 هنری خود، بار عاطفی جملات را نیز افزایش می دهند.

شما در سال های گذشته در خلال «بیاموزیم» های کتاب ادبیات فارسی با عوامل
 خیال انگیزی که یاد کردیم، آشنا شدید و امسال نیز در کتاب آرایه های ادبی مطالب بیشتری
 را در این باره فرا می گیرید. اکنون برای آنکه نقش هنری زبان را بیشتر و بهتر دریابیم، به
 کمک نمونه هایی دیگر سعی می کنیم نوشته های ادبی خود را آرایش دهیم.

به کمک تشبیه می توانیم به اقتضای هدف خود جنبه های متفاوتی از یک پدیده،
 شیء، حالت و ... را تصویرسازی کنیم. حال، چند تشبیه زیر را با هم مقایسه کنید. نویسندگان
 از زاویه های مختلف به توصیف چشم شخصیت های داستان های خود پرداخته اند.

□ «چشم‌های یوسف او را می‌نگریست؛ چشم‌هایی که از آسمان صاف همین روزهای بهاری
بررنگ‌تر بود. انگار همیشه یک قطره اشک ته چشم‌های یوسف نهفته بود، مثل دو تا ز مردِ مرطوب.»

(سووشون، سیمین دانشور)

□ چشم‌هایش مثل دوزندانی‌ای که از دو سوراخ بیرون را نگاه کند، از حلقه‌ها مرا نگاه می‌کردند.

(روزگار دوزخی آقای ایاز، رضا براهنی)

□ چشم‌های گرلیلی سرخ شده بودند، دو پیاله خون. چشم‌ها گویی در خون شناور بودند. دو

ماهی کوچک.

□ چشم‌های گروهبان مثل دو قطره بسیار درشت از یک دریا بود که موقتاً در کاسه چشم یک

انسان محبوس شده باشد.

(رازهای سرزمین من، رضا براهنی)

□ چشم‌هایش مثل دو تا دانه هندوانه به ته کاسه حبسیده بودند.

(جای خالی سلوج، دولت آبادی)

□ مردمک چشمانش تیزی حیرت‌آوری پیدا کرده بود.

(شوهر آهو خانم، علی محمد افغانی)

□ سفیدی چشمانش مثل دو لکه گچ آب دیده تو طبق صورتش جابه‌جا می‌شود.

(داستان یک شهر، احمد محمود)

تشبیه این امکان را به ما می‌دهد که یک پدیده را به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون
به وصف درآوریم. به کمک تشبیه می‌توانیم مسائل کاملاً ذهنی را به طور عینی و محسوس
در برابر چشمان خواننده به تصویر بکشیم. به این تشبیه دقت کنید:

□ آواز جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتها بود.

به کمک حس آمیزی می‌توانیم این تشبیه را زیباتر سازیم:

□ آواز خاکستری جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتها بود.

حس آمیزی در یک نوشته توصیفی باعث می‌شود نوشته اعجاب‌برانگیز و

مؤثرتر شود.

این نمونه‌ها از کتاب آتش بدون دود، نوشته نادر ابراهیمی انتخاب شده است.

□ صدای گریه زن سکوت سرخ را همچون روسری کهنه سرخی جر می داد.

□ آن قدر تلخ حرف می زند که خیال می کنی خشخاش تیغ نخورده است.

□ شب صحرا، شب خدایان است، وسیع و مسلط. انبوهی از سکوت ملموس، صدای فروتن

حشرات شب را فرو می بلعید، شکستن سکوت شبانه صحرا حنجره خدایان و فریادی از جمیع افلاک می خواهد. شب صحرا پرسش انگیز است و کم خواب.

□ فضا تلخ و سنگین بود.

گاه به جای ذکر دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) یکی از آنها را به کار می بریم به چنین

آرایه ای استعاره می گویند :

«لب گشود مروارید و در بود که می ریخت. صدایش مثل مخمل نرم و لطیف بود. هر مروارید

او پاره ای از وجودش بود که تار جان های خاموش می شد.»

مروارید و در استعاره از کلام است که به قرینه «لب گشود» حذف شده است. این

دو کلمه در غیر معنی حقیقی و اصلی خود به کار رفته اند. با این استعاره شگفتی، درنگ

و جست و جو، و در نهایت، زیبایی نوشته بیشتر می شود. استعاره از تشبیه خیال انگیزتر و

رساتر است.

اکنون به این نوشته توجه کنید.

«خورشید با سرشاخه های بید مجنون جلو حیاط که نه از شرمساری، بلکه به عادت همیشگی سر

به زیر داشتند، سلام و احوال پرسی کرد. انگار دیده بوسی هم می کردند. بعد روی اجها (کدو) خستگی

در کرد و برای ثواب به درخت های لخت سرکشیده صبح به خیر گفت. مژده شان داد که به زودی رخت

سبز عیدشان را در بر می کنند و اگر بردبار باشند، شکوفه ها یا گل هایشان نقش های رنگی پوشش سبزشان

می شود. درخت ها سر تکان دادند؛ انگار تق زدند : ما که حمام نرفته ایم. خورشید به خنده شکفت و

گفت : غمتان کم، آسمان بغض می کند و بغضش که ترکید، سرو تن شما را می شوید.»

(سووشون، سیمین دانشور)

در اینجا می بینیم که نویسنده به کمک تشخیص نوشته اش را خیال انگیز کرده است.

با کنایه ها هم می توانیم نوشته را خیال انگیز کنیم و امور غیر محسوس را عینی سازیم.

برای مثال، به این نوشته دقت کنید :

می‌یرسی چه طور شد مرد سیاسی و معروف و مشخص شدم. خودت باید بدانی که چهار سال در میان مردم بودم و کارم حلاجی و پنبه زنی. زنم هر شب بنای سرزنش را گذاشته و می‌گفت: هی برو زه زه سر با بنشین و پنبه بزنی و شب با ریش و پشم تار عنکبوتی به خانه برگرد. در صورتی که همسایه مان سال پیش فقیر و بیچاره بود، کم کم معتبر و مشهور شد و کاش [تو هم] کمی قدرت داشتی. بله، از قضا زنم حق داشت. این همسایه فقیر و بی چیز از بس فعالیت کرده و سخنان یاوه بافته بود، کم کم برای خود آدمی شده بود. . . .

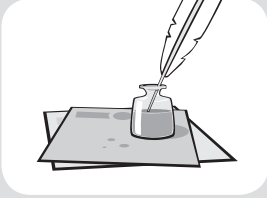
حال به جای عبارت هایی که زیر آنها خط کشیده شده، معنی کنایه ای آنها را بگذارید!
می‌یرسی چه طور شد مرد سیاسی شدم و سری میان سرها در آوردم. . . .
همسایه مان که یک سال پیش آه نداشت با ناله سودا کند، داخل آدم شده و برو بیایی پیدا کرده.
کاش کلاهد هم یک خرده پشم داشت. بله از قضا زنم حق داشت. این همسایه بی سر و پا و یکتا قبا از بس سگ دوی کرده و سر و ور بافته بود، کم کم برای خودش آدمی شده بود. . . .

(یکی بود یکی نبود، محمد علی جمال زاده)

حال دو متن را با هم مقایسه کنید. کدام یک زیباتر، خیال انگیزتر و خواندنی تر است؟
اغراق نیز از عناصر مهم خیال انگیز کردن نوشته است؛ مثلاً می‌خواهیم شروع به سخن گفتن کسی را با اغراق بیان کنیم. به چند شکل می‌توان تصویرسازی کرد :

- کلمات مثل رگبار مسلسل از دهانش بیرون می‌ریزد. . . .
- کلمات مثل فشفشه توی فضا رها می‌شوند و می‌ترکند.
- سیل حرف‌ها بود که از دهانش طغیان می‌کرد :
- کوه‌ها از سخنان او آب می‌شدند و زیر زمین می‌رفتند.

چنانکه دیدید، به کمک اغراق در ذهن خواننده تصرف کرده، تصویری از آغاز سخن گفتن در ذهن وی ایجاد کردیم. با اغراق می‌توان صفات و حالات را از وضع طبیعی و عادی که دارند، کوچک تر یا بزرگ تر نشان داد.



واژه های هم آوا (۲)

انواع هم آوایی در زبان فارسی:

۱) واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند. مانند:

روان (= جاری)

روان (= روح)

کور (قبر)

کور (کورخر)

۲) واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای تلفظ

یکسان هستند. مانند:

خار

خوار

خیش (= کا و آهن)

خویش

غذر

قذر

خودآزمایی

۱) در نوشته‌های زیر، انواع صور خیال را نشان دهید.

□ اگر پلک‌ها شکفته شوند، اگر گوش‌ها به شنیدن ایستند، همه چیز معلم انسان است. عبور ثابیه‌ها، بیداری شبانگاه ستارگان، خواب زمستانی درختان و بیداری بهارانه بذرها، غروب و طلوع، مرگ و تولد و هر صحنه و لحظه و پدیده، معلمی است که در کلاس بزرگ آفرینش با ما دانش آموزان سخن می‌گوید.

(یاد‌های سبز، دکتر محمدرضا سنگری)

□ کلبه گلی آنان روی خاک خیس و نم‌کشیده کنار رودخانه، فوز کرده بود و انگار پنجه‌های خود را به خاک فرو برده بود. در سرازیر آنجا خود را به زور روی تپه نگه می‌داشت.

(شازده احتجاب، هوشنگ گلشیری)

□ چنان می‌نشیند که گویی کوهی گران بر جای نشسته است.

(شلوارهای وصله‌دار، رسول پرویزی)

□ در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته و درازتروا می‌خورد و می‌تراشد.

(بوف کور، صادق هدایت)

۲) مفهوم هریک از کنایه‌های زیر را بنویسید :

□ ابرو درهم کشیدن □ ضرب نست نشان دادن

□ خط و نشان کشیدن برای کسی □ پنبه از گوش بیرون آوردن

□ لب ترک کردن □ مو بر تن راست شدن

۳) کلمات زیر را یک بار در معنی واقعی و یک بار در معنی مجازی آن به کار ببرید.

□ کاسه □ دست □ کله □ چشم □ دل

۴) یک بند نوشته طنزآمیز بنویسید و در آن از کنایه‌های زیر استفاده کنید.

سر به هوا / دم به تله دادن / داخل آدم شدن / حرف توی دهن کسی گذاشتن.

۵) درباره یکی از موضوعات زیر، انشایی به زبان هنری بنویسید.

□ معلم خوب من □ میهن عزیز، ایران

ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :

(۱) ساده : آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد : گوسفند،

بیابان، خوش، هوا، گنجشک، ابریشم.

(۲) غیر ساده : آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :

الف) مرکب : آن است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل

شود : چهارراه، یک رنگ، میان‌وند، دوپهلوی،

سه‌گوش، گلاب‌پاش، مدادپاک‌کن.

ب) مشتق : واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند

«وند» تشکیل شود : دانشمند، رفتن، گفتار، آمیزه،

دردمند، خوبی، کمانک، بهاره.

پ) مشتق - مرکب : واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد :

هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت و کشتار،

حلقه به گوش، سر تا پا، سه‌گوشه.

در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیر ساده، هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل دهنده واژه

قرار گیرد؛ مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دوپهلوی، سه‌گوشه و امثال

آن، آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است :

خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز

دانشسراها، این دانشسرا، کدام دانشسرا؟ دانشسرای هنر
 کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانهٔ عمومی
 اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند بیاید: خوش‌ها نویس، خوش‌این‌نویس،
 خوش‌کدام‌نویس؟ خوش‌ممتاز‌نویس
 دانش‌این‌سرا، دانش‌هنر‌سرا، دانش‌کدام‌سرا؟ دانش‌بسیار‌سرا
 اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که تکواژها
 از هم جدا هستند؛ مثل:

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ
 گل بنفشه ← گل‌های بنفشه

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.
 ۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آن‌چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از
 غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دُشخوار» از دو جزء «دُش + خوار» ساخته شده
 است. اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان
 پیشینهٔ باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دبستان،
 ساربان، خلبان، شبان، زرخدان، ناودان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه،
 استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار و دیوانه را باید ساده به حساب
 آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آنها.
 ۳) خواندیم که هر واژه، تنها یک تکیه دارد: گفت.

اگر به این واژه، یک «وند» بیفزاییم و از آن کلمهٔ مشتق بسازیم، باز هم یک تکیه* دارد:
 گفتار و اگر باز هم به آن کلمه یا «وند» دیگری بیفزاییم، به طوری که حاصل آن، یک واژهٔ مرکب،
 مشتق یا مشتق-مرکب باشد، باز همان یک تکیه را دارد: گفتارها، گفتاردرمانی. بنابراین هر واژه،
 گرچه از اجزائی تشکیل شده باشد، چون در نهایت یک کلمه است، تکیهٔ آن هم فقط یکی است:

* هنگام ادا کردن یک کلمه، یکی از هجاهای آن را برجسته‌تر و مشخص‌تر از هجاهای دیگر تلفظ می‌کنیم.

به این عمل یعنی بیان یک هجا با شدت و فشار بیشتر «تکیه» گویند.

دانش + نامه ← دانش نامه

گفت + و + گو ← گفت و گو

۴) مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت یا ترکیب‌های عطفی، هنگامی

که به هم پیوندند و تشکیل یک کلمه بدهند، تنها یک تکیه می‌گیرند؛

مثلاً: پسرِ عمو ← پسرِ عمو

کارِ دستی ← کارِ دستی

کت و شلوار ← کت شلوار

«وند» میانی این واژه‌ها هم به تدریج حذف می‌شود ← پسرِ عمو، کارِ دستی، کت شلوار

تکواژ میانی این واژه‌ها از نوع نقش‌نمای متمم، نقش‌نمای اضافه و صفت و نقش‌نمای

پیوند و در نتیجه، واژه بوده است؛ از قبیل: تختِ خواب، جستِ جو اما امروزه با توجه

به اینکه در ساختن واژه جدید به کار می‌رود، «وند» است نه واژه.

در این درس، اجزای تشکیل‌دهندهٔ واژه‌ها را با هم بررسی می‌کنیم:

واژه‌های مرکب

کتابخانه، گل‌خانه، کارخانه، صندوق‌خانه، خون‌بها،

۱) اسم + اسم ← اسم:

شب‌کلاه، کمربند، گردن‌بند، دست‌بند، خارپشت،

سنگ‌پشت، شترمرغ، شاهکار، گاو‌صندوق،

دست‌مایه، آلبوخارا، چوب‌لباس، نی‌شکر، جانماز،

کاه‌گل، گلاب، صورت‌حساب.

گوش‌مال، دست‌بوس، هواپیما، آشپز،

۲) اسم + بن‌مضارع ← اسم:

نامه‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مدادتراش، دماسنج،

خط‌کش.

سفید‌رود، سیاه‌چادر، هزارپا، چهارپا،

۳) صفت + اسم ← اسم:

سه‌تار، سه‌گوش، نخست‌وزیر، چهل‌چراغ.

خودنویس، خودرو، خودتراش، خودآموز.

۴) ضمیر + بن‌مضارع ← اسم:

- (۵) صفت + بن مضارع ← اسم : زیرنویس، بالاپوش، زیرگذر، روکش، زودپز، دوربین، دورنما، بالا بر.
- (۶) صفت + اسم ← اسم : بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیرینا، پس کوچه، پیش پرده، پیش خوان.
- (۷) صفت + بن مضارع ← صفت : نزدیک بین، دوربین، تندنویس، زودگذر، پرخور، خوش نویس، دیریاب، زودرس، نوآموز.
- (۸) اسم + صفت ← صفت : قد بلند، بالا بلند، گردن کلفت، ریش سفید، پابرهنه.
- (۹) صفت + اسم ← صفت : رادمرد، بلند قد، زیردست، خوش بخت، خوش حساب، خوش حال، سفیدپوست، تنگ چشم، خوش خط، بدگمان، پرزور، کم دوام، کوچک سال، بزرگ سال.
- (۱۰) اسم + بن مضارع ← صفت : خداشناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار، تعجب آور، طالع بین، خداپسند، چادر نشین، بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس، راهنما.
- (۱۱) ضمیر + بن مضارع ← صفت : خودخواه، خودبین، خودروی، خودجوش، خویشان دار، خویشان شناس.

واژه های مشتق - مرکب

- (۱) وند + صفت مرکب ← صفت : ناجوان مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند
- (۲) صفت مرکب / مشتق - مرکب + وند ← اسم : کارشناسی، کارآموزی، خودخواهی، کتاب فروشی، دانش پژوهی، دست بوسی.
- (۳) اسم + بن + وند ← اسم : اسم نویسی، دست بوسی، آشتی کنان، آینه بندان، سربازگیری.
- (۴) بن + وند + بن ← صفت : دانشجو، دانش آموز، دانش پژوه.

(۵) بن + وند + بن ← اسم :

دادوستد، خرید و فروش، زد و خورد،
زد و بند، نشست و برخاست،
گفت و گو، پخت و پز، دید و بازدید،
گیرودار، رفت و آمد، پرس و جو.
هزار تومانی، دویستی، شش ماهه،
یک شبه، هر روزه، یک طرفه، دوساله،
هیچ کاره، سه پایه.

(۶) صفت + اسم + وند ← اسم / صفت :

دانشسرا، دانش نامه.
خدانشناس، زبان نفهم، حقوق بگیر.
سراسر، سرتاپا، دوشادوش،
دست به دست، تخت خواب،
رخت خواب، مالامال، قدم به قدم،
گوش به زنگ، شانیه به سر،
دست به عصا، رنگ به رنگ،
کشت و کشتار، آموزش و پرورش،
رو به رو، قلم به دست.

(۷) اسم مشتق + اسم ← اسم :

(۸) اسم + وند + بن ← صفت :

(۹) اسم + وند + اسم ← اسم / قید / صفت :

بیاموزیم



به جمله های زیر توجه کنید.

- هر یک از قضات، پرونده علی حده ای را در جلسه عادی خود بررسی کردند.
- گاهی والدین به خود حق می دهند با شفقت تام برای تربیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق العاده ای دست بزنند.
- با دقت در کلمات مثلاً بالا در می یابیم که هیچ یک به تشدید نیاز ندارند؛ زیرا:
- قضات جمع مکسر «قاضی» است و نباید مثلاً خوانده و نوشته شود.
- حده به معنای «تهنایی و وحدت» است؛ مانند ثقه، صلح، صفت (صفه). پس علی حده (به تهنایی) بدون تشدید است.
- عادت، عادی و فوق العاده هیچ کدام به تشدید نیاز ندارند.
- بررسی از دو کلمه فارسی «بر» و «رسی» تشکیل شده و فاقد تشدید است.

□ حقی و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سد، حد، مستحق - زمانی تشدید در فارسی می گیرند که بعد از آنها مصوت بیاید: مانند حقی من، سد کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. شُفقت مصدر عربی است و تشدید ندارد (شاید با مشتق اشتباه گرفته شده است).

□ تربیت و تقویت مصدر باب تفعیل هستند؛ مانند: تسلیت، تسنیت و... و به

تشدید نیاز ندارند.

دستور خط فارسی (۲)

ویژگی‌های خط فارسی را به اختصار و با توجه به آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، در جدول زیر جمع‌بندی می‌کنیم.

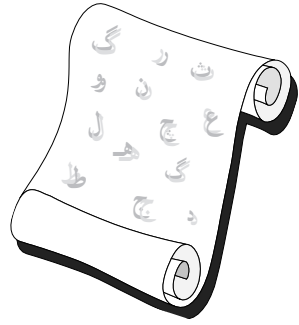
ردیف	انواع	مثال	توضیحات
۱	الفبا (حروف)	ء-ا-ب-پ-ت-ث-ج-چ- ح-خ-د-ر-ز-ژ-س-ش- ص-ض-ط-ظ-ع-غ-ف- ق-ک-گ-ل-م-ن-و-ه-ی	الفبای فارسی ۳۳ نشانه نوشتاری (= حروف) دارد که به دو گروه بیوسسته و جدا (متصل و منفصل) تقسیم می‌شوند.
۲	نشانه‌های غیرحرفی	(۱) _ _ _ ~ ~ ~ _ _ _ (۲) ، . ؛ ؟ ؛ ! « » « () [] ...	خط فارسی از سی‌وسه حرف تشکیل شده است اما با این نه نشانه و نشانه‌های سجاوندی و نیزده نشانه عددی (← ۳) کامل می‌شود.
۳	الفبای تحریری	نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.	دست نوشته‌ها معمولاً با حروف تحریری نوشته می‌شوند و تقلید کردن از حروف چاپی در دست نوشته‌ها مطلوب نیست.
۴	واج چند حرفی	(ا/ت = ت، ط)، (ا/ز = ز، ذ، ض، ظ) (ا/س = ث، س، ص)، (ا/غ = غ، ق) (ا/ع = ع، ه)، (ا/ه = ح، ه)	در کلمات «تلف» و «طلب» واج /ت/ یکی است اما با دو حرف نوشته می‌شود، و ...

حرف «و» در خط فارسی نمایندهٔ واج‌های /و/، /او/، /و/ است، و...	«و» : /دو/، /نور/، /وقت/ «ی» : /یخ/، /میخ/ «ه» : /گریه/، /گریه/	حرف چند واجی	۵
می نویسیم، «خواهر» و می خوانیم /خاهر/ و...	«خوا» = /خا/، «شت» = /س/ «نب» = /مب/، «جت» = /شت/ «ست» = /سد/	نامعادل‌های املائی	۶

فعالیت

از متن درس‌های ۷ تا ۱۲ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا

بنویسید.



گروه کلمات برای املاي شماره دو

گزاره فعل - شئون اجتماعی - خلأقیّت و سازندگی - ادبیات متعهد - مبتدل و سست - تأویل جمله - مشابهت عینی - مقوله علیّت - عناصر تأثیربرانگیز - فرتوت و سال خورده - مرقد و مزار - الفاظ و تعابیر - تلقین عاطفی - گنجینه غنی - عواطف و احساسات - بی هویت و بی اصالت - صعوه و زاغ - فاقد حشو - ضریح مقدّس - تقارن و هماهنگی - تأثیر موسیقایی - وهم انگیز و درشتناک - غنای زبان - الهام گیری هنرمند - صیقل خوردگی و جلا - تعبیرات کنایی - صامت و مصوّت - عبوس و گرفته - ستیغ کوهستان - غارِ حرا - مسحور اعجازها - برق و صاعقه - ساحره و شعبده باز - ذرات لاجوردی - عناوین و القاب - طاقه پارچه - سیاق سخن - موظف و ملنزم - تلاش غالب - قالب و محتوا - سخت و انعطاف ناپذیر - توأم و همراه - اقتضای هدف - موقتاً و گذرا - سکوت ملموس - نثار جان - متشخص و محترم - عنصر اغراق - یادگار اعصار - ادغام و ترکیب - خبر تأسّف انگیز - شفقت و لطف - تهنیت و تبریک - افرادِ ثقه - تلاش علی حده - مزیت فوق العاده - الفبای تحریری - نقره مذاب - تفویض اختیار - تصنّع و ساختگی - صدای لاینقطع - عاریتی و غیراصیل - خصیصه ذاتی - بی حوصلگی و عجله ثواب آخرت - آلفعدن مال - صلاح معیشت - صیانت ذات - جدال و مناقشت - تمییر و سودبخشی - عظمت و پند - اصناف ریاحین - بهبود و انتعاش - سباع و وحوش - اتباع و پیروان - زیرکی و دها - مفاوضت و گفت و گو - پستی و دنائت - مرشح و آماده - رفیع و وضع - خدّم و حشَم - وطن مألوف - مسارعت و شتاب - مَلِک سِبَاع - باس و

خشم - وثیقت و اطمینان - مبالغت و اطناب - حذاقت و هشیاری - ترحیب و تشویق -
 لطایفِ حیل - فقر و فاقه - کافرِ نعمتِ غدار - نفاذِ امر - اغرا و تحریک - عهود و مواعیق -
 آغالدین و تحریک - نقض عهد - گزاردن حق - توجّع و تحسّر - مذلت و خواری - رقت و
 شفقت - مسرت و شادمانگی - فضیحت و رسوایی - زرق و افترا - خواتم بدسگالی -
 استنشاقِ نسیم - دنائتِ همّت - نشیمنِ عزلت - انیس و جلیس - ملاعبت و مداعبت -
 پیکِ اجل - عادتِ مألوف - نقضِ رأی - اولوالالباب و خردمندان - طیرهٔ عقل - مکالمه
 و محادثه - صولتِ برد - اوان و هنگام - مناظرِ قُضبان - لالی نفیس - شاهدِ غضبان - خردۀ
 مینا - عقدِ ثریا - سنبل و ضیمران - نُزْهت و فُسُحت - دستِ تطاول - طیشِ خریف -
 اتفاقِ بیاض - حُسنِ معاشرت - آدابِ محاورت - نگاهِ نقّادانه - تبلورِ اغراقِ آمیز - تجسّم
 روحیات - اهورایی و اهریمنی - فرّۀ ایزدی - عزمِ آهنین - مهلکۀ عجیب - معارضه و
 پیکار - مُحیل و دشمنِ خوی .

نوشته‌های ادبی (۳)

بیان

به نظر شما جز کاربرد هنری زبان و استفاده از صورخیال در نوشته، چه عوامل دیگری باعث تأثیرگذاری یک نوشته هنری می‌شوند؟ برای اینکه پاسخ را دریابید، بهتر است این دو خبر را با هم مقایسه کنید:

□ هوای بخش عمده‌ای از مناطق کشور، طی ۲۴ ساعت آینده آفتابی خواهد بود.

□ بر اثر سانحه رانندگی تعدادی از نخبگان ریاضی کشور جان باختند.

خبر اول تنها نقش آگاهی‌دهندگی دارد، اما خبر دوم تأثیر عاطفی شدیدی بر ما می‌گذارد. هر نوشته ادبی برای آنکه بر قدرت تأثیر خود بیفزاید، باید یکی از حالات عاطفی چون اندوه، شادی، یأس، امید، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و... را در مخاطب برانگیزد. این دو نوشته را مقایسه کنید:

□ «برده نازک مهتاب مانند نقره مذاب در زیر درختان بهن می‌شد. گل‌ها بوی عطر ملایم خود

را به هوا تفویض می‌کردند. بلبل‌ها از ته باغ مستانه می‌خوانند...»

(آینه، محمد حجازی)

□ «کوزت ناچار بود برای آوردن آب به چشمه واقع در بیشه نزدیک رود. کودک مسکین خود

را در تاریکی دید و در آن فرو رفت. اضطرابی او را فرا گرفته بود. از این رو تا می‌توانست دسته سطل را تکان می‌داد. هر چه پیش‌تر می‌رفت، تاریکی غلیظ‌تر می‌شد... لرزش شبانه جنگل سرپایش را فرا می‌گرفت. دیگر فکر نمی‌کرد. دیگر نمی‌دید باد سرد از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود، بی هیچ برخورد برگ‌ها، بی هیچ اثری از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان...»

(بینوایان، ویکتور هوگو)

در نوشتهٔ اوّل، نویسنده به کمک عناصر خیال وصفی زیبا آفریده اما احساس و عاطفهٔ کمتری در ما برمی‌انگیزد. در نوشتهٔ دوم، نویسنده ضمن وصف حالت کوزت به کمک خیال، حالت ترس و تنهایی او را چنان مؤثر به ما منتقل می‌کند که خود را در آن بیشهٔ ظلمانی می‌بینیم و با کوزت هم حسّی می‌کنیم. باید دانست که تأثیر عاطفی هر نوشته با نوشتهٔ دیگر متفاوت است.

عامل دیگری که در نوشته‌های ادبی بیشتر دیده می‌شود، صداقت و صمیمیت است. نوشته باید چنان باشد که خواننده احساس کند نویسنده به آنچه می‌نویسد معتقد است. نشانی از ریا و تصنع در آن نباشد. این نوشته حرف دل نویسنده است و بر دل می‌نشیند. هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود. این زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند. در نوشتهٔ زیر نویسنده در کمال سادگی و صمیمیت بخشی از خاطرات خود را بازگو می‌کند.

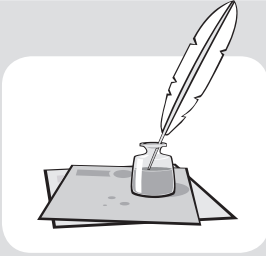
«بهار، فصل خوش و معتدل بود. درخت‌ها شکوفه می‌کرد، تک و توک مرغ‌ها می‌خواندند. ده از سکوت سنگین زمستانی خود بیرون می‌آمد. یک درخت به توی باغچهٔ ما بود و چیدن و خوردن شکوفهٔ به یکی از سرگرمی‌های من بود. هم بوی خوش داشت و هم طعم خوش ولی شکوفه‌های دیگر تلخ بودند. آن‌گاه مرغ کوکو (فاخته) می‌آمد و روی تیرهای بادگیر می‌نشست و لایق قطع کوکو می‌کرد. می‌گفتند با صدای او توت می‌رسد و من روز شماری می‌کردم برای رسیدن توت. مرغی غمناک‌تر، یک نواخت تراز کوکو نبود، پشت‌هم با تکرار خستگی ناپذیر صدا می‌داد. همان یک صدا. بهار شوریده حالش کرده بود ...»

(روزها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

مهم‌ترین مسئله‌ای که نوشته را از صداقت و صمیمیت دور می‌کند این است که بخواهیم نوشته‌های دیگران را بی‌کم و کاست نقل کنیم. اگر نوشتهٔ ما سراسر پاره‌هایی دوخته شده از نوشته‌های دیگران باشد، جز آنکه نوعی فریب است، بی‌احترامی به خواننده هم تلقی می‌شود.

تنوع و تحرک خصیصهٔ دیگر نوشته‌های هنری و ادبی است. تنوع و تحرک بخشیدن

به نوشته از راه‌های گوناگونی ممکن می‌گردد؛ چون انتخاب واژگان دقیق، استفاده از صُور خیال، فضا سازی، آغاز و پایان و عنوان مناسب، داشتن طرح مشخص، عاطفه و احساس، ساده نویسی، بلند و کوتاه کردن جملات، تبدیل جمله‌ها از حالت خبری به انشایی و یا به عکس، تغییر شخص از اول به سوم شخص، بهره‌گیری از مناظره و گفت‌وگو، به کارگیری طنز، استفاده از تمثیل و مثل و



بیاموزیم

به تلفظ کلمات زیر توجه کنید.

مهربان و مهربان روزگار و روزگار

کلمه‌های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می‌گویند که در فارسی رایج و معیار به دو شکل تلفظ می‌شوند. ما امروز هم مهربان (مهر+بان=دو هجایی) می‌گوییم و هم مهربان (مه+ر+بان=سه هجایی)؛ همچنین است روزگار (دو هجایی) و روزگار (سه هجایی).

بنابراین: بعضی از مشتق‌های مرکب‌ها هم دو هجایی و هم سه هجایی تلفظ می‌شوند.

خودآزمایی

۱) در نوشتهٔ زیر، نویسنده از کدام عناصر و عوامل هنری برای زیبایی نوشتهٔ خود استفاده کرده است؟

رنگ های زندگی

می دانم که آسمان آبی است، ابر سفید است، کوه قهوه‌ای است، بال‌های پروانه‌ها رنگارنگ است ولی از وقتی که به دنیا آمده‌ام، رنگی جز سیاهی ندیده‌ام.

مادرم را هر روز صبح می‌بینم؛ دست‌هایم را روی صورت او می‌کشم. حالا دیگر تمام برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های صورتش را از حفظ می‌دانم. هنوز هم وقتی با او حرف می‌زنم، دوست دارم دستش را در دستم بگیرم. می‌پرسد: «چرا، دست‌هایم را می‌گیری؟!»

می‌گویم: «چون از گرمی دست‌هایت جان می‌گیرم.»

مادر می‌گوید دست‌های من از دست‌های او ماهرتر است؛ چون من عادت کرده‌ام که شکل هر چیز را با لمس کردن به ذهنم بسپارم. ولی من دست‌های مهربان او را بیشتر از دست‌های خودم دوست دارم.

بینی مادر در وسط صورتش بزرگ‌تر از بینی من است ولی مادر می‌گوید، بینی من کارآمدتر است؛ چون من بوها را بهتر از او احساس می‌کنم. از همان بچگی وقتی مهمانی به خانه ما می‌آمد، مادر از دم در به او می‌گفت که حرف نزنند و بعد به من می‌گفت: «اگر گفتی چه کسی به خانه ما آمده؟!»

من بو می‌کشیدم و بیشتر وقت‌ها اسم مهمان را درست می‌گفتم. آن وقت مادر می‌خندید و نوک بینی مرا می‌بوسید. افسوس که از پدرم چیز زیادی نمی‌دانم. از وقتی که به دنیا آمده‌ام، او بیشتر در سفر بوده است. پدر هر چند وقت یک بار به ماسر می‌زند. مقداری پول در دست مادر می‌گذارد، دستی روی سر من می‌کشد و می‌گوید: «چه قدر بزرگ شده‌ای!» می‌دانم که او مرا دوست دارد. چون تا وقتی که پیش ماست، سعی می‌کند به من کمک کند. او ایل نمی‌خواست باور کند که فرزندی نابینا دارد و تا دو سال پیش توانایی‌های فرزند نابینایش را باور نداشت.

یادم می‌آید، یک بار او تابلویی از سفر آورده بود. ساعت دیواری را برداشت، تابلو را جای ساعت به دیوار زد و ساعت را به دیوار دیگری وصل کرد. به او گفتم: «بابا ساعت را کج زده‌ای.»

به حرفم اهمیتی نداد. دوباره به او گفتم: «بابا ساعت کج است.»

با بی‌حوصلگی گفت: «تو از کجا می‌دانی؟»

گفتم: «از صدای تیک‌تاک ساعت می‌فهمم.»

عصبانی شد و گفت: «من که چشم‌هایم می‌بیند، کجی آن را نمی‌بینم آن وقت تو...» و بقیه حرفش را نگفت. بغض گلویم را فشرد. مادر مثل همیشه به کمکم آمد و گفت: «راست می‌گوید. خودت بیا از دور نگاه کن! بین کج است.»

پدر ساعت را صاف کرد. اشک‌هایم مثل باران روی صورتم می‌لغزید. مادر سرم را روی سینه‌اش گذاشت و در حالی که گوش‌هایم را می‌بوسید، گفت: «من به این گوش‌ها افتخار می‌کنم.»

با همین گوش‌ها، آن شب شنیدیم که پدر به مادر می‌گفت: «این قدر او را لوس نکن. او که تا ابد نمی‌تواند به تو تکیه کند.»

پدر راست می‌گفت، اکنون دو سال از آن شب می‌گذرد. در این دو سال من از مادر خواستم که مرا با عصای سفیدم رها کند. بگذارد که خودم به کمک عصایم محیط اطراف را بشناسم. دلم می‌خواست خودم به تنهایی وارد اجتماع بشوم و زندگی را تجربه کنم و حالا این دو سال تجربه به من نشان داده، در دنیا کسانی هستند که به توانایی‌های خودشان ایمان ندارند و حتی با داشتن چشم، زیبایی‌های زندگی را نمی‌بینند.

من امروز فهمیده‌ام، کورت‌راز من هم در دنیا هست^۱.

۲) یکی از عبارات‌های زیر را به کمک صُورخیال به صورت‌های مختلف بنویسید:

کتاب دوست انسان است.

رزمندگان اسلام در جبهه‌ها حماسه آفریدند.

انسان‌ها باید باور یکدیگر باشند.

۳) جمله زیر را با توجه به کلمه‌های داخل کمانک (پراتنز) تغییر دهید.

مهتاب چون حریر سیید روی برف بیابان نشسته بود. (نرم و ملایم)

مثال: مهتاب نرم و ملایم چون حریر سیید روی برف بیابان نشسته بود.

یا: مهتاب چون حریر سیید روی برف بیابان نرم و ملایم نشسته بود.

..... (دامن گسترده بود)

..... (آهوی مهتاب)

..... (عروس سیید پوش)

..... (حریر ماهتاب)

۴) ده واژه که در زبان فارسی امروز دو تلفظ دارند، بنویسید.

۱- سپیده خلیلی، به نقل از مجله سروش نوجوان، به مناسبت ۲۳ مهر، روز جهانی عصای سفید.

نظام معنایی زبان

در سال‌های گذشته خواندیم که معناشناسی یکی از سطوح مطالعهٔ زبان است؛ یعنی، کوششی است برای پی‌بردن به اینکه اهل زبان چگونه منظور یکدیگر را درک می‌کنند، چرا برخی از واژه‌ها و جمله‌ها را با معنای می‌دانند و می‌پذیرند و بعضی دیگر را بی‌معنا می‌پندارند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از جمله‌ها را هرگز نشنیده باشند.

دریافت معنا چگونه انجام می‌شود؟

این دو جمله را در نظر می‌گیریم :

– حسن، نشسته است.

– این واژه، نشسته است.

اکنون به جملهٔ زیر، توجه کنید :

– این واژه، در این جمله خوش نشسته است.

این جمله، جملهٔ معناداری است و معنای آن به رابطهٔ هم‌نشینی فعل با متمم و قید، یعنی این جمله و خوش مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر، چون زبان یک دستگاه است، تعیین ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آنها با سایر عناصر میسر است. همچنان که ارزش واقعی هر جزء یک دستگاه، در کنار دیگر اجزای آن شناخته می‌شود؛ پس نتیجه می‌گیریم که هر واحد زبانی دارای دو معنای مستقیم و غیرمستقیم است؛ معنای مستقیم یعنی معنای روشن و مشخص آن واحد و معنای غیرمستقیم یعنی معنای حاصل از هم‌نشینی هر واحد زبانی با واحد زبانی دیگر. به این دو جمله نیز توجه کنید.

چه ماه روشنی!

چه ماه دور و درازی!

می‌بینیم که واژه‌های «روشن و دور و دراز» علاوه بر معنای مشخص خود، از طریق رابطه هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کنند و در حقیقت، به کمک آن دو می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، ماه آسمانی و منظور از ماه دوم، یکی از دوازده ماه سال است.

فعالیت

در جاهای خالی، واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره تغییر معنای فعل‌ها گفت‌وگو کنید.

... به هوا پرید.

... از صورت ... پرید.

... از ... پرید.

ناگهان از ... پرید.

... استکان پرید.

آیا می‌توانید نمونه‌های دیگری با تغییر معنا ذکر کنید؟

پس می‌بینیم که معمولاً کلمات، به تنهایی حامل معنا یا پیامی کاملاً روشن نیستند و باید در جمله بیابند تا معنا را به‌طور کامل برسانند. بعضی از کلمات نیز به تنهایی اصلاً نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در زنجیره سخن قرار گیرند؛ مثلاً واژه «تند» را هرگز نمی‌توان معنا کرد، مگر با استفاده از شیوه‌های زیر:

الف) توجه به رابطه‌های معنایی ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب یعنی ارتباط دادن واژه تند با واژه‌های تیز، ملایم، آرام، کند، کم‌رنگ و

ب) قراردادن واژه در جمله:

چه باد تندی می‌وزد!

بسیار تند می‌دویند.

در نقاشی‌هایش از رنگ‌های سبز تند خیلی استفاده کرده بود.

بالا رفتن از شیب تند کوه، مهارت فوق‌العاده‌ای می‌خواهد.

مزه تند غذا، بعضی از مهمان‌ها را ناراحت کرد.

زاویه تند همیشه کمتر از ۹۰ درجه است.

اما یافتن معنا در پاره‌ای موارد آسان نیست؛ مثلاً همه ما معنای واژه‌های زیر را

به سادگی می‌فهمیم: موش، عنکبوت، دیوار، گوش، تار، جیب.

اما وقتی با این واژه‌ها، جمله‌های زیر را می‌سازیم:

دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد.

جیبش تار عنکبوت گرفته.

به هیچ وجه از سر جمع معنای آنها، نمی‌توانیم معنای کل جمله‌ها را درک کنیم. پس اگر

کسی این جمله‌ها را پیش‌تر نشنیده باشد یا معنای آنها را به او نگفته باشند، قادر به دریافت

مفهوم این جمله‌ها نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی این مشکل در ترجمه موضوعی از زبانی

به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا در هر زبانی ممکن است چنین جمله‌هایی وجود داشته باشد.

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟

برای پی بردن به این موضوع، جمله‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

زندگانی خداوند دراز باد! مهمات را نباید گذاشت که انبار شود.

(تاریخ بیهقی ۳۸۹^۱)

دیگر روز امیر برنشست و براند... خصمان پیدا آمدند، سخت انبوه و جنگ پیوستند

و کار سخت شد. که چون ایشان شوخی کردند از هر جانبی، از این جانب دفعی همی بود

از تاب باز شده و جنگی می‌رفت ناچار.

(تاریخ بیهقی ۵۲۷^۲)

با مراجعه به تاریخ بیهقی، تفاوت معنایی واژه‌های مشخص شده را در گذشته و امروز

۱- تاریخ بیهقی، ویرایش متن، جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

۲- تاریخ بیهقی، ویرایش متن، جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

در خواهید یافت؛ بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آنها. پس نتیجه می‌گیریم که در گذر زمان ممکن است برای هر واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، کاملاً متروک و از فهرست واژگان دوره بعد حذف شود.

برای نمونه، واژه‌های زیر را مثال می‌زنیم که به کلی از زبان امروز حذف شده‌اند: آزنداک، چهارآینه، ملطفه و ...

این واژه‌ها را فقط در شعر و نثر گذشتگان می‌توان یافت.

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنایی جدید، به دوران بعد منتقل شود؛ مثلاً، در گذشته زبان فارسی، واژه‌های پیکان و پَرّه^۱ وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز هم وجود دارند اما تحوّل معنایی یافته‌اند.

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: گریه، شادی، امید، چشم، سر، گوسفند.

ت) برخی از واژه‌ها، هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند؛ مانند سپر و یخچال.

فَعَالِيَّت

هر یک از واژه‌های زیر، مشمول کدام یک از وضعیت‌های چهارگانه

هستند؟

دستور، زین، زین و برگ، برگ، پاره، پارچه، مزخرف، برگستوان،

آچار، تیم.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در

۱- پَرّه: حلقه و دایره لشکر، دامن، کناره، اطراف

دوران‌های گذشته وجود نداشته‌اند. این دگرگونی‌های معنایی با ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. واژه‌های جدید به چند شیوه زیر، ساخته می‌شوند:

(۱) ترکیب: مانند: خرمن کوب.

(۲) اشتقاق: مانند: یارانه.

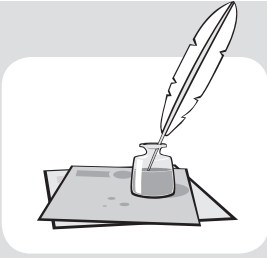
(۳) سرواژه‌سازی (علایم اختصاری): نخستین واج‌های چند کلمه با هم می‌آمیزند و

کلمه جدیدی را می‌سازند؛ مثلاً:

اتکا: متشکل از سرواژه‌های اداره تدارکات کارکنان ارتش است.

نزا جا: متشکل از سرواژه‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران است.

هما: متشکل از سرواژه‌های هواییمایی ملی ایران است.



تلفظ کدام دسته از کلمات زیر درست تر است؟

الف) عَوْض، عَطْر، عَدَالَت، جُنُوب، شَمَال، عَلاوَه

ب) عَوْض، عَطْر، عَدَالَت، جُنُوب، شَمَال، عَلاوَه

در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلفظ کلمات بالا درست است اگر چه دسته «الف» در تلفظ طبقه تحصیل کرده و اغلب فارسی زبانان کاربرد بیشتری دارد و به همین جهت، تلفظ «معیار» محبوب می شود. گروه «ب» شکل تلفظ این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی توصیه نمی شود.

در جدول صفحه بعد، بخشی از این کلمات دو تلفظی (اعم از عربی و فارسی) آمده است.

با این توضیح که تلفظ (۱) بر تلفظ (۲) ترجیح دارد.

تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)
شمال	شمال	اصالت	اصالت
شباہت	شباہت	بقاع	بقاع
شرافت	شرافت	تلاوت	تلاوت
عمران	عمران	ثبات	ثبات
کشتی	کشتی	حماسہ	حماسہ
محبت	محبت	جرکہ	جرکہ
نشاط	نشاط	چشم	چشم
وجدان	وجدان	چنان	چنان
ہدیہ	ہدیہ	گمان	گمان
نقاط	نقاط	دلالت	دلالت
گواہ	گواہ	زمین	زمین
کرامت	کرامت	شجاعت	شجاعت
نمونہ	نمونہ	تکرار	تکرار
نمودار	نمودار	بین المللی	بین المللی
		سخت	سخت

خودآزمایی

- (۱) چهار واژه مثال بزنید که در زبان امروز کاربرد ندارند اما در گذشته به کار می‌رفته‌اند.
(۲) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته‌اند و امروز نیز با تغییر در حوزه معنایی به کار

می‌روند.

- (۳) واژه‌های زیر چه معنایی دارند و چگونه ساخته شده‌اند؟ در این باره تحقیق کنید :

ساف، سمت، ره.

- (۴) چرا فعل‌های زیر ساده‌اند؟

آموختم، آویخنی، افزود، آلودند، بخشید، پرداختم، پیوست، چسبید، سپرد، فروخت

- (۵) برای موصوف‌های زیر صفت‌های طنزآمیز و جدی بنویسید؛ مثال :

بلند > قد
کلاس، خیابان، امتحان، پا
دراز >

- (۶) با فعل «کشید» سه جمله بسازید و تفاوت معنایی این فعل را، در هر جمله توضیح دهید.

ساختمان واژه (۲)

واژه‌های مشتق

واژه مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آنها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میانوند و پسوند تقسیم می‌کنند.

* مهم‌ترین پیشوندها عبارت‌اند از:

(۱) با

با + اسم ← صفت : بادب، بااستعداد، باایمان، باهنر، باسواد، بانشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت : بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم
ب) نا + اسم ← صفت : نایاب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، ناامید، نافرمان
پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناگوار، ناتوان

(۴) هم

هم + اسم ← صفت : هم‌درس، هم‌وطن، هم‌خانه، هم‌خانواده، هم‌عقیده

* مهم ترین پسوندها نیز از این قرارند :

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت : تهرانی، زمینی، کتابی، ماندنی، رفتنی، خوردنی،

علمی، صنعتی، فنی

– «گی» گونه ای از «ی» است در واژه هایی که به (ه / ه) ختم می شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم : زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درستی

– گی در این موارد نیز گونه ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم : بقالی، نجاری، خیاطی، قصابی (این واژه ها هم

بر نام عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به

مکان همان عمل حرفه و شغل اطلاق می شوند.)

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) :

آهنگر، مسگر، زرگر، کوزه گر، آرایشگر، کارگر

(۳) – گری

صفت + گری ← اسم :

وحشی گری، موذی گری، یاغی گری، لالابالی گری،

(تفاوت این نوع واژه ها با واژه ای مثل کوزه گری

این است که کوزه گر به تنهایی کاربرد دارد.

اما یاغی گر و موذی گر به کار نمی روند. به همین

دلیل در کوزه گری تنهای پسوند مورد نظر است

و در یاغی گری، گری)

(۴) یت

اسم / صفت + یت ← اسم :

وضعیت، شخصیت، جمعیت، کمیت، موقعیت،

مالکیت، انسانیت، مسئولیت، مأموریت،

مرغوبیت (تکواژ پایه این واژه‌ها، عربی است.)

(۵) ار

بن ماضی + ار ← اسم : کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار، ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت اند: خریدار، گرفتار، برخوردار، خواستار، مردار

(۶) ه/ه

الف) بن ماضی + ه/ه ← صفت مفعولی :

افسرده، دیده، گرفته، نشانده
بن مضارع + ه/ه ← اسم : خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه، ماله، گیره، پیرایه، آویزه
بن اسم + ه/ه ← اسم : زبانه، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندانه، پایه، دسته، تیغه
ت) صفت + ه/ه ← اسم : سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه، هفته، هزاره، سده

(۷) ش

بن مضارع + ش ← اسم : روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، کنش، خورش، پوشش

(۸) ان

بن مضارع + ان ← صفت : گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم : صبحانه، شاگردانه، بیعانه، شکرانه
بن اسم + انه ← صفت/قید : مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه
بن صفت + انه ← صفت/قید : عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه

(۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دوگانه، پنج گانه، هفده گانه

(۱۱) َ نده

بن مضارع + َ نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جویا، روا، کوشا، بینا، پذیرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار، رستگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، گاری چی، درشکه چی، معدن چی،

پستچی، تلفنچی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) ِ ستان

اسم + ِ ستان ← اسم : سروستان، قلمستان، گلستان، هنرستان،

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، ریگزار، بنفشه زار،

گلزار، نمکزار

(۲۰) یّه

اسم + یّه ← اسم/صفت : مجیدیه، جوادیه، مدحیه، نقلیه، خیریه

(۲۱) کـ

الف) اسم + کـ ← اسم : طفلک، اتاقلک، شهرک، مردک، عروسک،

پشمک

ب) صفت + کـ ← اسم : زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک

(۲۲) چـ

اسم + چـ ← اسم : قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه

(۲۳) مند / او مند

اسم + مند ← صفت : ثروتمند، بهره‌مند، هنرمند، ارجمند/برومند، تنومند

(۲۴) وـر

اسم + وـر ← صفت : هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور

(۲۵) ناک

اسم + ناک ← صفت : نمناک، غمناک، سوزناک، طربناک

(۲۶) وار/واره

اسم + وار/واره ← صفت/قید/اسم : امیدوار، سوگوار، رودکی‌وار، علی‌وار، گوشواره (گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره، نامواره

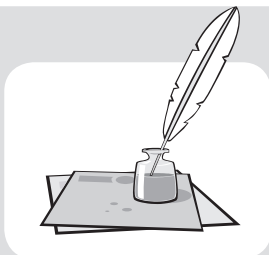
(۲۷) گین

اسم + گین ← صفت : غمگین، اندوهگین، شرمگین

(۲۸) ین / ینه

اسم/صفت + ین ← صفت : آهنین، زرّین، زرّینه، رنگین، دروغین، نوین،

چوبین، چوبینه



تلفظ کدام یک از کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، درست است؟

الف) مُفَاد / مفَاد این نامه را به اطلاع همگان رساندم.

ب) دِمَاغ / دِماغ بشر کنجایش خارق العاده‌ای دارد.

مُفَاد (اسم مفعول از مصدر عربی افاده) به معنی آنچه از یک متن (یا بیاب) برداشت می‌شود، به همین شکل صحیح است و تلفظ دیگر آن درست نیست.

کلمه دِمَاغ به معنی مغز با توجه به کاربرد آن در متن، به همین شکل درست است. دِمَاغ عضوی از بدن است که هیچ تناسبی با جمله بالا ندارد؛ بنابراین، واژگانی چون مُفَاد و دِمَاغ با توجه به معنی مستقل هر کدام، یک تلفظی هستند. اکنون به نمونه‌های دیگری توجه کنید.

تلفظ نادرست	تلفظ درست
پُرِ مَخاطِب	پُرِ مَخاطِب
تار و تَبور	تار و تَبور
جِجَل	جِجَل
خَطِ مَبِث	خَطِ مَبِث
ضُروری	ضُروری
کاوش	کاوش

خودآزمایی

۱) واژه‌های زیر را از نظر ساختمان، مانند نمونه، تجزیه کنید.

ناتوانی، بی‌حوصلگی، نسنجیده، هنرآموزی، پرواربندان، دل‌بستگی، هم‌دردی، دانش‌آموزان، ستایشگری،

دانشگاه.

مثال: ناتوانی (اسم) ← نا (پیشوند) + توان (بن مضارع) + ی (پسوند)

۲) برخی از واژه‌های مشتق، بیش از یک وند دارند: ناهماهنگی، ناشکیبایی

پنج کلمه بنویسید که بیش از یک وند داشته باشند و وند آخر آنها «گی» باشد؛ مثل: بی‌برنامگی.

پنج کلمه بنویسید که بیش از یک وند داشته باشند و وند آخر آنها «ا» باشد؛ مثل: ناشنوا.

۳) دربارهٔ کاریکاتور زیر یک بند بنویسید.



۴) با مراجعه به فرهنگ لغت بنویسید، کدام تلفظ درست است.

غُرّه مشو، مُتَمِّم فعل، مُصاحِب خوب، مُصَوِّت کوتاه، مُضَافٌ إِلَیْهِ

غُرّه مشو، مُتَمِّم فعل، مُصاحِب خوب، مصَوِّت کوتاه، مُضَافٌ إِلَیْهِ

بازگردانی، بازنویسی، بازآفرینی

به حکایت زیر توجه کنید :

شخصی شمشیری هندی برای کسی هدیه آورد و گفت : نوع این شمشیر هندی است، آن کس پرسید : شمشیر هندی چگونه شمشیری است؟ جواب داد : شمشیری است که به هر چه بزنی آن را به دو نیم می‌کند. آن شخص گفت : آن را بر همین سنگ ایستاده آزمایش کنیم. آنگاه شمشیر را بیرون آورد و به سنگ زد. شمشیر از وسط شکست. مرد پرسید : مگر تو نگفتی این شمشیر چنان خاصیتی دارد که بر هر چه زنی آن را به دو نیم می‌کند. آن شخص جواب داد اگر چه شمشیر هندی بود، سنگ از او هندی‌تر بود!



نوشته بالا بازگردانی حکایتی از «مقالات شمس» است. اصل حکایت را با هم می‌خوانیم :
آن یکی به یکی شمشیر هندی آورد و گفت این شمشیر هندی است، گفت تیغ هندی چه باشد.
گفت : چنان باشد که بر هر چه زنی دو نیم کند. گفت : بر این سنگ که ایستاده‌ایم بیازماییم. شمشیر را برآورد و بر سنگ زد. شمشیر دو نیم شد. گفت که تو گفتی که شمشیر آن باشد به خاصیت که بر هر چه زنی دو نیم کند. گفت : اگر چه شمشیر هندی بود سنگ از او هندی‌تر بود.

(مقالات شمس، شمس تبریزی)

شما نیز در طول سال‌های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به نثر امروز بازگردانده‌اید.

از شکل حکایت و صورت بازگردانی شده آن درمی‌یابیم که :

۱) مضمون حکایت به خوبی منتقل شده است.

۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل سازی شده است: به یکی ← برای کسی از او ← از آن

۳) به جای برخی از اصطلاحات دشوار یا کهنه، معادل هایی امروزی قرار داده شده است: تیغ ← شمشیر برآورد ← بیرون آورد

به این کار «بازگردانی» گفته می شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نثر است. مقصود از امروزی کردن نوشته های قدیم آن است که محتوا و پیام را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص، شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت. از تعبیرهای زیبای متن در حدی که با ذوق و شیوه های مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید چشم پوشید، مثلاً این شعر معروف نیما را می توان چنین بازگردانی کرد:

نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کیشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا به برم می شکند

«افسوس که تن ساق گلِ نازک آرای (اندیشه و افکار شاعرانه ام) که آن را با تمام

وجود، پرورده ام در برابر چشمانم می شکند.»

برخی از اشعار یا نوشته ها چنان ساده و روان اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیادی

نیاز ندارد؛ مثلاً:

حافظ چه طرفه شاخ نباتی است کلک تو

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
کش	میوه	دلپذیرتر	از	شهد	و	شکر
است						است

حافظ، کلک تو چه طرفه شاخ نباتی است که میوه اش دلپذیرتر از شهد و شکر است.

فَعَالِيَّت

داستانی از کلیله و دمنه را به دلخواه خود انتخاب و بازگردانی کنید.

اکنون حکایت شمشیر هندی را می‌توانیم با دادن شاخ و برگ «بازنویسی» کنیم:

هندی و هندی‌تر

روزی بود و روزگاری بود.

رهگذری از راهی می‌رفت. رسید به راسته دست‌فروشان که هر یک چیزی می‌فروختند.

فروشنده‌ای هم در دکه آهنگری ایستاده بود و شمشیرها بر در و دیوار آویخته بود و داد می‌زد:

— «شمشیر هندی دارم، تیغ هندی می‌فروشم، بیر و بیر دارم، شمشیر هندی اصل، تیغ هندی

بی‌بدل، آی پول حلال، آی صاحب معرفت، تیغ هندی بیر تا بهترین شمشیرهای عالم را داشته باشی...»

رهگذر با خود گفت: «در خانه همه چیز دارم و شمشیر ندارم. شاید روزی احتیاج پیدا شود و

این‌طور که این مرد تعریف می‌کند باید تیغ هندی از همه بهتر باشد. ما که می‌خریم بگذار شمشیر هندی

بخریم.»

پیش رفت و پرسید: «شمشیر هندی چه جور چیزی است؟»

فروشنده گفت: «همین که گفتند تیغ هندی باید قدری دورتر بایستی، چرا که شمشیر هندی تیز

است، تند است، تاب داده و آب داده است، برنده است، درنده است، و چیزی تیزتر از آن در عالم نیست.»

رهگذر مایل شد و پرسید: «حالا از کجا معلوم که اینها تیغ هندی باشند؟»

فروشنده گفت: «عجب حرفی می‌زنی برادر، چشم بندی که نیست، درخت را از میوه اش

می‌شناسند و تیغ هندی را از کارش. خاصیت شمشیر هندی این است که بر هر چه بزنی آن را دونیم

می‌کند، فیل از هندوستان بیار، گرگدن از افریقا بیار، دیوسفید از توران زمین، سنگ سیاه از دماوند،

شمشیر هندی با یک اشاره همه چیز را دونیم می‌کند.»

رهگذر یکی از شمشیرها را خرید و خوش حال و بانشاط گفت: «حالا می‌خواهم امتحان کنم.»

قلوه سنگی جلو پایش افتاده بود، پرسید: «می‌شود با این آزمایش کرد؟»

فروشنده گفت: «شمشیر مال تو است و دست مال تو، چرا که نشود؟»

رهگذر شمشیرش را بالا برد و چنان بر قلوه سنگ فرود آورد که شمشیر به دونیم شد. اعتراض کنان

گفت: «مگر تو نگفتی که شمشیر هندی همه چیز را به دونیم می‌کند، پس چرا حالا خود شمشیر به دو

نیم شد؛ شاید که این شمشیر هندی نبود!»

فروشنده گفت: «چرا، بود، ولی بعضی چیزها از بعضی چیزها چیزتر است، اگر چه شمشیر هندی بود ولی این سنگ از او هندی تر بود!»^۱

شما نیز می‌توانید حکایت ذکر شده را به گونه‌های دیگری بازنویسی کنید.

با دقت در بازنویسی داستان «شمشیر هندی» درمی‌یابیم که

- زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم است.
- داستان به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات، پرورده شده است.
- رویدادها بازسازی شده و تجسم یافته‌اند.
- پیام‌های اصیل و انسانی حکایت حفظ شده است.

در این بازنویسی یکی از متون مهم ادب فارسی بازنویسی شده است. دقت کنید که مآخذ دقیق متن بازنویسه حتماً ذکر شود و در صورت امکان آن را به طور مختصر معرفی نماییم.

با رعایت این توصیه‌ها می‌توانید متون ادبی گذشته را که زبانشان اندکی دشوار یا نامأنوس است، به زبان معیار امروز درآورید. ساده کردن و گسترش دادن این متون، تمرین مؤثری برای نویسندگی است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب‌های امروزی چون نمایشنامه، فیلم‌نامه، داستان کوتاه، رمان و... به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.^۲



-
- ۱- اصل موضوع، مهدی آذر یزدی، انتشارات اشراقی، ص ۲۷.
 - ۲- برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید.
 - قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذر یزدی، ۱۰ جلد، امیرکبیر
 - داستان باستان. احسان یارشاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه) بنگاه ترجمه و نشر کتاب
 - داستان‌های دل‌انگیز ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری، انتشارات توس
 - داستان‌های عیاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی
 - فیل در خانه تاریک، ناصر ایرانی
 - حقیقت و مرد دانا، بهرام بیضایی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
 - افسانه‌ها، صبحی مهدی، امیرکبیر

بازآفرینی آن است که هنرمند با الهام گرفتن از اثر کهن، دست به آفرینشی دوباره بزند و اثر اولیه را به گونه‌ای دیگر بیافریند؛ در واقع، اثر جدید، دقیقاً همان اثر اولیه نیست بلکه تنها رگه‌هایی از اثر اولیه در آن دیده می‌شود.

پایه و اساس بازآفرینی، تخیل است و اثر بازآفریده، اثری است مستقل، تازه و بدیع. در بازآفرینی می‌توانیم از هر زاویه‌ای که بخواهیم وارد شویم و ساختمان اثر را به کلی درهم ریزیم. تفاوت بازنویسی و بازآفرینی نیز در همین نکته است.

یکی از داستان‌هایی که تاکنون بارها بازآفرینی شده، داستان آرش کمان گیر است. در داستان‌های باستانی، گفته شده است که میان ایران و توران سال‌های دراز جنگ بود. یک بار افراسیاب تورانی به ایران تاخت و از جیحون گذشت. او خاک ایران را زیر ستم ستوران لگدکوب کرد و تا مازندران پیش راند. منوچهر، پادشاه ایران، در برابر دشمن پایداری کرد. اما دشمن سرسخت بود و سپاهش بی‌شمار. ایرانیان از پیروزی ناامید گشتند و از ننگ شکست اندوهگین شدند.

روزگاری به سختی گذشت. چاره‌ای جز بردباری نبود. سپاه توران نیز از درنگ بسیار و کمیابی توشه به ستوه آمد*. افراسیاب به ناچار دل برآستی نهاد و راه سازش پیش گرفت.

سرانجام بر آن نهادند* که پهلوانی ایرانی، تیری به سوی خاور رها کند؛ هر جا که تیر فرود آید، آنجا مرز ایران و توران شناخته شود. از آن پس، چشم امید ایرانیان به این تیر دوخته شد. همه می‌اندیشیدند هر چه تیر دورتر رود، خاک ایران پهناورتر می‌گردد.

آرش که پهلوانی بیر بود و در همهٔ سپاه ایران به تیراندازی نامور، برای انداختن چنین تیری گام پیش نهاد؛ پس برهنه گشت، تن نیرومند خود را به سپاهیان نمود و گفت:

به تن من بنگرید؛ بیماری‌ای در آن نیست؛ از همهٔ عیب‌ها پاک است اما می‌دانم که چون تیر را از کمان رها کنم، همهٔ نیرویم با این تیر از تنم بیرون خواهد رفت و جانم فدای ایران خواهد شد. آنگاه آرش تیر و کمان را برداشت و بر کوه البرز برآمد و به نیروی ایمان، تیر را از کمان رها کرد و خود بی‌جان بر زمین افتاد.

در داستان چنین گفته‌اند که تیر از بامداد تا نیمروز روز دیگر در پرواز بود و از کوه و دره و دشت می‌گذشت؛ تا در کنار رود جیحون بر ساقهٔ درخت گردویی نشست. آنجا را از آن پس مرز ایران

و توران قرار دادند.

اکنون بخشی از بازآفرینی این داستان را به قلم بهرام بیضایی با هم می‌خوانیم:

« و او - آرش ستوریان - در اندیشه‌ای دراز بود. پیشانی پرچین، به سر پرده‌ی دور چشم دوخته. آنک بر طبل‌ها می‌کوبند و در کرناها غریو می‌دمند. بر خاک ریز بلند آتشی می‌افروزند بزرگ و شهبازی را پرواز می‌دهند. اینک مردان، مردان ایران به فریاد، با بلندترین فریاد می‌گویند: ای آرش پیش برو؛ به سوی تورانیان - که گروهشان به گروه دیوان می‌ماند - و به ایشان بگوی که تو تیرخواهی انداخت. تا هر کجا که تیر تو برود، تا همانجا از آن ایران است. تا هر کجا تیر تو برود ای آرش. و او - آرش - پیش رفت، و به سوی تورانیان رفت که گروهشان به گروه دیوان می‌مانست.

البرز - آن بلند پنهان شده در ابرها - ابرها را به کناری زد. در پای خود - او - آرش را دید: این کیست که به سوی من می‌آید و کمانی بلند و تیری با پر سیم‌رخ دارد؟ نگاه او به پیشانی و گام‌های بی‌واهمه از هر چیز؟ البرز چنین می‌گفت و آرش چنین می‌رفت. او - آرش - کمانش را به ابرها تکیه داد: مادرم زمین، این تیر آرش است که آرش مردی رمه‌دار بود و مهر به او دلی آتشین داده بود و او تا بود هرگز کمان نداشت و تیری رها نکرد. نه موری آزد، نه دامی آراست.

زمین بالا رفت و آسمان فرود آمد و آرش پای بر زمین، سر بر آسمان، تیر بر کمان نهاد. او - آرش آدمی - پا بر زمین استوار کرد و مهر - که بر گردونه خورشید می‌گذشت - از گاه خود بسی بالا رفت تا زیر پای آرش رسید. آرش کمان راست‌تر گرفت، با چهل اندام. او زه کشید و ابرها به جنبش درآمدند. او - آرش آدمی - زه را با نیروی تمام کشید و خروش بادها برخاست. و او، آرش، فرزند زمین، زه را با نیروی دل کشید و آذرخش تند پدید آمد. کمان آرش خم شد و باز خم‌تر شد و در دریا خیزابه‌ها بلند. کمان آرش خمیده‌تر شد و باز خم‌تر شد و زمین را لرزش سخت و نعره از دل البرز برخاسته بود و خورشید تندرو از رفتار باز ایستاده و هفت آسمان زیر زیر شده و گردون به سرخی سرخ‌ترین شراب گشته، ابرها شکافته، رودها از راه خود بازگشته. وین آذرخی چند، آذرخی چند. البرز می‌گوید: من چگونه توانستم او را بر دوش خود نگه دارم و زبان او شعله‌های آتش بود و خروش از کیهانیان برخاست؛ چه بر بلندترین بلندی‌ها آرش دگر نبود و تیر او بر دورترین دوری‌ها

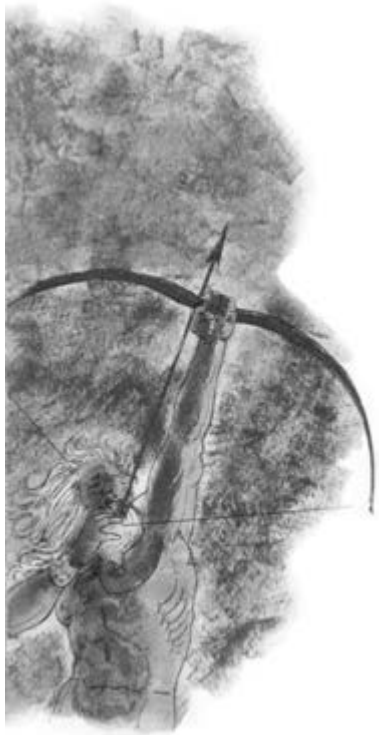
می‌رفت و ابرها را خروشی چند، غریبی چند و خورشید پنهان، و آسمان ناپدید و مردان نعره‌هاشان سهم: آرش باز خواهد گشت، آرش باز خواهد گشت. و آن تیر که به بلند نيزه‌ای بود - نيزه‌ای که خود بسیار بلند باشد - و از آن آرش بود، همچنان می‌رفت و باها می‌رفتند تا مگرش باز یابند. از سه کوه بلند گذشت که سر به دامان دریا داشتند. از هفت دشت پهناور که رمه در آنها فراوان بود. از چند و اند رود و پنج دریا، که کرانه‌هاشان پیدا نبود، و از هر دریا تا دیگری باز دریایی؛ و بر دریا خیزابه‌ها پدید و سه بار خورشید فرو رفت و باز بالا آمد و سه بار طوفان در گرفت، و باز آرام شد و سه روز مردان در پای البرز - آن بلند پایه هفت آسمان - بودند، تا آرش - فرزند زمین - باز گردد، و او باز نگشت. و تیر می‌رفت و باد از بی او چندان سوار دشمن و دوست که در پس آن می‌رفتند، در مرز پیشین از آن باز ماندند. کنار بردختی تک؛ سترگ و ستبر و سال دار و سایه دار.

روز از بی روز و شب از پس شب؛ و هر کس از آن می‌گفت؛ پدر با پسر، برادر با برادر. خورشید به آسمان و زمین روشنی می‌بخشد و در سپیده‌دمان زیباست. ابرها باران به نر می‌بارند. دشت‌ها سبزند. گزندی نیست.

و من مردمی را می‌شناسم که هنوز می‌گویند: آرش

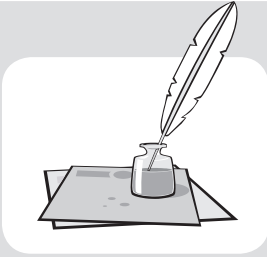
باز خواهد گشت.

آرش در متن باز آفریده شبان است نه پهلوان و کار او ستوربانی است. او در پایان نمی‌میرد بلکه زنده می‌ماند و به اعتقاد گروهی از مردم، هنوز هم زنده است. زبان اثر باز آفریده راز آمیز و بیان آن کاملاً ادبی است. در مجموع، میان آرش کمان‌گیر و آرش ستوربان تفاوت بسیار است.



فعالیت

فکر کنید و درباره تفاوت‌های بازآفرینی و بازنویسی با دوستانتان گفت‌وگو نمایید.



بیاموزیم

فرایندهای واجی

کلمات زیر را تلفظ کنید.

قند شکن، برف‌فاد، انبار، زودتر

این کلمات را چنین تلفظ می‌کنیم: قن شکن، برف‌فاد، انبار، زوتر. چرا صورت گفتاری این کلمات با صورت نوشتاری آنها معادل نیست؟ برای مثال در کلمه قند شکن حرف «د» نوشته می‌شود اما واج /د/ به تلفظ نمی‌آید.

این اختلاف تلفظ به دلیل ویژگی‌های آوایی زبان است و در طول زمان اتفاق می‌افتد. این دگرگونی‌ها را «فرایندهای واجی» می‌نامند. حال می‌توانید علت دو تلفظی‌های زبان را به کمک این قانون دریابید. فرایندهای واجی در همه زبان‌ها اتفاق می‌افتد.

این فرایندها در اشکال: «کاهش»، «افزایش»، «ابدال» و «ادغام» پدید می‌آیند. در «بیاموزیم» های بعد با فرایندهای واجی بیشتر آشنا خواهید شد.

خودآزمایی

- ۱) حکایت کوتاهی از گلستان سعدی را انتخاب کرده، یک بار بازنویسی و بار دیگر بازآفرینی کنید.
- ۲) با کمک فعل ساده مصدرهای زیر، فعل پیشوندی بسازید. آن‌گاه تفاوت تعداد اجزای آنها را در دو کاربرد نشان دهید.

داشتن، انگیختن، رسیدن، بردن، ماندن، کشیدن، خواستن

- ۳) پنج واژه دیگر در زبان فارسی معاصر بیابید که صورت ملفوظ و مکتوب آنها متفاوت باشد.

دستور تاریخی (۱)

ویژگی های جمله در متون گذشته

ویژگی های مهم جمله در متون نظم و نثر قدیم چنین است :

(۱) تکرار در جمله رایج است و عیب شمرده نمی شود :

به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است و سلام او در وقت صباح مؤمنان را صبح است و ذکر او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح است.
(مناجات نامه، خواجه عبدالله انصاری)

(۲) معمولاً جمله ها کوتاه و کامل است :

الهی مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم. اکنون کار با فضل تو افتاد.

(مناجات نامه)

پدر بخندید و ارکان دولت بپسندیدند و برادران به جان برنجیدند.

(گلستان، سعدی)

عالم زمانه بود و در علم طریقت یگانه بود و از کُبراء اصحاب بود.

(تذکره الاولیا، عطار)

(۳) گاهی دو نهاد با یکدیگر مطابقت ندارند :

فعل مفرد برای نهاد جمع : (انسان) خورش ها بیار است خوالیگران

آدم و حوّا بمرد، نوح و ابراهیم خلیل بمرد.

فعل مفرد برای نهاد جمع : (غیر انسان) در آبگیری سه ماهی بود.

فعل مفرد برای اسم مبهم : (که بر جمع جاندار دلالت دارد و امروز جمع می آید.)

که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست.

فعل مفرد و جمع برای نهاد جمع : ایلچی می فرستادند و از وصول چنگیز خان اعلام می کرد و تحذیر می نمود و تشدید می کرد و هر کجا ایلی قبول می کردند شحنه با التمغا به نشان می دادند و می رفت و هر کجا امتناع می نمودند، آنچ (آنچه) سهل مأخذ بود می گرفتند و می کشت.

۴) گاهی جای اجزای جمله تغییر می کند و ظاهراً نظم امروزین را ندارد :

نمونه های جابه جایی

* تقدیم مفعول برای تأکید :

نوح را این سال ندیمی خداوندزاده فرمود امیر.

(تاریخ بیهقی)

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

(حافظ)

* تقدیم فعل :

بیاورم از حدیث این پادشاه بزرگ

(بیهقی)

بخواهد هم از تو پدر کین من چو بیند که خاک است بالین من

(فردوسی)

* تقدیم متمم :

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

(مولوی)

* تقدیم مسند و فعل بر نهاد و مفعول برای تأکید :

فاضلی یافتم او را سخت تمام.

(بیهقی)

* تقدیم مسند و فعل بر نهاد برای تأکید :

غمی بود رستم بیازید چنگ گرفت آن سر و یال جنگی پلنگ

(فردوسی)

۱- این جابه جایی به چند دلیل صورت می گیرد که مهم ترین آن به قرار زیر است :

الف) در نثر، این جابه جایی اجزا به اقتضای بلاغت کلام صورت می گیرد.

ب) در شعر، عامل وزن و قافیه و در نثر مسجع، سجع نیز به دلیل نخست افزوده می شوند.

پ) در ترجمه مستقیم و لفظ به لفظ قرآن کریم و سایر متن های دینی این جابه جایی زیاد است.

* تقدیم مسند بر نهاد :

زنده جان بشر از حکمت و پند تو بود

* تأخیر مسند برای رعایت سجع یا قافیه :

آفریننده‌ای که پرستیدن اوست سزاوار. دهنده‌ای که خواستن جز از او نیست
خوش گوار.

پادشاهی او راست زیبنده. خدایی او راست درخورنده. (خواجه عبدالله انصاری)

می داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید گشت خاموش

(نظامی)

* تقدیم مضاف‌الیه (قاعدهٔ فک اضافه) :

گرگ را برگند سر آن سرفراز تا نباشد دو سری و امتیاز

(مولوی)

* جابه‌جایی ضمائر متصل شخصی در ثر و شعر قدیم تنوع فراوان دارد :

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که در کف او موم است سنگ خارا = بسوزد

(حافظ)

دل من همی بر تو مهر آورد همی آب شرمم به چهر آورد = به چهرم

(فردوسی)

هر آن دیوار قدیمش که پیش آمدی، به قوت بازو بیفگندی. = پیشش آمدی

(سعدی)

هر دم از درد بنالم که فلک هر ساعت

کُندم قصد دل ریش به آزار دگر = قصد دل ریشم

(سعدی)

* آوردن ضمیر بدون مرجع در شعر به دلیل آنکه مرجع آن خدا یا معشوق

است :

(حافظ)

تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند

* آوردن ضمیر «ما» در معنای «هر کس» :
تو مگو ما را بدان شه بار نیست

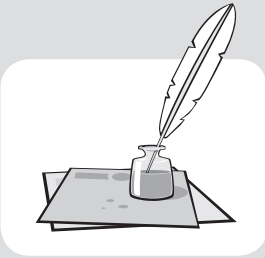
(مولوی)

* تقدیم و تأخیر به دلیل ترجمه تحت‌اللفظی آیات قرآن مجید :
گفت : یکی از ایشان دو، یا پدر من، مزدور گیر او را.

(ترجمه تفسیر طبری از آیه شریفه «قالت احديهما يا ابت استاجرهُ» سورة قصص، آیه ۲۶).

بیامد بدیشان موسی با آیت‌های ما روشن.

(ترجمه تفسیر طبری از آیه شریفه «جائهم موسي باياتنا بينات» سورة قصص، آیه ۳۶).



بیاموزیم

فرایند واجی کاهش

واژه‌های «انشاء»، «دست‌گیره»، «برافتاد» را چنین می‌خوانیم: انشاء، دست‌گیره،
برفتاد؛ یعنی «ت» و «ا» را در این واژه تلفظ نمی‌کنیم؛ زیرا در طول عمر یک زبان،
برخی واج‌های کلمه اندک اندک «حذف» می‌شوند. بر این فرایند واجی «کاهش» می‌گویند.
این پدیده گاه در وارثان خود زبان یا وارثان عاریتی (دخیل)، اتفاق می‌افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی؛ مثل: انشاء،

الملاء و اجراء.

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره گفتار وقتی آخرین واج یک هجای کشیده
(چهار واجی) باشد؛ مثل: دست‌بند ← دس‌بند و قندشکن ← قن‌شکن.

۳) حذف همزه آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره گفتار؛ به علت وجود همین

پدیده:

برافقاد برفقاد بازآمد بازامد

خودآزمایی

۱) با توجه به آنچه خوانده‌اید، ویژگی‌های دستوری این جمله‌ها را پیدا کنید.
و ابودجانه را قاعده چنان بود که چون به جنگی رفتی، عصابه سرخ بر سر بستى و هرگاه که وی آن عصابه بر بستى،
مردم بدانستندى که وی سر جنگ دارد.

(سیرت رسول الله، رفیع الدین اسحاق همدانی)

۲) جابه‌جایی اجزای جمله را در نمونه‌های زیر، پیدا کنید.
نماز دیگر، برداشتیم، تنی هفتاد، و راه غور گرفتیم. بامداد را منزلی رفته بودیم، بوالحسن دلشاد را آنجا یافتم
سوار شده. یافتم امیر را آنجا فرود آمده. وزیر گفت: «چون دل وی قوی گشت، غلامان کار کنند و نباشد خصمان را
بس خطری. و سالار هندوان را نیز گوش بیاید کشید.»

(تاریخ بیهقی)

۳) پنج کلمه مثال بزنید که «فرآیند واجی کاهش» در آنها صورت پذیرفته باشد.

طنز پردازی

اسفندیار در چشم پزشکی

پس «اسفندیار» آهی سرد از دل برد برکشید و گفت: همشیره، تا شش ماه دیگر، چشم جهانبین من، نابینا نخواهد شد؟

«سکرت» گفت: آن دیگر مسئله خودتان است! وقت آقای دکتر تا شش ماه پرشده و بعداً هم می رود خارج!

«اسفندیار» گفت: ما از شهرستان زنگ می زنیم. این «رستم زال» با تیر دو شعبه زده به چشمان! پس ما چه کنیم!

«سکرت» گفت: می خواستی دعوا نکنی... یک سال دیگر تلفن کن.

«اسفندیار» گفت: ما دعوا نکردیم. شاهد داریم. این «رستم» خودش اهل دعوا می باشد. با همه دعوا نموده... «حکیم ابوالقاسم فردوسی» هم شهادت داده؛ استشهاد محلی تماماً در کلاتری موجود است.

چون دم گرم «اسفندیار» در آهن سرد «سکرت» مؤثر نیفتاد، یک بار دیگر آهی سرد از دل برد برکشید و گوشی را گذاشت که یک سال بعد زنگ بزند!



لطفاً بقیه داستان و آخر و عاقبت کار اسفندیار را در شاهنامه فردوسی بخوانید! در نوشته بالا، نویسنده یکی از مشکلات اجتماعی روزگار ما را با زبانی خاص بیان کرده است. او با استفاده از داستان رستم و اسفندیار و گنجاندن مفاهیم و اصطلاحات امروزی در آن، نوشته را از حالت متعارف آن خارج کرده است. این بیان غیرمتعارف و خنده آور، با بزرگنمایی کاستی ها و زشتی ها نوعی نقد محسوب می شود و تأثیر آن به مراتب

از انتقادهای جدی بیشتر است. در نوشته‌ها به این گونه بیان «طنز» گفته می‌شود. همانطور که در مثال بالا مشاهده کردید، نویسنده با برهم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌هایی (Type) می‌آفریند که در وجود آنها زشتی‌ها و پلشتی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود. آنچنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی زیبایی و پاکی، متوجّه و رهنمون می‌گردد. به این نمونه از عبید زاکانی توجّه کنید. «ظریفی مرغی بریان در سفرهٔ بخیلی دید که سه روز بی‌دری بود و [آن را] نمی‌خورد. گفت: عمر این مرغ بعد از مرگ درازتر از عمر اوست پیش از مرگ!»

خندهٔ حاصل از طنز، خندهٔ شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و دردناک که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند.

آنگاه که زبانِ جدّ اثر نمی‌گذارد، نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیرواقعی جلوه‌دادن امور، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته‌تر می‌کند؛ برای مثال، سعدی در باب دوم گلستان، در سرزنش ریاکاری و ریاکاران و زشت نشان دادن عمل آنان، حکایت زیر را با چاشنی طنز درآمیخته است.

«زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظن صلاح در حق او زیادت شود.

چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست؛ گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید!»

مولوی نیز مدعیان دروغین را با ظرافت خاصی مورد انتقاد قرار می‌دهد:

آن یکی پرسید اشتر را که هی

از کجا می‌آیی، ای فرخنده بی

گفت: از حمام گرم کوی تو

گفت: خود پیدا است از زانوی تو!

در گنجینهٔ ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی نیز، این گونه انتقادهای توأم با طنز فراوان

دیده می‌شود:

□ دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته!

□ خرد را که به عروسی می‌برند برای خوشی نیست! برای آب‌کشی است!

□ فضول را بردند جهنم، گفت هیزمش تراست!

□ یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهاش باز شود.

نویسندگان از شیوه‌های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می‌کنند که اساس همه آنها «برهم زدن عادت‌ها» است با بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص انسانی می‌توان یک نوشته را طنزآمیز ساخت؛ مثلاً در داستان کباب‌غاز که سال پیش خواندید، پسر عمومی نویسنده این‌گونه وصف شده است:

«... دیدم - ماشاءالله، چشم بد دور - آقا و اترقیده‌اند. قدش درازتر و تک و پوزش کریه‌تر شده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده‌ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود. از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می‌دانم که سرزانه‌های شلوارش که از بس شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصور کردم دو رأس هندوانه از جایی کش رفته و در آنجا مخفی کرده است!...»

یکی از راه‌های ساخت طنز، کش‌دار کردن یک موضوع یا ماجراست. در نمونه زیر، نویسنده در انتقاد از انسان‌هایی که به جای پرداختن به اصل مطالب، با حاشیه‌پردازی و روده‌درازی مطلب اصلی را به عمد به فراموشی می‌سپارند، چنین آورده است:

مطلبی که می‌خواهم بنویسم یک مطلب صددرصد تاریخی و تحقیقی است و مربوط می‌شود به چگونگی مرگ یا خودکشی آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، که تا به حال مجهول مانده است.

- وقتی متفقین برلن را محاصره کردند و آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، شکست خود را مسلم دید، به آجودان مخصوصش وصیت کرد که او را با هفت تیر بکشد و جسدش را بسوزاند.

هفت تیر نوعی اسلحه کمربندی بود که در کارخانه «برنو» ساخته می‌شد و در واقع، یک نوع اسلحه آتشین به‌شمار می‌رفت.

سابق بر این، کسانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، معمولاً برای کشتن افراد از اسلحه آتشین، از قبیل تفنگ‌های دولول، ساچمه‌ای و «ورنل» و تفنگی معروف به «تفنگ حسن موسی» استفاده می‌نمودند اما چرا این تفنگ به نام تفنگ حسن موسی معروف شده بود؟ برای اینکه تفنگ حسن موسی

تفنگی بود دراز و یک تیر که سازنده اش مردی بود به نام حسن موسی؛ یعنی حسن موسی نامی این تفنگ را می ساخت و چنانچه حسن موسی این تفنگ را نمی ساخت، کسی دیگری نبود که به جای او بسازد. چون اگر می بود و می ساخت، دیگر آن تفنگ به نام حسن موسی معروف نمی شد و معروفیت (تفنگ حسن موسی) به خاطر اسم سازنده آن است. مثل تار یحیی و این تار یحیی ...

(یک تحقیق تاریخی، خسرو شاهانی)

این نوشته طنزآلود همین گونه ادامه می یابد و در آن به ده ها موضوع اشاره می شود جز اصل مطلب و آن گاه این گونه پایان می یابد :

«حالا فهمیدید که هیتلر را چطوری کشتند و چگونه جسدش را سوزاندند؟!»

ممکن است نوشته طنزآمیز از حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی آغاز گردد و یک باره، از این وقایع برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده شود. نظیر آنچه در سال اول، در درس «مشروطه خالی» از علامه دهخدا خواندید.

یکی از شگردهای طنزپردازان جابه جا کردن حوادث و وقایع است. گاه به سبب اشتباهی که در کاری صورت می گیرد، حوادث خنده داری ایجاد می شود؛ مثل حکایت زیر از مثنوی مولوی :

کری می خواست به عیادت بیماری برود؛ اندیشید که هنگام احوالپرسی ممکن است صدای او را نشنوم و پاسخی ناشایسته بدهم، از این رو در بی چاره برآمد و بالأخره با خود گفت : بهتر است پرسش ها را پیش از رفتن بسنجم و پاسخ را نیز برآورد کنم تا دچار اشتباه نشوم؛ بنابراین، پرسش های خود را چنین پیش بینی کرد :

ابتدا از او می پرسم، حالت بهتر است؟ او خواهد گفت «آری» من در جواب می گویم : خدا را شکر. بعد از او می پرسم چه خورده ای؟ لابد نام غذایی را خواهد آورد. من می گویم گوارا باد. در پایان می پرسم پزشکت کیست؟ نام پزشکی را می گوید و من پاسخ می دهم : مقدمش مبارک باد. چون به خانه بیمار رسید، همان گونه که از پیش آماده شده بود، به احوالپرسی پرداخت : گفت : «چگونه ای؟»، گفت : «مردم»، گفت : «شکر». بیمار از این سخن بیجا سخت برآشفته. بعد از آن گفتش «چه خوردی؟» گفت : «زهر» کرگفت : «گوارا باد داروی خوبی است» بیمار از این پاسخ نیز بیشتر به خود پیچید.

بعد از آن گفت : «از طبیبان کیست او کاو همی آید به چاره پیش تو؟»

بیمار که آشفته‌گی و ناراحتی‌اش به نهایت رسیده بود، در پاسخ،
 گفت: «عزرا بیل می‌آید، برو» گفت: «پایش بس مبارک، شادشوا!»
 از دیگر شیوه‌های ساخت طنز، نقیضه‌پردازی یا تقلید از آثار ادبی است. در نمونه
 زیر، نویسنده یکی از موضوعات اجتماعی عصر ما را نقد و داوری کرده است.

قبض آب

ابوالمراد جیلانی مردی بود صاحب رأی و صائب نظر. مریدان، بسیار داشت و پیروان بی‌شمار.
 روزی بر سکوی خانه نشسته بود و مریدان گرد وی حلقه زده بودند و حلّ مشکل می‌کردند.
 مردی گفت: «ای پیر، مرا با اهل خانه جنگ افتاده است و اهل، مرا از خانه بیرون رانده و در،
 بسته.» گفت: «به خانه آییم و آشتی تو با اهل، باز کنیم.» و چنین شد.
 مردی گفت: «ای پیر، صاحب خانه مرا گوید که بیرون شو.» گفت: «صاحب خانه را بگویی که
 پیر گوید، خانه بر من ببخش و خود بیرون شو.» و چنین شد.

مردی گفت: «ای پیر، صد درم سنگ زرناب می‌جویم» گفت: «بیایی» و چنین شد.
 یک یک مریدان می‌آمدند و مراد می‌جستند از ابوالمراد.
 ناگاه مردی درآمد و عریضه‌ای بداد سرگشاده و برفت.
 ابوالمراد، نخست آن عریضه ببویید و ببوسید و بر دیده نهاد و سپس، خواندن بی‌اغازید.
 ناگاهی، کف بر لب آورد و فریاد زد: «آب، آب.» و از سکو در غلتید و بی‌هوش بی‌وفتاد.
 مریدان برگرد وی جمع آمدند و چندان که پف نم بر صورت وی زدند و گاه گل در دماغ وی
 گرفتند، باهوش نیامد.

پس او را به بیمارستان بردند و در «سی. سی. یو» بخوابانیدند که مگر سکنه ملیح کرده است.
 ساعتی در آن حالت نبود تا طبیب بیامد و گفت: «ای پیر، تو را چه افتاده است؟»
 ابوالمراد از لحن وی بدانتست که طبیب از مریدان وی است. پس زبان باز کرد و گفت: «آب،
 آب.» آب بیاوردند که: «بنوش.» نوشید و بمرد — رحمة الله علیه —
 مریدان بر جنازه وی گرد آمدند و می‌گریستند که: «دریغا، آن پیر روشن ضمیر و آن شیر بیشه
 تدبیر که به یک عریضه از پای در اوفتاد و بمرد.»

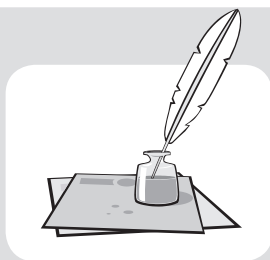
مردی گفت: «ای یاران، شاید بود که آن عریضه باز نگریم تا چه شعّوده و طامات در آن نوشته
 است؟ باشد که علت تشنگی وی دریابیم و سبب موت باز شناسیم.»

عریضه بگشودند. قبض آب بهای خانگاہ ابوالمراد بود۔ اناراللہ برہانہ۔ بہ نرخ تصاعدی؛ و جزآن، ہیچ نبود۔ تمت.

(به نقل از مجله گل آقا)

جز تقلید، اشارات ادبی و اقتباس از آثار ادبی نیز دست مایه طنزپردازان می شود و به آثار آنان لطف می بخشد. در نمونه زیر، نویسنده از کلام سعدی در طنز خود بهره گرفته است:

«حیف عمر گل آقایی که صرف تعلیم این زبان بسته (شاغلام) کردیم. تلمیذ بی ارادت که شیخ اجل می فرماید؛ عاشق بی زراست، یکیش همین شاغلام ماست. زمین شوره ذهن و مشاعرش سنبل بر نمی آورد و ما بی خود و بی جهت، تخم عمل و آمل در آن ضایع گردانیدیم حیف!»



بیاموزیم

به ترکیب های زیر توجه کنید:

مو - کوتاه، پا - تخته، خانه - دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه می کنیم. در مثال های بالا صامت اضافه شده واج «می» است. پایی تخته، موی کوتاه، خانه دوست.

خودآزمایی

(۱) با بررسی دو نمونه از درس‌هایی که سال گذشته در کتاب ادبیات فارسی خوانده‌اید، بنویسید که نویسندگان آنها از چه شیوه‌هایی برای طنزپردازی استفاده کرده‌اند.

(۲) به کمک یکی از ضرب‌المثل‌های زیر، مطلبی طنزآمیز بنویسید.

شتر در خواب بیند پنبه دانه

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوستر زدند گردن مسگری

به رویاه گفتند: «شاهدت کو؟» گفت: «دُمم.»

(۳) علاوه بر صامت «ی» چه صامت‌های دیگری مشمول قاعدهٔ افزایش می‌شوند؟

دستور تاریخی (۲)

در درس دستور تاریخی (۱) با برخی از ویژگی‌های «جمله» در متون گذشته آشنا شدید. اکنون با ویژگی «فعل» در این متون آشنا می‌شویم.

ماضی استمراری

برای ساختن این زمان جز آنچه امروز معمول است (می + ماضی ساده)، سه شیوه دیگر نیز معمول بوده است :

(۱) همی + ماضی ساده :

همچنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستند.

(قابوس‌نامه)

شبلی در ایشان همی نگریست.

(قابوس‌نامه)

همی گرد رزم اندر آمد به ابر

(شاهنامه)

(۲) ماضی ساده + ی :

وی پاره‌ای حلوا بدو دادی

(قابوس‌نامه)

دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و

دیگری به قوت بازو نان خوردی.

(گلستان)

(۳) همی / می / ب + ماضی ساده + ی :

مادر ابراهیم هر روز او را شیر همی دادی.

(ترجمه تفسیر طبری)

گر آنها که می‌گفتمی کردمی
نکوسیرت و پارسا بودمی

(سعدی)

باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره‌ای
دیگر بستدی

(قابوس‌نامه)

ماضی نقلی

برای ساختن این زمان جز آنچه امروز معمول است (صفت مفعولی + ام، ای ...)،
یک شیوهٔ دیگر نیز معمول بوده است :

بن ماضی + ستم، سستی، سست، سستیم، سستید، سستند = رفتستم، رفتستی، رفتست،
رفتستیم، رفتستید، رفتستند

کنون رزم سهراب و رستم شنو دگرها شنیدستی این هم شنو

(شاهنامه)

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی

گفت این والی شهر ما گدایی بی‌حیاست

(انوری)

آینده

در ساختمان فعل آینده گاهی به جای مصدر مرخم از مصدر کامل استفاده می‌شده
است :

خواهم شدن به بستان چون غنچه با دلی تنگ

و آنجا به نیک نامی پیراهنی دریدن

(حافظ)

مضارع اخباری

برای ساختن این فعل علاوه بر روش فعلی (می + بن مضارع + شناسه) از چهار شیوه دیگر نیز استفاده می شده است :

(۱) بن مضارع + شناسه :

از این نامداران گردن کشان کسی هم برد سوی رستم نشان

(شاهنامه)

(کشف الاسرار)

(سمک عتار)

(حافظ)

(نظامی)

مردی از در در آید که منظور حق است.

تو دانی، من این کار ندانم.

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم

ندانم چه ای هر چه هستی تویی

(۲) «ب» + بن مضارع + شناسه :

بخواهد هم از تو پدر کین من

چو بیند که خاک است بالین من

(شاهنامه)

(۳) «می» / «همی» + «ب» + بن مضارع + شناسه :

پسر گفتش ای بابک نامجوی یکی مشکلت می پپرسم بگوی

(بوستان)

(۴) همی + بن مضارع + شناسه :

دل من همی بر تو مهر آورد همی آب شرمم به چهر آورد

(شاهنامه)

مضارع التزامی

برای ساختن این زمان، علاوه بر شیوه معمول امروز (ب + بن مضارع + شناسه) از شیوه های دیگری نیز استفاده می شده است :

(۱) بن مضارع + شناسه :

بخواهد هم از تو پدر کین من چو بیند که خاک است بالین من

(شاهنامه)

(۲) می + بن مضارع + شناسه :

چه داریم از جمال خویش مهجور رها کن تا تو را می بینم از دور

(ویس و رامین)

این میوه‌ها جبرئیل (ع) بیاورد تا فرزندان او آن را می‌کارند و می‌پرورند و ثمرت آن

برمی‌دارند و می‌خورند.

فعل امر

برای ساختن فعل امر در شعر و نثر کهن، علاوه بر شیوه معمول امروز، از روش زیر

نیز استفاده می‌شده است :

می‌کوش به هر ورق که خوانی تا معنی آن تمام دانی

(نظامی)

مرا کشان می‌بر تا پیش قطران.

(سمک عیار)

اگر چو غنچه فرو بستگی است کار جهان

تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش

(حافظ)

این فعل امر را - از آن رو که بر تداوم کار دلالت می‌کند - «امر مستمر» نامیده‌اند.

فعل نهی

فعل امر را در گذشته با تکواژ «مَ» منفی می‌ساخته‌اند :

(بوستان)

مشو غره بر حُسنِ گفتار خویش

(شاهنامه)

هماوردت آمد مشو باز جای

فعل دعایی

در شعر و نثر کهن، برای دعا فعل خاصی وجود داشته است :

بن مضارع + 'ا' + شناسه

(شاهنامه)

هماره جوان بادی و تندرست

(دوم شخص مفرد)

جانان منی که پیش رویت میرام درمان منی که درد جانت چینام

(خاقانی)

(اول شخص مفرد)

(اول شخص مفرد)

خدای - تبارک و تعالی - همهٔ بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد.

(سفرنامه، ناصرخسرو)

که رستم منم کم مماناد نام نشیناد بر ماتم پورسام

(شاهنامه)

* گاهی نیز تکواژ «ا» پس از شناسه می آمده است :

منشیندا از نیکوان جز تو کسی بر جای تو

کم بیندا جز من کسی آن روی شهر آرای تو

* از فعل دعایی «بودن» (= بواد = طبق قاعده) «و» را حذف می کرده اند :

روز وصل دوستداران یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد

(حافظ)

خدای - عزوجل - از آزاد مردان خشنود باد. (تاریخ بیهقی)

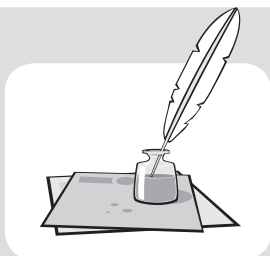
* گاهی نیز در فعل دعایی مثبت یا منفی «بودن» پس از شناسه «ا» می افزوده اند :

تا باد چنین بادا

مبادا آنکه او کژی گزیند که از کژی به جز کژی نبیند

(نظامی)

۱- به بیان دیگر مصوت «ا = َ» در شناسه سوم شخص مفرد (سد) به «ا = َ» تبدیل می شود.



برخی از واج‌هایی که در کنار هم قرار می‌گیرند، به دلیل هم‌نشینی، ویژگی‌های هم‌گیر را می‌گیرند و یکسان می‌شوند. به این پدیده «ابدال» می‌گویند. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

۱) ابدال در مصوت‌ها:

اول: تلفظ پ پیشین در واژه‌های برو، بدو به صورت ب به علت وجود مصوت ا؛ در حالی که پ پیشین در فعل‌های امر، معمولاً به تلفظ می‌شود: بنشین، بزن، بگیر.

دوم: تلفظ ن پیشین در واژه‌های نمی‌رود، نمی‌رفت، نمی‌آید، نمی‌شنید به صورت ن به علت وجود مصوت ی؛ در حالی که ن پیشین در سایر ساخت‌ها ن تلفظ می‌شود: نرفت، نگفت، نشنیده است، نیاید.

۲) ابدال در صامت‌ها

همان‌طور که در درس «نامطابق‌های املایی» خواندید، هرگاه دو واج ن + ب بی‌فاصله

در کنار هم قرار گیرند، واج ن به م تبدیل می شود:

شبر ← ممبر / شبل ← سمبر / شبه ← شمبر / پنبه ← پمبه

در گذشته زبان فارسی نیز این تغییر در حوزه های زیر، اتفاق افتاده است: واج

پایانی ا = ه = اه = اه بدل شده است.

نامه ← نامه / خانه ← خانه

ابدال گاه نمود نوشتاری نیز می یابد:

در کلمات عربی:

لکن ← لیکن

مهاز ← همساز

تخلص ← تلخیص

در کلمات فارسی:

سپید ← سفید

پلیته ← فنیله

هکرز ← هرگز

خودآزمایی

۱) معادل امروزی فعل‌های زیر را بنویسید.

گفتندی، همی خواست، شنیدستم، بدیدمی، می‌نویس، می‌نوشت.

۲) شکل امروزی فعل‌های دعایی زیر را بنویسید.

□ زدیده گر چه برفتی نمی‌روی از یاد که چشم بد به جمال مبارکت مرساد

(صائب)

(کلیله و دمنه)

□ درهای علم و حکمت بر ایشان گشاده گرداناد.

(بلعمی)

□ خدای - عزوجل - بر زندگانی تو برکت کناد.

(بلعمی)

□ و بر شما کسی گماراد که شما را مکافات کند.

۳) ده مورد از فعل‌های تاریخی درس حسنک‌وزیر را استخراج کنید و نوع و معادل امروزی

آنها را بنویسید.

۴) داستان «طوطی» از مولوی را که در ادبیات فارسی اول خوانده‌اید، بازگردانی کنید.

۵) واژه‌هایی نظیر مراجعه، لبریز، نگرستن، استفاده و ... به متمم نیاز دارند. پنج جمله بنویسید

که در آنها این کلمات، همراه متمم و حرف اضافه خود، به کار رفته باشند.

دستور خطّ فارسی (۳)

املاي بعضی کلمات دستوری

توضیحات	مثال	نوع کلمه	ردیف
کلمات مختوم به صامت منفصل + ام، ای، ...	خشنودم، خشنودی، خشنود است، خشنودیم، خشنودید، خشنودند		
کلمات مختوم به صامت متصل + ام، ای، ...	پاکم، پاکی، پاک است، پاکیم، پاکید، پاک اند		
کلمات مختوم به /آ/ + ام، ای، ...	دانایم، دانایی، داناست، داناییم، دانایید، دانایند		
کلمات مختوم به /او/ + ام، ای، ...	دانشجویم، دانشجویی، دانشجوست، دانشجوییم، دانشجویید، دانشجویند	ام - ای - است ...	۱ تصرفی فعل (بودن)
کلمات مختوم به /ئ/ + ام، ای، ...	گوینده رادیوام، گوینده رادیوای، گوینده رادیوست، گوینده رادیوایم، گوینده رادیواید، گوینده رادیواند	صورت‌های	
کلمات مختوم به /ـ/ + ام، ای، ...	خسته ام، خسته ای، خسته است، خسته ایم، خسته اید، خسته اند		
کلمات مختوم به /ای/ + ام، ای، ...	اهل ری ام، اهل ری ای، اهل ری است، اهل ری ایم، اهل ری اید، اهل ری اند		
کلمات مختوم به /ای/ + ام، ای، ...	قاضی ام، قاضی ای، قاضی است، قاضی ایم، قاضی اید، قاضی اند		

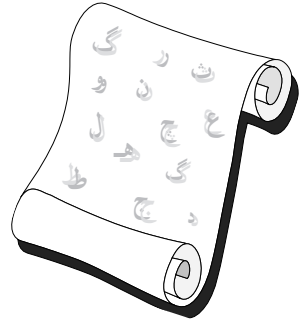
<p>کلمات مختوم به صامت منفصل + ام، ات، ... کلمات مختوم به صامت متصل + ام، ات، ... کلمات مختوم به /آ+ام، ات، ... کلمات مختوم به /او+ام، ات، ... کلمات مختوم به /ـ+ام، ات، ... کلمات مختوم به /ای+ام، ات، ... کلمات مختوم به /ئ+ام، ات، ...</p>	<p>برادرم، برادرت، برادرش، برادرمان، برادرتان، برادرشان کتابم، کتابت، کتابش، کتابمان، کتابتان، کتابشان جایم، جایت، جایش، جایمان، جایتان، جایشان عمویم، عمویت، عمویش، عمویمان، عمویتان، عمویشان خانه ام، خانه ات، خانه اش، خانه مان، خانه تان، خانه شان پی ام، پی ات، پی اش، پی مان، پی تان، پی شان کشتی ام، کشتی ات، کشتی اش، کشتی مان، کشتی تان، کشتی شان راديوام، راديوات، راديو اش، راديو مان، راديو تان، راديو شان</p>	<p>آم، ات، آش (ضمایر متصل ملکی، اضافی و مفعولی)</p>	<p>۲</p>
<p>حرف ندا همیشه جدا از منادا نوشته می شود.</p>	<p>ای خدا، ای که</p>	<p>ای</p>	<p>۳</p>
<p>کلمات مستقل به شکل جدا نوشته می شوند.</p>	<p>این جانب، همان کس</p>	<p>این، آن، همین، همان</p>	<p>۴</p>
<p>«به» در کلمات سه ردیف اول، پیوسته نوشته می شود. املاي «به» در بقیه کلمات به شکل جدا آموزشی تر است.</p>	<p>بدین، بدان، ... بگفتم، بنویسیم، بساز و بفروش بالاعوض، بعینه به او گفتم به سر بردن به سختی کار می کند. منزل به منزل سخن او به روز است.</p>	<p>به</p>	<p>۵</p>
<p>معمولاً جدا نوشته می شوند.</p>	<p>بی گمان، بی تردید (استثنا: بیهوده، بیزار)</p>	<p>بی</p>	<p>۶</p>

۷	تر، ترین	کوچک تر، بزرگ ترین (استثنا: بهتر، کهنتر، مهتر و بیشتر)	معمولاً جدا نوشته می شوند.
۸	چه	چه قدر، چه طور، چه سان و ... (استثنا: چرا، چگونه) آن چه، چنان چه	جدا نوشته می شوند. در صورتی که این کلمه «پسوند» باشد، معمولاً پیوسته نوشته می شود: باغچه، بیلچه
۹	را	کتاب را، وی را، تو را (استثنا: چرا، مرا)	جدا نوشته می شود.
۱۰	که	آن که، چون که و ...	در متون شعری کلماتی مانند: کاین، کآن، کاندر و ... پیوسته نوشته می شوند.
۱۱	می و همی	می رود، همی گفت	برخلاف متون قدیم امروز «می» و «همی» همه جا جدا نوشته می شوند.
۱۲	ها	کتاب ها، قلم ها	در دستور خط گذشته، نشانه جمع «ها» بیشتر متصل نوشته می شد. جدا نویسی این کلمات آموزشی تر است.
۱۳	هم	همدم، همراز، همشهر(ی)، همسر هم کلاس، هم طبقه، هم نشین و ... (استثنا: همسایه، همشیره)	«هم» با کلمات یک هجایی (بخشی) معمولاً پیوسته نوشته می شود و در بقیه جداست.
۱۴	ی (نکره، مصدری و نسبی)	جوانمردی، دوستی، خانه ای، تیزی ای، کشتی ای، دانایی، دانشجویی، خلای	به ترتیب کلمات مختوم به صامت منفصل، صامت متصل، /ـ/، /ائی/، /ای/، /آ/، /او/، /آ/ + ی
۱۵	ی، ء (میانجی بزرگ و کوچک)	دانای راز، سبوی آب، خانه من، خانه من (به دو شکل)، رادیوی من، جلوی خانه، جلو خانه (به دو شکل)، کشتی نوح (بدون «ی» اضافه)	کلمات مختوم به /ـ/، /او/، /آ/، /ـ/، /ـ/ و /آؤ/ + ی میانجی در کلمات مختوم به /آئی/ و /ای/ + ی میانجی، ی میانجی نوشته نمی شود.

فَعَالِيَّت

از متن درس‌های ۱۳ تا ۲۱ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳)

املا بنویسید.



گروه کلمات برای املاي شماره سه

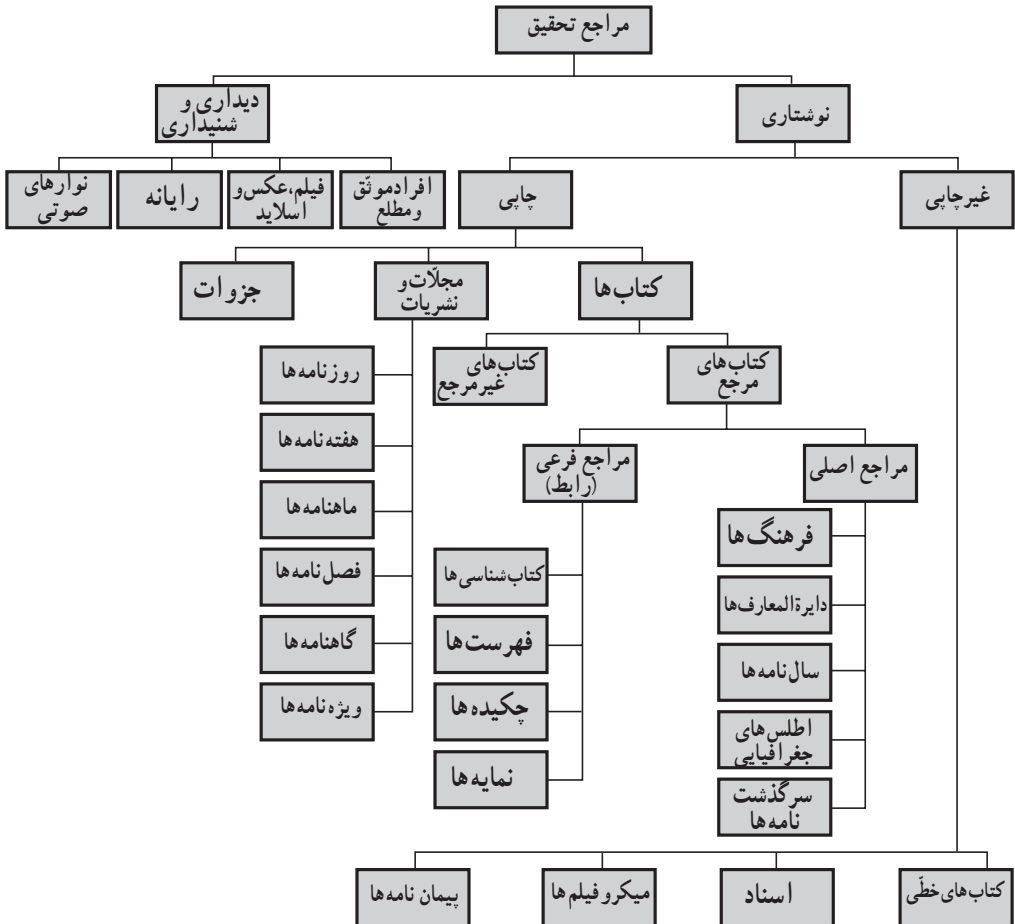
مهمل و مستعمل - واقعيّت عيني - تغيير معنادار - تضادّ و تضمّن - مُلَطّفه و نامه -
بقاع زيارتي - اصالت خانوادگي - تذكار و يادآوري - ثبات رأی - صفت طنزآمیز -
مرغوبيّت و نفاست - مسئوليّت خارق العاده - طرناكي و نشاط - واژه های بخش پذير -
مرحله تجزيه - تلخيص مقاله - تحليل محتوا - طرفه و بديع - مآخذ دقيق - نامأنوس
و دشوار - جيحون و سيحون - آرش ستوربان - غريو و فرياد - آذرخش تند - ستمبر
و سترگ - صورت ملفوظ - خلعت فاخر - صيغه دعائي - تجزيه و تحليل - مفتاح
فتوح - مرهم جراحت - محرم أسرار - خواليگران دربار - تحذير و تهديد - شحنة و
داروغه - اموال سهل مأخذ - اقتضاي بلاغت - نثر مسجع - ترجمه تحت اللفظي - واژه
عاريبي - عصابه و دستار - استشهاد محليّ - بيان غير متعارف - ظنّ صلاح - اغراق و
بزرگ نمائي - آجودان مخصوص - اسلحه آتشين - نقیضه پردازي ادبي - مرد صائب نظر -
پير روشن ضمير - شعوزه و طامات - نرخ تصاعدي - پاسخ عريضه - تلمیذ بی ارادت -
ذهن و مشاعر - تشخّص و هویت - تبلور و تجلّي - ثمرت و بهره - مواعيد و قول ها -
مهميز اسب - صامت منفصل

روحیّه ثروت اندوزي - طرح أسوه ها - حساسيّت و دغدغه - ذوق و قريحه - شريعه
فرا ت - طليعه انقلاب - محيط طوفان زا - مُصحف صدرگ - تقرير ادبيانه - قداست و
پاكي - شبستان ازل - حذر و پرهيز - فطرت و آفرينش - علل تحوّل - بقاع متبرّكه - ابريق
سفال - مغتني ها و اهل طرب - اجداد معبر الممالك - هيئت كربه - محلّ جزگه چي ها -

مزارعِ مشخّصه - کتابِ ابوالمشاغل - حیاطِ محقّر - روحانیونِ حوزه‌ها - تلمذ
 و تحصیل - موقّر و آرام - خلوص و طهارت - خانِ قداره‌کش - مسامحه و کندی - مبارز
 تمام عیار - نقاطِ ضربه‌پذیر - تصحیحِ مصباح‌الهدایه - عُصاره و فشرده - صحابی و تابعی -
 زُهاد و نُساک - اسرار و رموز - مناصبِ عالی - استغنا و طمأنینه - دفع زکام - محاسن
 و فضایل - فِرَقِ متصوّفه - اصحابِ صُفّه - تأویل و توجیه - فرایض و سُنن - فضایل و
 نوافل - لَدَتِ مُناجات - عزّت و هیبت - پیشوای خلائق - خلاصه و زبده - وارث انبیا -
 مُحَبّ و مُشفق - رموز و اصطلاحات - کتابِ مرآت‌المحقّقین - نظام احسن - مذمّت
 و بدگویی - تلقین و تکرار - مثنوی منطق‌الطیّر - حلّ و عقد - تعب و سختی - وادی
 استغنا - بحر بی‌پایان - تحیّر و سرگشتگی - عقبه‌راه - دست‌خایان و انگشت‌گزان -
 طوطی خوش‌حنین .

مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته، با بخشی از کتاب‌های مرجع اصلی چون فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها آشنا شدید. اکنون شما را با برخی دیگر از مراجع تحقیق آشنا می‌کنیم.

□ دایرةالمعارف‌ها

به مجموعه‌ای که شامل همه رشته‌های دانش انسانی یا رشته‌ای معین باشد، دایرةالمعارف می‌گویند. دایرةالمعارف از منابع اصلی تحقیق به شمار می‌آید. آثاری چون احصاء العلوم فارابی و الفهرست این ندیم که نوعی دایرةالمعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نوشته شده‌اند.

تألیف دایرةالمعارف به شیوة نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه دایرةالمعارف اسلام به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرةالمعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱) دایرةالمعارف فارسی: این اثر به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب

گسترش خصوصیات یک فرهنگ را، از طریق تماس مستقیم یا غیر مستقیم، میان گروه‌های مختلف، انتشار آن مینامند. سرزمینی که در داخل آن بتوان بعضی از خصوصیات یک فرهنگ را یافت بیهیچ‌گونه فرهنگی خوانده میشود.

در مردم‌شناسی، برای توجیه طرز عمل درونی فرهنگ‌ها و گسترش و تکامل خصوصیات آنها، مکتب‌های گوناگون پیدا شده است. ولی، همهی مردم‌شناسان، به یک تسلسل تکاملی وسیع در تاریخ فرهنگی بشر، خاصه در زمینه‌های فنی و اقتصادی، اعتقاد دارند. این مراحل تکامل، در همه جا هم‌زمان صورت نکرده است، و همهی فرهنگ‌ها هم همهی این مراحل را طی نکرده‌اند، بلکه گاه، از طریق هم‌فرهنگی، جهشی از یک یا چند مرحله صورت می‌گیرد. مرحله‌ی نخستین مرحله‌ی خوراکجویی است، که در آن دسته‌های کوچک مهاجر، مانند شکارچیان و ماهیگیران و میوه‌چینان، برای یافتن خوراک از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر کوچ میکنند، و در غارها یا پناهگاه‌ها موقتاً سکنی می‌گزینند، چنانکه در عصر حجر قدیم و حجر متوسط چنین بوده است. مرحله‌ی بعدی مرحله‌ی خوراکسازی است، که در آن انسان اهلی کردن جانوران و گیاهان را آموخته و در آبادی‌های کوچک مسکن می‌کرده است؛ نمونه‌ای از آن فرهنگ عصر حجر جدید است. پس از این مرحله، نوبت شهرنشینی رسیده است، بدان گونه که در تمدن‌های بزرگ تاریخی اثر آن مشهود است. در طبقه‌بندی یک فرهنگ معاصر بر حسب مرحله‌ی که در آن است تنها نباید سطح فنی و صنعتی آن را در نظر گرفت. مثلاً، خوراکجویان امروزی، مانند بومیان اصلی استرالیا، را نباید با شکارچیان ۲۵۰۰۰ سال قبل در عصر حجر قدیم یکسان شمرد، زیرا، مثلاً، نظام خویشاوندی و دین در عصر حجر قدیم به احتمال قوی به صورت دیگری بوده است.

فرهنگ (farhang)، در مردم‌شناسی، راه و رسم زندگی یک جامعه، استعمال علمی کلمه‌ی انگلیسی معادل "فرهنگ" در اواخر قرن ۱۹م به توسط سر ا. ب. تایلر برقرار شد. مفهوم فرهنگ چندان سودمند بوده است که آن را توسعه داده در سایر علوم اجتماعی و در ادبیات و در علوم زبانی نیز به کار می‌برند. از آغاز پیدایش نوع بشر، فرهنگ مایه‌ی تمایز انسان از گروه‌های حیوانی بوده است. آداب و عادات و اندیشه‌ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت دارند از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا میکند، و این انتقال، بیش از آنکه از راه وراثت باشد، از راه آموختن است. پیروی از این آداب و عادات با نظام پاداش و کیفر مخصوص به هر فرهنگ انتظام پیدا میکند. زبان و وسیله‌های نمادی دیگر عوامل اصلی انتقال فرهنگ‌اند، ولی بسیاری از رفتارها تنها از طریق تجربه حاصل میشود. هر جامعه برای خود الگوی خاصی از "کلیات فرهنگی" دارد، که سازمانهای ضروری بشری، مانند سازمان اجتماعی، دین، ساختمان سیاسی، سازمان اقتصادی، و فرهنگ مادی (افزارها، سلاحها، الیه) را شامل میشود. درجه‌ی پیچیدگی سازمان فرهنگی وسیله‌ی برای تشخیص دادن جامعه‌های "متمدن" از جامعه‌های "ابتدایی" است، ولی در این دو اصطلاح همیشه جنبه‌ی نسبیّت را باید در نظر داشت. اساساً، هر گروه انسانی فرهنگ مشخص خود را دارد، ولی جامعه‌ی مفصل و پیچیده ممکن است فرهنگ‌های فرعی نیز داشته باشد، که از منشا ملی و دین و اوضاع اجتماعی حاصل میشود. بر عکس، از طریق تماس‌های صلح آمیز یا قهری فرهنگی، ممکن است یک فرهنگ مشترک مورد قبول چند جامعه‌ی مختلف قرار گیرد. این عمل متضمن هم‌فرهنگی است، و آن فرآیندی است که به وسیله‌ی آن اعضای یک گروه آداب و عادات گروه دیگر را میپذیرند.

و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان، در سه مجلد به چاپ رسید. از ویژگی‌های دایرةالمعارف فارسی، دقت، ابتکار، نوجویی و انتخاب واژگان فارسی است.

۲) دانشنامه ایران و اسلام: در سال ۱۳۴۸ با همت احسان یار شاطر ترجمه دایرةالمعارف اسلام آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، این کار متوقف شد. پس از انقلاب، کار تدوین این دانشنامه به زبان انگلیسی در دانشگاه کلمبیا آمریکا (نیویورک) دنبال شد و همچنان ادامه دارد.

فرمانروای بلخ بود و از تخت و تاج دست کشید تا زندگی زاهدانه پیش گیرد. چنین بنظر میسر شد که این پندار هیچگونه مبنای تاریخی نداشته باشد. نخستین مآخذی که به او مقام شهرسازی می دهد سلمی (متوفی ۱۲/۴۱۲) است، اما افسانه بودن روایت او از اینجا یعنی آشکار میشود که شامل شرحی دربارهٔ برخورد ابراهیم ادهم با خضر یغمبر جاودانی است؛ ولی از زمان سلمی بعد این افسانه در شرحهای مربوط به زندگی ابراهیم سخت ریشه گرفته است. این حکایات عموماً تفسیر عقاید یا توبهٔ او را با کناره گیری (از امارت) ارتباط میدهند. شرح این وقایع را میتوان تحت قریب به ده مضمون طبقه بندی کرد: مثلاً یکبارگدائی را در سایهٔ قصر نشسته دید، و پس از اندیشیدن در بارهٔ رضای محض او، توبه کرد؛ و با خضر در هیئت یک فقیر او را از ناپایداری جهان برحذر داشت. معروفترین این مضامین ضمناً قدیمترین آنهاست و در کلابادی (۱۰۸) یافت میشود و (در ترجمهٔ آزرپی) بدین مضمون است «... برای شکار بقصد تفریح بیرون رفت، و صدائی او را بنام خواند و گفت تو برای این کار آفریده شده ای، و نیز چنین کاری به تو ارشده است». صد دوپاره به گوش او رسید، و با رسوم آنرا از قاج زین خود شنید. آنگاه ابراهیم گفت «بعده از این پس تا زمانی که خدا مرا از گناه حفظ کند از او ناقرمائی نخواهم کرد».

در اینجا باید یادآور شد که این فرضیه که تفسیر عقاید ابراهیم از سرگذشت بودا اقتباس شده (این فرضیه را نخستین بار گلدتیمپر مطرح کرده است. «مجلة انجمن سلطنتی آسیائی»، ۱۹۰۴، ۳-۱۳۲) چند بار مورد تردید قرار گرفته (مثلاً «ماسینیون»، «تحقیق در مبادی...» پاریس، ۱۹۲۲، ۶۳) زینر «تصوف هندو و مسلمان»، لندن، ۱۹۲۰، ۲-۲۱) و شاید دیگر نباید پذیرفته شود.

مهاجرت ابراهیم از بلخ به شام کاملاً محرز است و افسانه های گوناگون متعدد دربارهٔ تغییر عقاید او انگیزه او را به این مهاجرت توجیه میکند. ولی یک اشارهٔ اجمالی در این عساکر (۱۹۸) احتمال جالب دیگری را برای مهاجرت ابراهیم بیان میآورد. این عساکر روایت میکند که «ابراهیم بن ادهم که از ابوسلم میگریخت به اتفاق جهنم خراسان را ترک گفت، و به ثمور رفت تا در آنجا زیست کند...» بخاری (چهارم/۱، ۲۳) در تأیید این روایت میگوید که جهنم (بن عبدالله الیمانی) در همین زمان بلخ را ترک گفت، و هیچگونه تناقضی از نظر زمانی میان قیام ابوسلم * (۷۴۷/۲۹) و اطلاعاتی که از

ابراهیم بن ادهم بن منصور بن یزید بن جایر (ابو اسحق) عیجلی، یکی از مشاهیر صوفیان در قرن دوم/هشتم. وی در بلخ، در خراسان، در یک خانوادهٔ کوفی از طایفهٔ بکرین وائل زاده شد. تاریخ مرگ او در معتبرترین مآخذ ۷۷۷۸/۱۶۱ ذکر شده است.

ابراهیم بن ادهم در افسانه های متأخرتر بخصوص به زهد و ریاضت شهرت یافته است. نیکلسن او را «اصولاً یک زاهد و صوفی وارسته و در عین حال متوجه زندگی توصیف کرده است که از حد فاصل میان زهد و تصوف گام فراتر نهاده بود. ابراهیم بسبب سخاوت خود - که در داستانهای بشمارهٔ دربارهٔ نیکباهش به دستانش نقل شده و همچنین به علت کف نفسش که بازندگی ظاهراً برتجمل دوران شباب او بی اندازه مغایرت داشت، بخصوص ذهن صوفیان تسلیهای بیدی را به خود جلب کرد.

از روی مآخذ قدیمتر عربی بویژه ابونعمین اصفهانی و ابن عساکر میتوان خطوط برجستهٔ زندگی او را ترسیم کرد: ابراهیم در یک جماعت عرب مقیم بلخ در حدود ۱۱۲/۷۳۰ یا شاید زودتر متولد شد، و در زمانی پیش از ۱۳۷/۷۵۴ از خراسان به شام مهاجرت کرد. در بقیهٔ مدت حیات خود تالانهای بیهوشهٔ بیابان نشینان غالباً در آن ناحیه که از شمال تا رود سیحان و از جنوب تا غرهٔ استاد داشت میزیست. دروزگی را ناروا میسرمد، و برای معیشت اتکا به بازاری خویش داشت، و مثلاً دروزگی و خوشه چینی یا خرمسکوبی یا باغبانی میکرد. علاوه بر این کارها، گویا در عملیات نظامی در سرحد شام برضد دولت بیزانس نیز شرکت داشت. قلعه های مرزی ثمور (در شمال شام، در ترکیهٔ کنونی) گزارش در حکایات ذکر شده است. میگویند که او در دو لشکرکشی زمینی و دولشکرکشی دریائی برضد بیزانس شرکت کرد و در لشکرکشی دوم دریائی بسبب «بیماری شکم» درگذشت (ابونعمین، هفتم، ۳۸۸).

چگونگی مرگ او با شرح مبسوطی که ابن عساکر (۱۹۶) دربارهٔ آن آورده است تأیید میشود. بنابر روایتی، ابراهیم در یک جزیرهٔ بیزانسی نزدیک قلعه ای بنام سوقین یا سوقتن مدفون گردید. بنا بر روایتی دیگر وفات او در مصر روی داد.

در روایات کم اعتبارتر گوناگون دیگر مقبرهٔ او در صور، در بغداد، در دمشق، در «شهر لوطه» (= کفر تبریک)، در غار ارمیه، در نزدیکی اورشلیم، و بالاخره، برطبق روایتی که اغلب ذکر میشود، در جَبَلَه واقع در ساحل شام ذکر شده است (هروی، [مزارات]، ۲۳، ۲۹).

در افسانه ها غالباً ذکر شده است که ابراهیم بن ادهم

۳) دانشنامه جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت‌... خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) گروهی از دانشمندان و نویسندگان در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی گردآمدند و کار تدوین این دانشنامه را از حرف «ب» آغاز کردند.

بدیهه، گفتن سخن یا شعری بدون تفکر و آمادگی قبلی. واژه ارتجال نیز به معنی ده بدیهه شعر یا سخن گفتن و بدیهه سرایه است. بدیهه از ریشه ابتدأ (آغاز کردن) است که در آن ۱۰۰۰ جانگزیب همزه شده است؛ و ارتجال به معنای آسان بودن و به سوی پایین جاری بودن است که از اصطلاح و شعر زجله (موی فرو افتاده) یا هارتجال بشیره (فرو رفتن به جاه با پای خود و بدون استفاده از طناب) مستفاد شده است. در تفاوت ارتجال و بدیهه، گفته‌اند که در ارتجال شاعر شعر خود را از قبل آماده نمی‌کند، ولی در بدیهه چند لحظه به تعکیر می‌پردازد. او دیگر مترادفات ارتجال که در فرهنگها آمده فقط واژه انصاف به کار می‌رود (د.اسلام، ذیل «ارتجال»). مقابل ارتجال و بدیهه هرویت و فکرت (اندیشه) است.

در میان عربها از دوران پیش از اسلام بدیهه سرایی مرسوم و پسندیده بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیهه سرایی نشانه طبع و قریحه شاعری و نخر در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی- جشنهای خاصه‌ی مانند جشن عروسی و در عصر جدید جشنهای سالیانه مدارس و نیز مجالس ترحیم رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسبی تصنیف می‌کرده یا فی‌المجلس می‌سروده‌اند و نیز قطعاتی از اشعار قدما را می‌خوانده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان بسیاری از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیهه سرایی»).

به گفته نظامی عروضی (ص ۵۷) بدیهه، رکن اعلا‌ی هنر شاعری است و شعرا به واسطه بدیهه گویی پادشاهای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی درباره بدیهه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدیمیترین آنها درباره بدیهه گویی رودکی است که چون اقامت امیرنصیر سامانی در هرات طولانی شد، اطرافیان امیرنصیر که آرزومند بازگشت به دیار بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند، و رودکی نیز شعر هوی جوی مولیان، را سرود و امیر چون شنید، چنان حاشی دیگرگون شد که بدون کفش پای در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. ازینرو نظامی گوید آن اقبالی که رودکی در آن

جامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیهه گویی فردوسی حکایتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود، عنصری و فرخی و عسجدی برای تحقیر فردوسی که از شاعران درباری نبوده است، به اتفاق سه مصراع می‌گویند که رابع نداشته باشد، فردوسی به محض شنیدن آن سه مصراع، مصراع چهارم را بر بدیهه می‌سازد و آنان از طبع او متحیر می‌شوند.

درباره قاسی نیز گفته‌اند که بامداد عیدی، دیر هنگام، از غروب برخاست و از آنجا که شعری برای نهیت عید نسروده بود، با عجله کاغذی برداشت تا در میانه راه فسیده‌ای پسراید و چون مجال نوشتن نیافت آنرا به خاطر سپرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).

در میان شاعران بدیهه‌سرا در قرن اخیر می‌توان از ملک الشعراء، بهار، لطفعلی صورنگر، محمد حسین شهریار، و ابراهیم صهبا نام برد.

منابع: عبدالرحمن بن احمد، بهارستان، چاپ افست تهران ۱۳۳۸ ش؛ مهدی حمیدی شیرازی- شعر در عصر قاجار، تهران ۱۳۶۴ ش؛ احمد بن عمر طوسی، چهار مقاله، چاپ محمد مین، تهران ۱۳۶۲ ش؛ *Et. av. "Irtidjāl" (by S. A. Bonbakker): Encyclopaedia Iranica, s.v. "Badiha- sarāī"* (by F. R. C. Bagley).

/ اسماعیل حاکمی /

ابن مَفْعَف، ابو محمد عبدالله (۶-۹۰-۱۴۲ ق/۷۲۴-۷۵۸ م)، نویسنده بزرگ و مترجم آثار یهودی به عربی. بررسی منابع: در کتابهای کهن، زندگی‌نامه‌ای که از خور این شخصیت مشهور باشد، نیامده است و نیز تا چندین دهه از عمده که در واقع حیات منابع عمیق دربارهٔ ارست و با اندکی تفصیل به شرح گزیده‌هایی از زندگی اجتماعی و کسب‌وکارهای او پرداخته‌اند. در مدرسه نخستین محققان نبود. او در اثر: عبارتند از اسباب الاصراف (بلاری ۲۹۹) و الوزراره والکناب جهنباری (۳۳۳). گزارش این اعتم (د ۲۱۴ ق) با آنکه بر جنبش‌های اقدم است. به سونمتی این دو منبع نیست. با اینهمه چنین اعظم وروایات این دو کتاب، با انسانی متفاوت و اندکی اختلاف در روایات الاغان این خلکان کرده آمده است و مؤلفان متأخرتر که تقریباً همیشه از او استفاده کرده‌اند، البته در بیان جزئیات و ربط حوادث به یکدیگر دچار بی‌تفاوتی شده‌اند. نمونه بارز این نقص را در کار گابریلی می‌توان دید. وی که در ۱۹۲۹-۱۹۳۲ م به تألیف مقاله خود دست زد. در درجه اول. آن روایات این خلکان استفاده کرد سپس دودای از روایات دست نمود را که غالباً مشکوک و مورد بحثند به کار گرفت. پس از آن از آثار کسان دیگری چون ایندینبی. این‌جوزی. سمدنی. الفاروق اصصهالی و ابن‌قتیبه بهره جست (نگار گابریلی، ۲۵۵). در ۱۹۵۴ م موردی که دو منبع اساسی مذکور را یافته بود. به تکمیل مقاله گابریلی پرداخت و نظر به توجهی که وی به مسائل تاریخی دارد. توانست از این دو منبع و برخی فراین تاریخی خود بهره‌مندی از آثار ابن‌مففع به دست دهد. ابن‌مففع. البته در کتابهای شرقی نیز آشکار است. از جمله. در مقاله مفصل و ارزنده عباس اقبال آشتیانی جای آن دو منبع حائلی است. در شرق. پژوهش دربارهٔ ابن‌مففع در حقیقت با همین اثری که در مجله کاوه (پاریس، ۱۹۲۶ م) منتشر گردید. آغاز شد. اقبال علاوه بر منابع عمومی. خاصه وقایع این‌خلکان. از آثار فارسی کهن. چون تاریخ طبرستان ابن‌سفندیار نیز استفاده کرد. اما او دو منبع اصلی (بلاری و جهنباری) و چنین اثر دیگری که بعدها منتشر شد. ندیده بود. از این رو. در رضم شیوهٔ دیگر در کار نوشتن بهره‌گیری از پژوهش‌های خاورشناسان. کار او چنانکه میبایست اشاره می‌کند (ص ۲۱۵). از نفس حائلی نمائند. کتاب ابن‌مففع خلیل مردم‌ک که ۴ سال بعد (۱۹۳۰ م) چاپ شد. غیر عمده‌ای بر اطلاعات گذشته تیزرود. در ابن‌مففع مجدداً محسب‌لی لجنبدی (۱۹۳۶ م) اطلاعات جدید اندک است. اما تحلیلی زندگی و آثار ابن‌مففع آغاز می‌گردد. عبداللطیف حمزه عمده‌ترین منابع و نیز کتاب اقبال منابع فارسی را در دیده و شرح حال

نسبتاً خوبی. همراه با تحلیلها و اظهارنظرهای تخصصی فرآن ارائه داده است (۱۹۳۷ م) و ضمناً به آثار او نیز پرداخته است. اما محتوای جانبی در اثر او بیشتر است. در مقاله مفصل محمد کردعلی (۱۹۴۸ م). اظهارنظرهای نویسنده بیشتر حلف توجه می‌کند. کتاب ابن‌مففع عمر فروغ (۱۹۴۹ م) سخن تازه‌ای ندارد. حنا خاوری در کتابش: تاریخ ادبیات. مقاله‌ای دارد که با اندکی تغییر در کتاب ابن‌مففع او (۱۹۵۷ م) تکرار شده است. محمد غفرانی خراسانی. ابن‌مففع را موضوع رسالهٔ نویسی‌اش خود قرار داد و در ۱۹۶۵ م کتابی منتشر ساخت که در گمان بهترین کتابی است که تا کنون در شرق. دربارهٔ ابن‌مففع تألیف یافته است. وی توانسته است تقریباً همهٔ منابع نو و کهنهٔ عربی و فارسی را بررسی کند و به شیوهٔ خود و برحسب نظرات و اشتغادات خود. آنها را در بونهٔ نقادانهٔ افکند. نهج‌نامهٔ او. با توجه به اینکه کتابش در مصر چاپ شده. در نظر آثار مشاهیری چون طه حسین و عزّام در خور توجه است. ۱. زندگی‌نامه نام پدر ابن‌مففع در واقع داده بود (ابن‌خلکان. ۱۵۵۲۴. نیز نک: یوسنی. ۵۲). هر چند که گاه. داده بود به داده تعریف شده است. مثلاً بلاری. اسامیه. ۲۸۸۳. ابن‌سفندیار. ۱۱. تاریخ‌العروس. ۱۹۵۴ م. ابن‌یندینبی (صص ۲۳۳) نام اصلی پدر او را مبارک ذکر کرده که گویی ترجمهٔ عربی روزبه است. اما زبیدی در تاریخ‌العروس او را دلانجستن (دراگستنب) خوانده. با اینهمه مینوی (همانجا) معتقد است که نام عبدالله. پیش از مسلمان شدن. داده بوده که به روزبه تصحیف گشته است. پیش‌تر نیز دلانجستن (دراگستنب) که مصنف آن داده بود. نام داشته است. داده بود که از اغیاز و اصیل‌زادگان فارس بود (بلاری. همانجا). زمانی که حجاج بن یوسف بر عراق حکم می‌راند. از جانب وی مأمور خراج فارس شد. اما در کار اموال. تاریخی‌ای در حجاج از را چندان تشکبه داد تا دستش «مففع» (ناقص و ترجمه) کنت (بلاری. ایندینبی. همانجا. ابن‌خلکان. همانجا: صص. گابریلی. همانجا: سورلد. ۳۵۸) گاهی. به جای حجاج. نام خالد بن عبدالله حسری را آورده‌اند و مأمور غلاب او را نیز یوسف بن عمر یعنی خوانده‌اند (ابن‌خلکان. همانجا). اما نتیجهٔ زوایت در هر حال یکی است. کلمهٔ «مففع» لقبی برای داده بود شد و فرزندش روزبه. ابن‌مففع خوانده شد. ابن‌مففع تا زمانی که اسلام نیاورده بود. همانجا به روزبه نامور بود و ابوعمرو کتبه داشت. پس از تشریف به اسلام. نام عبدالله و کتبه ابو محمد بریزند (بلاری. ایندینبی. همانجا: دربارهٔ قرأت دیگر کلمهٔ مففع. نک: ابن‌مکینی. ۱۳۹. ابن‌خلکان. همانجا). ظهراً روزبه در جور (= گورا) که همان فیروزآباد فارس باشد. زاده

۴) دایرة المعارف بزرگ اسلامی: این دایرة المعارف در سال ۱۳۶۲ کار خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۶۷ اولین مجلد از حرف «الف» آن منتشر شد. دایرة المعارف بزرگ اسلامی شامل اعلام و جغرافیای جهان اسلام است.

صالح در شب اول زکشاف محض ادای شکر الهی در زواویه اطاق مسجد از حمد و شکر خداوندی مشغول مطالعه بود. اتفاقاً به مسئله مشکلی برخورد و از حل آن عاجز شد. آنکه بی‌گم واقع مطلب را به فراست دریافت. وقت صبح آن شب یکلام صالح بفرار می‌سپرد به‌دومی رفته. آینهٔ بنگم همان مطلب را حل کرده و مشروحاً نوشته و در همانجا گذاشت. چون دیگر بزرگ برآمد و ملا صالح کتاب را برای مطالعه باز کرد آن نوشته را دید از غایت خوشحالی به‌سجده شکر افتاد. باز تا صبح مشغول عبادت و مطالعه بود و بدین متوال تا سه شب متوال شرایط ژرف وقوع نیافت. هر راضا کتبه‌اله در اعلام التماسه درگفتند. او را به سال ۱۵۸۵ ق یاد می‌کند. مدرس تبریزی می‌گوید فریض در لغت فولاد اسفهان است و اشارتی از نمود او که حاکی از فضل و سفندانی اوست بر سنگ گورش حک شده است. دو اثر از او باقی مانده است: شرح به دقیقهٔ ابن مالک و شرح و شواهد شیخی.

منابع: اعلام النبیه، ۱۵/۱، اعیان النبیه، ۳۷/۵، ۳۸، بیاض النبیه، ۳۵/۷، بیحان النبیه، ۱۱۶۸/۵، ۳۴۶-۳۴۵/۷.

آمه خاتم اصفهانی، دختر شیخ آقا محمد کبیر آل شریف، از زنان فاضل و عابد و زاهد قرن دوازدهم هجری. وی همسر شیخ عبدالکریم صغیر اصفهانی آل شریف (آه آل شریف) و مادر شیخ باقر اصفهانی نفعی پسر شیخ محمد حسن صاحب زوهار و از اسادات عالی درجات و خواهر امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی بود. شهرت سیادت آل شریف به سبب سیادت همین آمه خاتم بوده است.

منابع: مغای الشرف و حاضرها، ۴۵۰/۲، بیحان النبیه، ۲۱۳-۲۱۲.

آمه خاتم قزوینی (تسزوی ۱۲۰۲-۱۲۶۸ ق)، دختر شیخ محمد علی قزوینی، از زنان دانشمند و سخنور قرن سیزدهم. نزد سرادوش میرزا عبدالوهاب قزوینی درس خواند. در ۱۲۱۹ ق با ملا محمد صالح نرغانی ازدواج نمود و از حوزة درس او نیز استفاده کرد. فلسفه و حکمت را از ملا آقای قزوینی آموخت. مدتی هم نزد شیخ احمد اسحاقی تلمذ کرد. وی سرچشمهٔ فقهی و امام جماعت زسان در مسجدهٔ صالحیه قزوین بود. سخت با نفوز و زاهد بود. قرآن را از حفظ داشت. از همسر و برادرش و از شیخ احمد اسحاقی اجازهٔ روایت داشت. از آثار اوست: دیوان شوق، بعضی تعلیقات و حواشی بر کتب فقهی و اصولی، تصدیقه در ۴۸۵ بیت که زبان حسالت حضرت زینب کبری (ع) است از سلسله ورود به کربلا تا اسارت و سفر به شام و مدینه. وی سقرهٔ اولین است.

منابع: کربلا فی حاضرها و ماضیها، خبری، اطلاعات تخصصی.

۵) دایرة المعارف تشیع: جلد اول آن در سال ۱۳۶۶ منتشر شد. این دایرة المعارف، خاص فرهنگ و تمدن و آثار شیعه است.

آمه طباطبائی اصفهانی، از زنان فاضل و از محدثان شیعی قرن نهم یا ششم هجری، فرزند عباد بن حمزه طباطبائی علوی. در شهر اصفهان حوزةٔ درس داشت و جمعی از فضلا در محضر وی حاضر می‌گشتند. منبع: اعلام النبیه، ۱۶/۱.

آخوند حکیم زبیدی (م ۱۱۱۶ ق)، از راضیه‌بانان. فنون زبانی او نزد مولی محمد حسین بن مولی محمد باقر بزی و سایر علوم را نزد اسامید دیگر همچون آقا حسین خوشنویس تقلید کرد و نگاه در نزد سبکی گردید و به تدریس در برخی از مدارس جلندیه‌الیه آقا اشتغال یافت. او سرپرستارترین اهل زمانهٔ خویش بود و لباس خشن بر تن می‌کرد. منبع: بیانی النبیه، ۱۹۷/۳.

آناطوطیقا، واژه‌ای است یونانی که در اصطلاح منطق شامل بحث از قیاس به طور عام و خاص می‌گردد. آناطوطیقا از آناطوطیقای اول و آناطوطیقای ثانی بنا بر دو تقسیم می‌کنند: ۱) آناطوطیقای اوله، بحث در باب انواع قیاس به اعتبار مواد آنهاست. یعنی بحث در سبب صناعات خمس (— صناعات خمس) ۲) آناطوطیقای دوم، بحث از برهان یا قیاس برهانی است که گزاره‌های خاص از قیاس به هشدار می‌آید (— ابواب منطق: برهان: قیاس).

منابع: اسماء الاقباس، ۱۶، خلیفه، مولی عبدالله، ۳۴.

آن داکم، اصطلاحاً هرفرمانی، به معنای امتداد حضرت الهی که به این امتداد از دل در آید مندرج است. اول و ابد در «وقت» حاضر هر هستد و وقت جمیع اثری و ابد است و آن دو را متحد می‌سازد. از این جهت آن را «باطن زمانه» و «اصل زمانه» نیز خوانند زیرا آنات زمانی مانند لغوی بر آن هستند و او بر حال خود دائماً و سرمداً ثابت است. آن آدم را بنا بر فرمایش مصمم (ع): «ولیس عند ربک صیاحاً ولا سماء» (نزد پروردگارت صبح و شامی نیست) «حضرت علی‌عنه هم ساسیده‌اند و شام نتمسکت‌الی ولسی آن را» «نص رحمانیه نیز خوانده است.

منابع: اصطلاحات‌المعریة، عبدالرزاق کاشانی، ۳۲، «صافی شاه نتمسکت ولی، ۴/۲، «صافی قیومی، «بسمالله تعالی» ابی‌انصاف دایة‌الذمات، «چهارده رسالهٔ فارسی، «ماتن‌البدین علی بن محمد ترکه اصفهانی، «بسمالله المولویه، ۸۵.

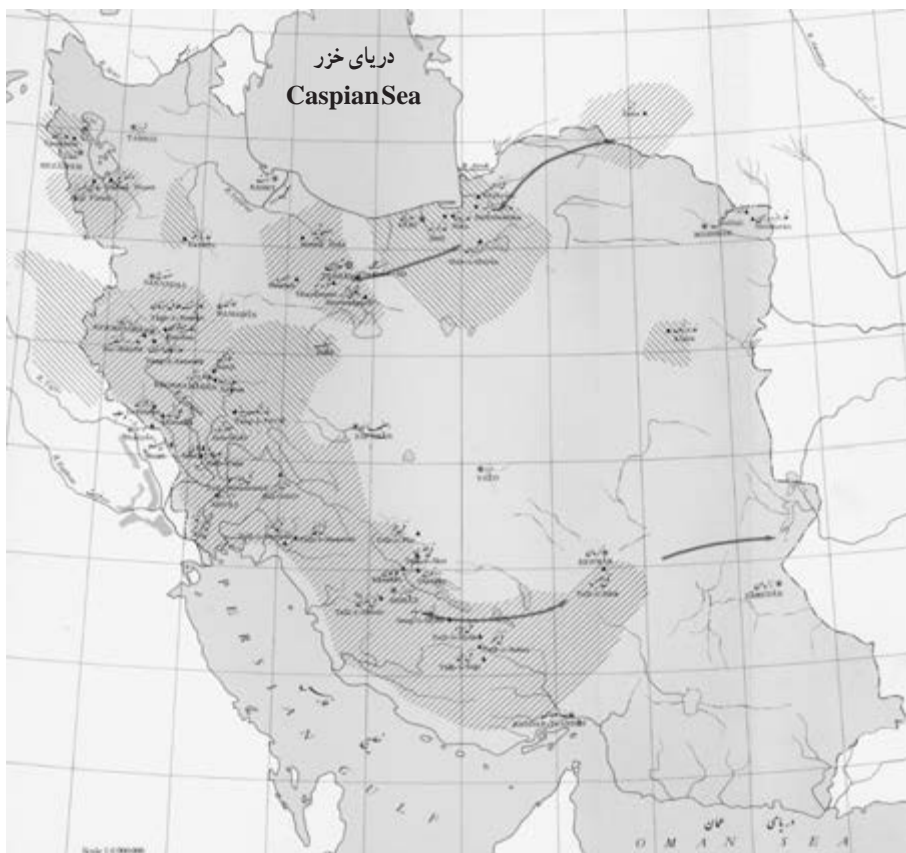
آنی فاطمه خاتون استانبولی، از زنان شاعر و فاضل قرن دوازدهم. از خاندان سعد‌الدین حسینی است صاحب تاج. دانشور است. در استانبول ساکن بود و در سال ۱۱۲۳ ق وفات حق در لیبک گشت. منبع: اعلام النبیه، ۱۱۹/۱، «دایح النبیه، ۳۴۰/۳.

برخی از فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های تخصصی مربوط به ادبیات و علوم انسانی عبارت‌اند از :

- * فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیدجعفر سجّادی، شرکت مؤلفان و مترجمان
- * دایرةالمعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران ۱۳۵۲.
- * فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیّام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.

□ اطلس‌ها

مجموعه‌ای از نقشه‌ها، جدول‌ها و نمودارهایی که به طور منظم فراهم آمده و بیان‌کننده موضوع خاصی هستند، اطلس نامیده می‌شوند. اطلس‌ها به ما کمک می‌کنند تا موقعیت جغرافیای گذشته یا کنونی هر مکان را روی نقشه‌ها پیدا کنیم.



مشهورترین اطلس‌های موجود عبارت‌اند از :

- ۱) اطلس تاریخی اسلام، تألیف هری. و. هازارد^۱، ترجمه محمود عرفان (از روی چاپ سوم آن که در سال ۱۹۵۳ به وسیله دانشگاه پرینستون انتشار یافته است).
- ۲) اطلس تاریخی ایران، تألیف چهارده تن از استادان تاریخ و زبان و ادبیات، سال ۱۳۵۰ (به دو زبان انگلیسی و فارسی)، مؤسسه جغرافیایی دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۳) اطلس معاصر گیتاشناسی، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴) اطلس اقلیمی ایران، مؤسسه جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

□ زندگی‌نامه‌ها

زندگی‌نامه، شرح تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگی افراد در حدود اطلاعاتی است که نویسنده زندگی‌نامه از احوال آنها داشته است. در سال‌های پیش با حسب حال و زندگی‌نامه آشنا شدید. برخی زندگی‌نامه‌ها عمومی و برخی خاص فرد یا افرادی هستند. زمان، مکان و سطح زندگی‌نامه‌ها نیز متفاوت است. برخی از زندگی‌نامه‌های خاص ادبیات و علوم انسانی عبارت‌اند از :

- ۱) ریحانة‌الادب، محمدعلی مدرس تبریزی (۶ جلد)، تبریز
- ۲) نامه دانشوران، جمعی از نویسندگان، زندگی‌نامه‌علماء، دانشمندان، محدثان

و ...

- ۳) مجمع الفصحا، رضاقلی‌خان هدایت، شرح حال هفتصدتن از شاعران، به تصحیح

دکتر مظاهر مصفا

- ۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، شرح حال رجال سیاسی ایران در قرن ۱۲ تا

۱۴ هجری قمری^۲

1 – Harry. W. hazard

۲- علاوه بر کتاب‌های معرفی شده، زندگی‌نامه‌های زیر نیز از اهمیت بسزایی برخوردارند :

□ حیات مردان نامی، پلوتارک، ترجمه رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲

□ منابع فرعی

منابع فرعی یا رابط منابعی هستند که خود به طور مستقیم در تحقیق به کار نمی آیند بلکه به وسیله آنها می توانیم به منابع معتبر و موضوعات مورد نظر دسترسی پیدا کنیم. فهرست ها، کتاب شناسی ها و چکیده ها از این دسته اند. مهم ترین منابع فرعی موجود عبارت اند از:

□ فهرست کتاب های چاپی، تألیف خان بابامشار، شامل فهرست الفبایی کتاب های منتشر شده تا سال ۱۳۴۵

□ نمایه: نرم افزاری است که موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی «نمایه» با نظارت کتابخانه های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دستیابی زود و آسان به اطلاعات مقاله شناختی ده ها هزار مقاله، نقد و گفت و گو را با انواع جست و جوهای پیشرفته فراهم می کند.

مهم ترین قابلیت این نرم افزار، دسترسی به متن همه این مقالات است. در تمام کتابخانه های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی، شما می توانید از این نرم افزار، استفاده کنید.



□ فهرست مقالات فارسی، به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می شود. شیوه تنظیم آن موضوعی است.

□ فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که از سال ۱۳۶۱ تاکنون تمامی مقالات مطبوعات را فهرست کرده است.

□ بزرگان فلسفه، توماس هنری، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸

□ فرهنگ زندگی نامه ها، به سرپرستی حسن انوشه، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹

□ زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران (پنج جلد) (۱۳۲۰-۱۲۹۸)، حسن مرسلوند، نشر الهام، ۱۳۷۴

□ شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۰

□ فهرست نسخه‌های خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه ملی، کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، کتابخانه ملی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و ... که بالغ بر یکصد مجلد آنها تاکنون چاپ شده است. این مجموعه، فهرست تفصیلی نسخه‌های خطی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عمومی، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی تمدن ایران ۳۰ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱

۲) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم، تبریز، ۱۳۷۲

۳) کتاب‌شناسی فردوسی، ایرج افشار.

۴) کتاب‌شناسی شعر نو، میمنت میرصادقی.

□ منابع دیداری و شنیداری

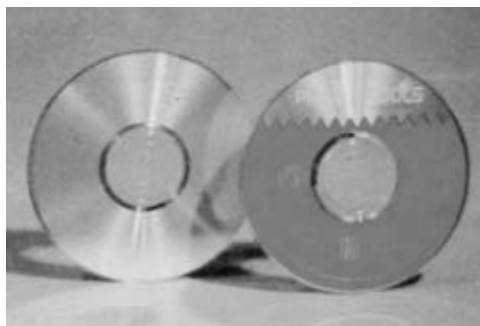
با پیشرفت صنعت و فناوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس، اسلاید، میکروفیلم^۱ و رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.



در سال‌های اخیر، آنچه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آنجا که این منابع، در زمره منابع مهم تحقیق درآمده‌اند. این وسیله می‌تواند تمامی اطلاعات مربوط به کلیه منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها،

۱- کتابخانه‌های معتبر برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آنها عکس برداری می‌کنند و فیلم آنها را در اندازه‌های کوچک در اختیار محققان قرار می‌دهند.

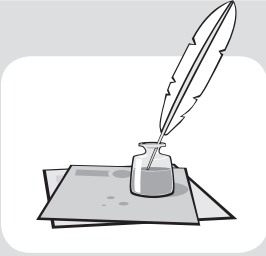
کتابنامه‌ها، فرهنگ‌ها و ... را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و آنها را در کمترین حجم و کوتاه‌ترین زمان، هر موقع که بخواهیم در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.



لوح فشرده نوری با ظرفیت گسترده ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه کوچک ضبط کند؛ برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه دهخدا روی یک لوح فشرده ضبط شده است. رایانه‌ها، علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند؛ برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی یا موسیقی خاص آن کشور را نیز پخش کند.

امروزه شبکه وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه شخصی، با همه مراکز اطلاعات مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند. چنان‌که یک فرد می‌تواند تمامی اطلاعات را درباره موضوع مورد مطالعه خود، از طریق رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند. علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات این کتابخانه‌ها در محل خود نیز استفاده کنند.



دو گروه واژه‌های زیر را با هم مقایسه کنید.

بدتر شب‌پره

بتر شپره

دو حرف «د» و «ت» در بتر به دلیل نزدیکی به هم، برای سہولت تلفظ در یکدیگر

ادغام شده‌اند. همچنین است «ب» و «پ» در شپره. به این فرایند واجی «ادغام»

می‌گویند. نمونه دیگر:

زودتر زوتر

خودآزمایی

۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا یک کتابخانه بازدید کرده، منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آنگاه، نتیجه را گزارش دهید.

۲) با مراجعه به یکی از منابع معرفی شده، آن را به کلاس بیاورید و بیشتر به هم کلاسان خود معرفی کنید.

۳) درس «چگونگی تصنیف گلستان» را از نظر دستور تاریخی بررسی کنید.

دستور تاریخی (۳)

در درس دستور تاریخی (۲) ویژگی زمان را در متون گذشته خواندیم. اکنون به ویژگی‌های دیگر فعل می‌پردازیم.

گذر

* برخی از فعل‌ها که امروزه گذرا هستند، در گذشته به صورت ناگذر نیز به کار می‌رفته‌اند:

افزودن: سنگ بدگوهر اگر کاسه زرین بشکست

قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

(سعدی)

افروختن: جهاندار بر پای بد هفت روز به هشتم چو بفروخت گیتی فروز

(شاهنامه)

بوییدن: مشک آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید.

(گلستان)

گسستن: اوفتاد و مرد و بگسستش نفس

(مثنوی)

* برخی افعال که امروزه ناگذرند، در گذشته به صورت گذرا به کار می‌رفته‌اند:

ماندن: از امروز کاری به فردا ممان چه دانی که فردا چه آید زمان

(شاهنامه)

عمرو پسر را آنجا ماند.

(تاریخ بیهقی)

* برخی از فعل‌های ناگذر را با افزودن یک میانوند، گذرا می‌ساخته‌اند:

برگشتن = برگاشتن، تفتن = تافتن، شکفتن = شکافتن



* فعل «شدن» در گذشته به معنای «رفتن» و «گذشتن» کارکرد فراوانی داشته است :
آن مرد بشد و طعام بخريد .

(نصيحة الملوك)

شد آن که اهل نظر بر کناره می رفتند .

(حافظ)

بشد سوی آب و سر و تن بشست .

(شاهنامه)

* فعل «آمدن» به معنای «شدن» می آمده است :

اطبًا از معالجت او عاجز آمدند .

(چهار مقاله)

* و در ساختن فعل مجهول نیز به کار می رفته است :

گفته آمد که به دل جویی ما می آیی

(حافظ)

مجهول : فعل مجهول - که امروزه با کمک فعل «شدن» ساخته می شود - در گذشته

با فعل های دیگری نیز ساخته می شده است :

الف) با مصدر «آمدن» : گفته آمده است .

ب) با مصدر «گشتن» : ده تن بر دست سمک کشته گشتند .

(سمک عیار)

* علاوه بر تغییرات بالا ، دو مورد زیر نیز حایز اهمیت است :

الف) افزودن «ب» بر سر انواع فعل حتی فعل های منفی :

ندانی که من در اقالیم غربت چرا روزگاری بکردم درنگی

(سعدی)

هیچ خلق آن خواب آشکار نکرد و بنگفت .

(ترجمه تفسیر طبری)

ب) فعل «گفت» گاهی به صورت «گفتا» هم به کار می رفته است :

گفتا برون شدی به تماشای ماه نو از ماه ابروان منت شرم باد ، رو

(حافظ)

گروه اسمی

و وابسته های گروه اسمی :

* نکره : درنظم و نثر کهن دو نشانه برای نکره وجود داشته است : وابسته پشین

«ی» و وابسته پشین «یکی» یا «یک» :

یکی خنجر آبگون برکشید همی خواست از تن سرش را برید

(شاهنامه)

یکی روز شاه جهان سوی کوه گذر کرد با چند کس هم گروه (شاهنامه)
یک کس اختیاری کنید تا سخنی که دارد بگوید. (جوامع الحکایات، عوفی)

* «چند» - که امروز به عنوان وابسته پیشین مبهم به کار می رود - در گذشته وابسته
پسین مبهم نیز بوده است :

سحرگاهی با تنی چند خاصان به بالین قاضی فراز آمد. (گلستان)
چون که تا اقصای هندستان رسید در بیابان طوطی چندی بدید (مثنوی)
* دیگر - که امروزه به عنوان وابسته پسین مبهم به کار می رود - در گذشته
وابسته پیشین مبهم نیز بوده است :

دیگر روز از این سرای عاریتی رخت به سرای باقی کشید.
دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد (بوستان)
* صفت های شمارشی اصلی در گذشته گاهی پس از موصوف (= هسته) می آمده اند.
در این صورت بین هسته و وابسته «ی» نکره می آمده است :

خصمان چیرگی کردند و سواری دویست برافکندند و رزمی صعب اتفاق افتاد و از
لشکر ما مردی پنج گرفتار آمدند. (تاریخ بیهقی)
* صفت های شمارشی ترتیبی (عدد + مُ) نیز گاهی پیش از موصوف واقع
می شده اند :

دوم روز، سوم بار، این واژه ها در گذشته (بر خلاف امروز) بدون تشدید به کار
می رفته اند :

سوم روز خوان را به مرغ و بره بیاراستش گونه گون یک سره (شاهنامه)
* به جای دومین و سومین در گذشته «دُدیگر» و «سدیگر» نیز به کار می رفته است :
دُدیگر آنکه دل دوستان نیازاری که دوست آینه باشد چو اندراو نگری
سدیگر آنکه زبان را به گاه گفتن زشت نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری
* به، که، مه، بیش : این واژه ها در نظم و نثر گذشته، گاه به عنوان صفات برتر
به کار می رفته اند و صفت برترین آنها به ترتیب : بهین، کهین، مهین و بیشین بوده است :

الهی ما را آن‌ده که ما را آن به. (خواجه عبدالله انصاری)

از گرسنگی مردن به که به نان فرومایگان سیر شدن. (قابوس‌نامه)

به نام نیکو مردن به که به نام بد زیستن. (قابوس‌نامه)

* ضمیر شخصی «او» - که امروزه خاصّ انسان است - برای غیر انسان نیز به کار

می‌رفته است :

شهری بود که او را طور زمین می‌خواندند.

سخن که از او بوی دروغ آید و بوی هنر نیاید، ناگفته بهتر.

خودآزمایی

۱) معادل امروزی جمله‌های زیر را بنویسید :

آن حال که همی طلب کرد.

مرا رشک وی می‌رنجه داشت . (تفسیر قرآن پاک)

ابراهیم ینال برادر کهنین سلطان طغرل بود. (اسرار التوحید)

همی یک باری از جای بجست . (مقامات ژنده پیل)

دیگر بار شیخ حدیث دستار کرد . (حالات و سخنان شیخ ابوسعید)

اما حدود سیستان و شهرهای او که چند است از کجا تا کجاست . (تاریخ سیستان)

اگر پنداری که به خواب اندر است، چون بخوانی پاسخ همی دهد. (قابوس نامه)

به پهلوی او بر، ستارگکی است خرد، نام او سها . (التفهیم)

۲) به کمک آنچه در مرجع شناسی خوانده‌اید، برای یکی از چهره‌های زیر زندگی نامه کوتاهی

تهیه کنید.

ابوعلی سینا

بوریحان بیرونی

ختایم

سعدی

نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در اینجا ما تنها از چهار نقش اساسی‌تر زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از:

ایجاد ارتباط، مَحْمَلِ اندیشه، حدیثِ نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین «نقش زبان» ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعهٔ زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی یکی از این دو است: نخست انتقالِ اطلاع به دیگران و دوم، ایجادِ حسِّ هم‌زبانی و همدلی در میان افراد یک جامعهٔ زبانی. برای مثال، وقتی ما به دوستان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام، چطوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او همدل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان، مَحْمَلِ اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا اندیشه پرداخت. می‌دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام دربارهٔ خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. همچنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی دربارهٔ جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این

قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدنِ حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» دربارهٔ آن تأمل کنیم و آنگاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست.»

نقش سومِ زبان، حدیثِ نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن دربارهٔ خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقشِ زبان این است که با آن به آفرینشِ ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظامِ زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنونِ ادبی تعلق دارند و در چارچوبِ سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینهٔ آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدودهٔ نظامِ زبان توصیف پذیر نیستند و فقط در محدودهٔ علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابلِ توصیف‌اند با این کار، زبان را به پدیدهٔ دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریدهٔ ادبی می‌گویند. برای مثال، در بیتِ

به نام خداوندِ جان و خرد کزین برتر اندیشه بر ننگرد

شاعر به کمک اصول و قواعدِ عروض و قافیه و در چارچوبِ سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگِ ایرانی، دو ساختِ تازه، یکی ساختِ وزن و دیگری ساختِ قافیه را بر مجموعهٔ ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نامِ نظم بر آن نهاد. همین‌طور، در بیتِ

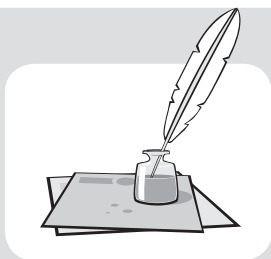
دیشب به سیلِ اشکِ ره خواب می‌زدم

نقشی به یادِ روی تو بر آب می‌زدم

شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظم آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در زبانِ فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های

کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوب نظام معنایی زبان قابل توصیف نیستند بلکه برای توصیف آنها باید از علوم و فنون ادبی دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز اینها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینش اثری پرداخته است که می‌توان نام شعر به آن داد.

نکته مهم این است که ما هرچهار نقش زبان را، همراه با خود زبان، در کودکی و به عنوان بخشی از فرایند رشد طبیعی خود فرا می‌گیریم؛ بی‌آنکه در این کار به درس و کلاس و زحمت آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که به‌طور طبیعی در زمینه زبان و نقش‌های آن به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهای زبانی افراد عادی با زندگی معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام یافته درباره زبان رسمی و معیار نیز مجهز کنیم. بی‌تردید دستیابی به چنین دانشی در زمینه زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره‌گرفتن از معلم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



بیاموزیم

□ حکام ادای یک کلمه، معمولاً یکی از هجای آن را برشته‌تر و مشخص‌تر از هجای دیگر تلفظ می‌کنیم؛ مثلاً در واژه «پاکت» تکیه روی هجای دوم یعنی «کت»

است. به این واحد زبر زنجیری که در اثر آن یک هجا با شدت و فشار بیشتری ادا می‌شود، در اصطلاح «تکیه» می‌گویند.

□ تکیه در واژه‌های فارسی به تناسب نوع آنها تفاوت می‌کند. در اسم و صفت تکیه روی هجای پایانی است؛ مانند: احمد، دستان، آبی، آسمانی و غیره. در ماضی ساده تکیه روی هجای پیش از آخر (مثل: می‌رفتم و می‌روم) و در ماضی نقلی و بعید تکیه روی هجای پایانی صفت مفعولی (مثل: رفته‌است دیده بود) قرار می‌گیرد.

□ در جملات تکیه فقط روی یک کلمه که هدف اصلی نویسنده است قرار می‌گیرد و به این ترتیب، به نسبت قصد اصلی نویسنده، کلمات تکیه‌دار در یک جمله متفاوت است؛ مثلاً در جمله زیر هر بار که کلمه تکیه‌دار را مشخص می‌کنیم، تأکید جمله عوض می‌شود.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نوردی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نوردی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نوردی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نوردی رفت.

□ حمید دیروز با دوستش به کوه نوردی رفت.

خودآزمایی

- ۱) برای هریک از نقش‌های زبان مثالی، غیر از آنچه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- ۲) کدام یک از نقش‌های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- ۳) دربارهٔ ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.

اسناد و نوشته‌های حقوقی

آیا تاکنون نام وکالت‌نامه، قولنامه، رهن، استشهادنامه، صورت جلسه، تعهد، صلح، ودیعه و... را شنیده‌اید؟ طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی ایران، هریک از این نوشته‌ها در حکم یک سند قانونی است.

«سند» نوشته‌ای است که از نظر حقوقی، در مقام دعوی یا دفاع قابل استفاده باشد. هریک از اسناد به تجاری و غیرتجاری تقسیم می‌شود. اسنادی چون سفته، چک، برات، سهام تجاری و اسنادی چون قولنامه، وکالت‌نامه، رهن، صلح و... غیرتجاری هستند. اسناد غیرتجاری خود از نظر اعتبار دو دسته‌اند:

الف) اسناد رسمی

همه اسناد تجاری رسمی‌اند و اسناد غیرتجاری مشروط به اینکه در ادارات ثبت اسناد و املاک یا در دفاتر اسناد رسمی یا توسط مأموران رسمی، در حدود صلاحیت آنان و مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی تلقی می‌شوند. برخی از اسناد رسمی عبارت‌اند از: اسناد خرید و فروش، اجاره، صلح، وکالت، ضمانت، شرکت، وقف، وصیت، ازدواج و طلاق، استخدام، تعهدنامه، قولنامه و... هریک از این اسناد، در صورت ثبت در دفتر اسناد رسمی و درستی تاریخ و امضا و تأیید آنها، جزء اسناد رسمی حقوقی به شمار می‌رود.

ب) اسناد عادی

هریک از اسناد یاد شده، چنانچه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، نوشته‌ای عادی محسوب می‌گردد.

قولنامه

قولنامه نوشته‌ای است که امضاکنندگان آن، قول به انجام رساندن معامله‌ای را با سند رسمی به یکدیگر می‌دهند. در واقع، قولنامه قسمت اول اصل معامله است. برای ضمانت قولنامه معمولاً مبلغی پول به عنوان وجه التزام تعیین می‌کنند.
نمونه قولنامه :

باسمه تعالی

«قولنامه»

فروشنده :

خریدار :

مورد معامله :

قیمت : مبلغ ریال رایج که مبلغ ریال از آن نقداً طی چک

شماره عهده بانک شعبه از سوی خریدار به فروشنده

به عنوان پیش پرداخت تسلیم گردیده و مانده بها را خریدار عهده دار می‌شود به هنگام تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک نقدی به فروشنده بپردازد.

شروط : ۱) تاریخ تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک این قولنامه روز

ماه سال یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی می‌باشد که دو طرف ملزم به حضور در

دفترخانه اسناد رسمی شماره واقع در به نشانی :

در تاریخ مزبور می‌باشند. ۲) تخلیه و تحویل مورد معامله تاریخ ماه یک هزار و

سیصد و ۱۳ شمسی می‌باشد که باید در سند رسمی مذکور قید و قبض تخلیه و تحویل

از سوی دفترخانه صادر گردد و در صورت عدم تخلیه و تحویل به موقع مورد معامله، فروشنده ملزم

به پرداخت روزانه مبلغ ریال به عنوان وجه التزام و جبران خسارات وارد شده به خریدار

علاوه بر تخلیه و تحویل مبیع می‌باشد. ۳) خریدار حق انتقال این قولنامه را جزئی یا کلی ولو به صورت صلح حقوق و یا وکالت و غیره ندارد. ۴) عدم حضور خریدار در دفترخانه فوق در آن تاریخ جهت تنظیم و امضای سند رسمی مربوط و عدم پرداخت باقی‌مانده بهای معامله به‌طور نقد در همان تاریخ، به منزله تخلف خریدار تلقی می‌شود و ضمن آن‌لم‌یکن شدن این قولنامه، فروشنده حق دارد پیش‌پرداخت مذکور را به‌عنوان وجه‌التزام، به نفع شخصی خود برداشت کند و خریدار در این صورت حقی بدان ندارد. ۵) عدم حضور فروشنده در تاریخ مذکور در دفترخانه یاد شده برای تنظیم و امضای سند ذکر شده تخلف فروشنده محسوب می‌شود و او ملتزم است در این صورت، علاوه بر رد مبلغ پیش‌پرداخت فوق، مبلغی معادل پیش‌پرداخت یاد شده به‌عنوان وجه‌التزام به خریدار بپردازد. ۶) ملاک عدم حضور هریک جهت انجام دادن تعهدات متن، گواهی دفترخانه مذکور خواهد بود. ۷) پرداخت مالیات‌ها اعم از مالیات نقل و انتقال و تعاون ملی و غیره و عوارض شهرداری و بیمه به عهده فروشنده است و هزینه‌های محضر اعم از حق ثبت و حق تحریر و بهای اوراق رسمی مربوط و احتمالاً پاداش کارکنان دفترخانه به عهده دو طرف و بالمناصفه می‌باشد. ۸) در صورت بروز شرایط فوری و اضطراری مؤثر در تأخیر تحصیل گواهی‌های مالیاتی، استعلام ثبت و نوسازی و بیمه و احتمالاً پایان کار یا عدم خلاف و تمدیدیه‌های آنکه مورد تعهد فروشنده است با اخذ گواهی‌های مربوط علت قانونی تأخیر آن از مراجع صادرکننده آن گواهی‌ها و با اعلام قبلی رسمی فروشنده به خریدار، وقت حضور موضوع شرط اول و بالطبع وقت تخلیه و تحویل موضوع شرط دوم بالا به همان میزان افزوده خواهد شد. ۹) این قولنامه در ۲ نسخه متحدالمتن و الاعتبار تنظیم و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده است.

۱۳ شمسی.

تاریخ: ماه یک هزار و سیصد و
محل امضای فروشنده: محل امضای خریدار:

وکالت نامه^۱

هرگاه کسی بخواهد انجام امور حقوقی شخصی خود را به دیگری واگذار کند،

۱- «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید»

(ماده ۶۵۶ قانون مدنی ایران).

وکالت‌نامه‌ای نوشته می‌شود و با تعیین حدود اختیارات و شرایط، وکالت پذیر (وکیل) آن امور را انجام می‌دهد. وکالت‌نامه انواع گوناگونی دارد؛ چون: خرید، فروش، فسخ، اجاره، اقامه دعوی، ازدواج، اقرار و تعهد و... .

در برخی امور، وکالت‌نامه‌ها حالت سند عادی دارند؛ مثل شرکت در جلسات اما اغلب جنبه رسمی می‌یابند که حتماً باید متن آنها در دفترخانه اسناد رسمی ثبت شود.

نمونه وکالت‌نامه :

باسمه تعالی

نوع سند : وکالت

موکل : خانم / آقای :	فرزند آقای	و نام مادر خانم
دارای شناسنامه شماره :	صادره از :	متولد :
ساکن :		

وکیل : خانم / آقای :	فرزند آقای	دارای شناسنامه شماره :
صادره از :		ساکن :

مورد وکالت : خریداری قطعی یک دستگاه خودروی دست اول یا دوم و از هر نوع و مدل و سیستم و به هر رنگ و به هر قیمت و با هر کمیت و کیفیت به نام موکل از خارج کشور با پرداخت بها و برخورداری از مزایای موضوع معرفی نامه شماره مورخ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی / وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادره به نفع موکل و وارد نمودن خودرو مزبور به داخل کشور و ترخیص و پاساوان آن وفق قانون امور گمرکی و آیین نامه اجرایی آن و سایر مقررات از هر یک از گمرکات کشور و تنظیم و امضای اظهارنامه گمرکی و تعیین یا تغییر و اصلاح تعرفه

و پرداخت هزینه‌های احتمالی گمرکی و سایر هزینه‌های قانونی و بیمه نمودن آن به انواع بیمه‌ها به هر مبلغ و به هر مدت و در صورت بروز خسارات، گرفتن غرامت و پس از ترخیص مراجعه به اداره راهنمایی و رانندگی، نیروی انتظامی، اداره شماره‌گذاری و پرداخت مالیات و عوارض و درخواست شماره‌گذاری و گرفتن پلاک و نصب بر خودرو و مرقوم و اخذ دفترچه مالکیت و هر سند دیگر و تسلیم یا دریافت اوراق و مدارک و اسناد اعم از اصل یا رونوشت و تصویر.

حدود اختیارات : وکیل مرقوم با حق توکیل غیر - ولو مکرر - با داشتن اختیار عزل و کلاهی انتخابی خویش یا جای‌گزینی آن - هر چند کراراً - در خصوص انجام مورد وکالت دارای اختیارات مزبور می‌باشد، اقدام و امضای وی در این موارد به جای اقدام و امضای موکل صحیح و نافذ است و نیازی به حضور یا کسب اجازه مجدد موکل ندارد و این وکالت فقط در نفس وکالت مؤثر می‌باشد. قبض حق تحریر به شماره تسلیم گردیده و شماره چایی این سند عبارت است از :
سری () .

۱۳ شمسی .

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ :

محل امضا :

اجاره‌نامه^۱

اجاره‌نامه معمولاً برای تصرف مکانی در مدتی معلوم و با شرایط مورد پذیرش دو طرف انجام می‌پذیرد؛ مانند اجاره ملک، خانه، مغازه، زمین زراعی، انبار، گرمابه و
اجاره‌نامه‌ها جزء اسناد عادی محسوب می‌شوند.
نمونه اجاره‌نامه :

۱- اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود (ماده ۴۶۶ قانون مدنی

باسمه تعالی

نوع سند : اجاره

موجر : خانم / آقای : فرزند آقای و نام مادر خانم
دارای شناسنامه شماره : صادره از : متولد : ساکن :

مستأجر : شرکت (سهامی خاص) مقیم ... نشانی :
و به اعتبار امضای خانم / آقای : (رئیس هیئت مدیره)
فرزند آقای و نام مادر خانم دارای شناسنامه شماره :
صادر از : متولد : و خانم / آقای :
(مدیر عامل) فرزند آقای و خانم دارای شناسنامه شماره :
صادر از : متولد : و همراه با مهر شرکت .

مورد اجاره : تمامت شش دانگ یک دستگاه آپارتمان تجاری در طبقه مساحت
متر مربع دارای پلاک فرعی از اصلی مفروز و انتزاعی از پلاک
فرعی از اصلی مرقوم واقع در اراضی بخش ثبتی ... محدوده و مورد ثبت سند مالکیت
شماره مورخ / / ۱۳ صفحه جلد به شماره چابی صادره به نام موجر با
قدر السهم از عرصه و سایر .

قسمت های مُساعی طبق قانون تملک آپارتمان ها و آیین نامه اجرایی آن با برق اختصاصی شماره
پرونده و به قدر السهم از آب و گاز مشترک و بدون تلفن و با جمیع توابع و لواحق شرعیّه
و عرفیه آن بدون استثنا که مستأجر با رؤیت عین مستأجره، وقوف کامل از محل وقوع و حدود و
مشخصات، قبول و اقرار به تصرف و قبض مورد اجاره کرده است و مورد اجاره صرفاً جهت دفتر
شرکت مستأجر به مستأجر اجاره داده شده است و مستأجر به هیچ عنوانی حق تغییر نوع استفاده مزبور
را از مورد اجاره ندارد .

مدت : ۴ سال کامل شمسی معادل ۴۸ ماه تمام خورشیدی از تاریخ زیر .

مال الاجاره : مبلغ ریال رایج برای تمام مدت بالا (به قرار ماهی مبلغ ریال)
۱۶۷

که مستأجر متعهد گردیده مال الإجاره ماهانه مزبور را در اول هر ماه از مدّت، طبق قبض رسمی به موجر پرداخت نماید و عدم پرداخت هر قسط از مال الإجاره - بعضاً یا تماماً - ظرف ده روز از تاریخ سررسید موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

شروط : (۱) مالیات مستغلاتی و تعمیرات کلی به عهده موجر و تعمیرات جزئی و رنگ آمیزی و نقاشی مورد اجاره جهت استفاده بهتر به عهده مستأجر است. (۲) مستأجر حق انتقال مورد اجاره را مُشاعراً یا مفروضاً، جزئی یا کلی به هیچ صورت حتی به صور : مشارکت، نمایندگی، صلح حقوق و وکالت و غیره ندارد. (۳) مستأجر مکلف به رعایت موازین اسلامی در مورد اجاره می باشد. (۴) طرفین عموماً و هریک از موجر و مستأجر خصوصاً اقرار و اظهار داشته و می دارند که هیچ گونه وجه یا مالی به عنوان سرقفلی، حق کسب و پیشه یا تجارت و نظایر آن یا تحت عناوین پیش بینی نشده دیگر از سوی مستأجر به موجر تسلیم و پرداخت نگردیده است؛ بنابراین، مستأجر متعهد به تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر با اخذ رسید کتبی می باشد و هرگونه ادعایی در خصوص سرقفلی و نظایر آن را ضمن العقد لازم حاضر و ضمن العقد خارج لازم (که عقد خارج لازم شفهاً با قرار بین آنان منعقد شده) مستأجر از خود اسقاط نموده و می نماید. (۵) مستأجر در صورتی که بخواهد، می تواند جهت استفاده در مورد اجاره هر چند شماره تلفن خریداری و نصب نموده یا از شرکت مخابرات انشعاب آن را تحصیل و نصب نماید. (۶) مستأجر متعهد به جبران خسارات وارده به اعیان مورد اجاره و جبران کسر و انکسار در، پنجره و شیشه، قفل و دستگیره ها و سایر متعلقات مورد اجاره می باشد. (۷) مستأجر می تواند اجاره بها اعم از مال الإجاره یا اجرت المثل را به حساب جاری شماره موجر نزد بانک شعبه واریز نموده و نسخه ای از فیش آن را به موجر تسلیم نماید. (۸) چنانچه بعد از انقضای مدّت یا بعد از فسخ، مستأجر مورد اجاره را سالم تخلیه نموده و بخواهد تحویل موجر بدهد لیکن موجر از تحویل گرفتن آن خودداری ورزد، مستأجر حق دارد با ارائه مفصاحساب های برق و آب و گاز منصوبه جهت تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر، به دادگاه صالح، رجوع نماید. (۹) عدم پرداخت بدهی های ناشی از مصارف آب و برق و گاز منصوبه که پرداخت آن به عهده مستأجر است، موجب فسخ برای موجر خواهد بود و در عین حال، موجر با ارائه قبوض مثبته حق وصول آن را از مستأجر دارد. (۱۰) از تاریخ فسخ یا از انقضای مدّت، مستأجر متعهد به پرداخت اجرت المثل معادل اجرت المسمی به موجر با اخذ رسید کتبی می باشد. (۱۱) تخلف مستأجر از هریک از مفاد و شروط این سند، موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

سایر شروط : (در این قسمت اگر شروطی دیگر باشد، تنظیم خواهد شد).
مستندات :

- (۱) پاسخ استعلامیه شماره ثبت منطقه تهران.
 - (۲) گواهی مالیاتی شماره سرمتمیزی تهران.
 - (۳) گواهی بیمه شماره سازمان تأمین اجتماعی شعبه تهران.
 - (۴) مفاسای عوارض کسب شماره شهرداری منطقه تهران.
 - (۵) موافقت نامه شماره اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران.
- این سند در ۳ نسخه که هر ۳ نسخه در حکم واحد است، تنظیم و بین طرفین مبادله گردید و نسخه ای از آن در بایگانی دفترخانه می باشد.
- مبلغ ریال حق ثبت طی فیش شماره به بانک ملی ایران شعبه پرداخت و قبض حق تحریر به شماره تسلیم گردید. شماره های چاپی این سند عبارت است از: سری () .

تاریخ : ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.
محل امضا :

استشهاد نامه

در استشهادنامه، از کسانی که از یک حادثه یا موضوع آگاهی دارند، درخواست می شود اطلاعات خود را بنویسند و امضا کنند. کسی که به موضوعی شهادت می دهد، در برابر شهادت خود مسئول است و در صورت لزوم باید در دادگاه، حقیقت دانسته های خود را ثابت کند.

نمونه استشهدنامه :

باسمه تعالی

از دوستان، همسایگان و آگاهان ارجمند استدعا دارد هرگونه آگاهی خود را درباره سکونت سه‌ساله این جانب در منزل واقع در شهرستان خیابان کوچه پلاک طبقه در زیر این ورقه مرقوم فرمایند.
نام کامل و مشخصات درخواست کننده شهادت :
نام کامل و مشخصات شهود :

تعهدنامه

تعهدنامه از اسناد رسمی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌گردد و بر اساس آن، دو طرف انجام دادن کاری را عهده‌دار می‌شوند.
نمونه تعهدنامه :

باسمه تعالی

نوع سند : تعهد^۱

متعهد : خانم / آقای : فرزند آقای و نام مادر خانم
دارای شناسنامه شماره : صادره از : متولد : ساکن :

متعهد له : شرکت : () ثبت شده به شماره

در اداره ثبت شرکت‌های تهران مقیم تهران به نشانی :

۱- ماده ۲۲۱ قانون مدنی : اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.

مورد تعهد :

(الف) اقدام به اعمال مشروحه ذیل :

(۱) حضور مرتب در اوقات اداری (از ساعت ۸ صبح لغایت ۲ بعد از ظهر) در محل شرکت متعهدله واقع در تهران خیابان شماره آپارتمان شماره

(۲) پاسخ گویی ارباب رجوع، با حسن برخورد، پاسخ گویی تلفن هایی که به متعهدله می شود و گرفتن شماره تلفن هایی که مدیر عامل، رئیس هیئت مدیره و اعضای هیئت مدیره متعهدله در اختیار او می گذارند و اتصال جریان آن تلفن ها به تلفن داخلی سفارش دهنده اتصال تلفن.

(۳) مرتب نمودن کلیه آگهی های تبلیغاتی در راستای موضوع شرکت متعهدله و به صورت بریده در آوردن آن جهت تسلیم به مدیر عامل شرکت متعهدله.

(۴) تنظیم نمودن دفتر حضور و غیاب کارکنان شرکت متعهدله و توصیه نمودن به کارکنان مزبور جهت امضای آن دفتر.

(۵) حداقل به مدت سال تمام شمسی از تاریخ زیر در شرکت متعهدله اشتغال ورزیدن.

(ب) خودداری از امور ذیل :

(۱) استراق سمع تلفنی کلیه مکالمات تلفنی که به شرکت متعهدله از سوی اشخاص یا از شرکت متعهدله برای دیگران می شود.

(۲) باز نمودن پاکت های مراسلاتی که به شرکت واصل یا از شرکت متعهدله صادر می گردد.

(۳) افشای اسرار کارهای شرکت متعهدله.

(۴) تعطیل کار جز در روزهای جمعه و ایام تعطیلات نوروزی و رسمی.

مدت اجرا : این تعهد مادامی که شرکت متعهدله به خدمت متعهد در شرکت خود پایان نداده یا او را برکنار ننموده یا آنکه متعهد مستعفی نشده است و نیز تا یک سال از پایان خدمت یا برکناری یا استعفای متعهد به قوت خود باقی است. چنانچه این تعهد در مرحله اجرای ثبتي باشد، تا پایان موارد اجرایی و وصول خسارات مورد اجرا دارای اعتبار می باشد.

مسئولیت و جبران خسارت : در صورتی که متعهد به هریک از موارد تعهدی که در بند (الف) مزبور قید شده است مبادرت ننماید یا از هریک از اموری که در بند (ب) ذکر گردیده خودداری نورزد و در نتیجه از مفاد این تعهد تخلف نماید و با عدم اجرای این تعهدات و همچنین با تخلف متعهد خساراتی

به شرکت متعهدله وارد گردد، شخص متعهد مسئول خسارات مزبور بوده و متعهد است تا میزان مبلغ ریال که به عنوان وجه التزام تعیین می گردد، از عهده خسارات وارد به شرکت متعهدله برآمده و به میزان مرقوم جبران خسارت نماید.

صرف تشخیص و اعلام شرکت متعهدله دفترخانه مبنی بر تخلف متعهد و میزان خسارات وارد و حداکثر تا مبلغ التزام فوق الذکر کافی و قاطع و لازم الاجرا و غیر قابل اعتراض است.

قبض حق تحریر به شماره تسلیم گردیده و شماره چایی این سند عبارت است از :

سری () .

۱۳ شمسی.

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ :

محل امضا :

صورت جلسه

به ثبت خلاصه مذاکرات یک گروه، شورا، صنف در بخش های اداری و شرکت های خصوصی و نهادهای آموزشی صورت جلسه گفته می شود. مهم ترین تصمیمات در صورت جلسه درج می شود و به امضای همه یا بیشتر شرکت کنندگان می رسد. صورت جلسه ها قابل استناد و دعوی هستند.

نمونه صورت جلسه :

باسمه تعالی

تاریخ

شماره ...

صورت جلسه

موضوع جلسه

حاضران

غایبان

ساعت مکان

مشروح بررسی‌ها و تصمیمات :

(۱)

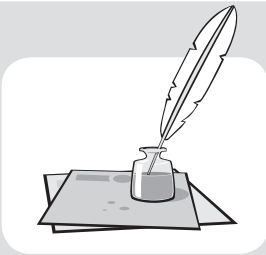
(۲)

جلسه در ساعت ... پایان یافت. جلسه آینده در ساعت ... روز ... در محل ... تشکیل خواهد شد.

دستور جلسه بعد : (۱) (۲) (۳)

همان طور که دیدید :

- متن‌سندها واحد و از پیش تعیین شده است.
- مشخصات دو طرف باید به طور دقیق در سند ذکر و ثبت شود.
- همه شرایط مورد نظر باید ذکر و ثبت شوند.
- امضا یا اثر انگشت به سند اعتبار می‌بخشد. پس باید امضاها یکسان، معلوم و مشخص باشد.
- آنچه در اسناد عادی یا رسمی نوشته و مورد موافقت دو طرف قرار می‌گیرد، تعهدآور است و هر طرف در صورت انجام ندادن آن، مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.
- تمامی اسناد در دو نسخه یا بیشتر تنظیم می‌شوند.



بیاموزیم

به جمله‌های زیر توجه کنید:

ما همه، کار می‌کنیم، ما همه کار، می‌کنیم.

او هر روز، نامه‌ای را می‌خواند. (رنگ میان واژه‌های) او هر روز نامه‌ای را،

می خواند. (درنگ پایان واژه ای)

□ اینجا آشپز، خانه ندارد. اینجا آشپزخانه، ندارد.

همان طور که می بینیم، به هنگام خواندن جملات بالا، در جاهای خاصی درنگ یا مکث می کنیم که با علامت /، مشخص شده است. نوع آهنگار تر درنگ «درنگ میان واژه ای» و «درنگ پایان واژه ای» است. درنگ «میان واژه ای» هنگامی ظاهر می شود که رعایت نکردن آن، ابهام ایجاد کند؛ یعنی، از جمله معنی و مفهوم دیگری دریافت شود.

باید توجه داشت که در زبان فارسی، درنگ همراه با تکیه ظاهر می شود. در واقع، درنگ به دنبال واژه ای می آید که آن واژه الزاماً تکیه دار باشد. چنان که در جمله های بالا می بینیم.

در زبان شناسی به واحدهایی نظیر، تکیه و درنگ که در زنجیره خط آهنگار نمی شود، واحدهای «زبر زنجیری» می گویند.

خودآزمایی

- (۱) با ارائه معرفی نامه دبیرستان به یکی از دفترخانه‌های محل زندگی خود مراجعه کنید و از نزدیک با کار دفترداران آشنا شوید. آن‌گاه گزارشی از این بازدید تهیه کنید.
- (۲) یک قولنامه و یک وکالت‌نامه تهیه کنید.
- (۳) تلفظ قدیم برخی از کلماتی را که در محل زندگی شما رواج دارند اما در فارسی امروز متروک شده‌اند، پیدا کنید و در کلاس ارائه نمایید.
- (۴) دو جمله مثل جمله‌های نمونه آغاز بیاموزیم درس، بنویسید و درباره تفاوت معنایی آنها توضیح دهید.

دستور تاریخی (۴)

در این بخش، کاربرد تاریخی نقش نماها را بررسی می‌کنیم :

نشانه ندا

* در گذشته یکی از نشانه‌های ندا آوردن مصوت (ا) پس از اسم بوده است :
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

(حافظ)

* از نشانه‌های دیگر ندا نیز «ایا» پیش از اسم بوده است :
ایا شاه محمود کشورگشای ز من گر ترسی بترس از خدای (شاهنامه)

نقش نما - انواع را

در گذشته «را» انواع گوناگون داشته است؛ از آن جمله :

۱) نشانه فک اضافه (اضافه گسسته) بوده است :

مرازور و فیروزی از داور است نه از پادشاه و نه از لشکر است = زور و فیروزی من...

(شاهنامه)

او را دلارام نام است = نام او ...

پادشاهی اوراست زبینه = پادشاهی زبینه اوست

سلام او در وقت صباح مؤمنان را صبح است.

* در این صورت، اگر گروه اسمی (مضاف و مضاف‌الیه) مفعول بود، آن را بدون

نشانه «را» به کار می‌بردند :

گرگ را برکند سر آن سرفراز تا نباشد دو سری و امتیاز
(متنوی)

چو خندان شد و چهره شاداب کرد ورا نام تهمینه سهراب کرد
(شاهنامه)

۲) به جای حرف اضافه «به»، «بر»، «برای» و «از» می آمده است :
از : اسکندر رومی را پرسیدند : دیار مشرق و مغرب به چه گرتی؟ (گلستان)
حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت برادر نیز دوست به. (گلستان)
به : همه قصه خویش موسی را بگفتند. (تاریخ بلعی)
بر : تن بی سرت را که خواهد گریست؟ (شاهنامه)
برای : یکی بفرستیم تا ما را خوردنی آورد. (نصیحة الملوک)
۳) نشانه مالکیت :

در این کاربرد، همیشه با فعل «بودن» و مشتقات آن می آید :
ما به فلک می رویم، عزم تماشا که راست؟ (مولوی)
مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست. (سعدی)
اگر مردم را با گوهر اصل گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید. (قابوس نامه)
کافری را غلامی بود صاحب گوهر. (کشف الاسرار)
* گاهی نیز حرف نشانه «را» همراه با نشانه دیگری - که امروزه از میان رفته (= مر) -
می آمده است :

بی هنران مر هنرمند را نتوانند که بینند. (گلستان)
۴) نشانه قید بوده است :
اگر شب رسی روز را باز گرد بگویش که تنگ اندر آمد نبرد (شاهنامه)
شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیت افتاد. (گلستان)

نقش نما = حرف اضافه : (متمم)

* متمم - که امروز با یک حرف اضافه می آید - در گذشته گاهی دو حرف اضافه

می گرفته است :

بگیر و به گیسوی او بر بدوز به نیک اختر و فال گیتی فروز (شاهنامه)
زدش بر زمین بر به کردار شیر بدانست کاو هم نماند به زیر (شاهنامه)
* به جای حرف اضافهٔ سادهٔ «برای» در متون گذشته، گاهی حرف اضافهٔ مرکب «از برای» می آمده است.

این چه سختی و مشقت است که تو از برای دانه ای برخود نهاده ای؟
* «که» امروز فقط حرف ربط است اما در گذشته گاهی حرف اضافه نیز بوده است :
به نزدیک من صلح بهتر که جنگ (= از جنگ) (گلستان)
* به جای حروف اضافهٔ «با»، «بی» و «بر» گاهی «ابا»، «ابی» و «آبر» می آمده است.
جوانیش را خوی بد یار بود ابا بد همیشه به پیکار بود (شاهنامه)
ابر کین آن شاهزاده سوار بکشت از سواران دشمن، هزار (شاهنامه)

حذف

حذف تمام یا بخشی از جمله، نمونه های متعدّد و متنوّع دارد؛ از آن جمله :
* حذف یک جمله - که بخشی از یک جملهٔ مرکب است :
بگو که اگر بیایی و مسلمان شوی |————| و اگر نه، که سپاهی بفرستم سوی شما
که طاقت ایشان ندارید. (ترجمهٔ تفسیر طبری)
به خواب دید که |————| اگر می خواهی که چشم تو بهتر شود، برو رضای شیخ
میهنه بادست آور. (اسرارالتوحید)

* حذف فعل معین به قرینهٔ لفظی جملهٔ هم پایه یا ناهم پایه :
اول قصه ای که به من دادند، اهل کوفه رفع کرده بودند و از عامل خود شکایت
کرده. |————| (جوامع الحکایات)
هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان درهم نکشیده. |————| (گلستان)
* حذف فعل اسنادی به قرینهٔ معنوی از جمله هایی که مسند آنها صفت برتر است :

از گرسنگی مردن، به که به نان فرومایگان سیر شدن. (قابوس نامه)

* حذف فعل اسنادی از هر دو جمله هسته و وابسته به قرینه معنوی :

نه هر که به قامت مهتر |————| به قیمت بهتر |————|. (گلستان)

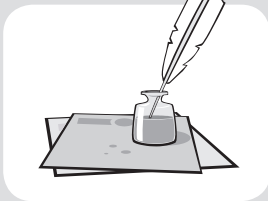
* حذف شناسه

چنان که از برادران و خواهران مستثنی شدم و به مزید تربیت و ترشیح مخصوص

(کلیله و دمنه)

گشت. [= گشتم]

بیر فرتوت را از میان کار بیرون آوردند و زمام کار بدو سپرد. [= سپردند] (کلیله و دمنه)



بیاموزیم

به جمله های زیر توجه کنید:

خورشید گرفت.

گرفتم که شماراست می گوید.

رستم پس از ماجرای سیاوش، انتقام سختی از تورانیان گرفت.

فعل «گرفت» در هر یک از جمله های بالا، معنا و کاربرد خاصی دارد که با دیگری

کاملاً متفاوت است. باید دانست که کلمه «گرفت» در هر یک از کاربردهایش، فعل

دیگری است و نباید آن را همان فعل پیشین به شمار آورد.

فعل‌های دیگری از قبیل زد، کشید، برد نیز در کاربردهای متفاوت تغییر معنا می‌دهند. برای هر یک از آنها طبق نمونه‌های زیر، مثال بیاورید:

برای من مثالی زد که قبول آن مشکل بود.

حرفی بزنید که پشیمانی بار نیاورد.

گویا به هر دری زده بود و تا به مقصود نرسید، دست برنداشت.

برای رسیدن به مقصود، خود را به آب و آتش می‌زد.

توپ را با شدت به تیر دروازه زد.

تصویرهای بازیکنان را دور تا دور میدان زده بودند.

خودآزمایی

۱) با توجه به آنچه خوانده‌اید، ویژگی‌های دستوری متن زیر را بنویسید.

جعفر بن ابی طالب به سخن درآمد و گفت: «ای پادشاه، بدان که ما از قومی از اهل جاهلیت بودیم و بتان را می‌پرستیدیم و مردار همی خوردیم تا خدای بر ما رحمت کرد و از میان قوم، کسی را برانگیخت و او را به رسالت به ما فرستاد. ما را به توحید و عبادت خداوند فرمود و از پرستیدن بتان ما را منع کرد و احکام شریعت ما را می‌آموخت. آن‌گاه از میان قوم، ما تصدیق‌وی نمودیم و متابعت‌وی می‌کردیم و به دین‌وی درآمدیم و ترک بت پرستیدن بکردیم.»
(سیرت رسول الله. رفیع الدین اسحاق همدانی)

۲) انواع «نقش نما» را در جمله‌های زیر پیدا کنید و معانی «را» را بنویسید :

مرا دیگر روز نوبت بود. به دیوان آمدم. استادم به باغ رفت و بوالحسن دلشاد را فرمود تا آنجا آمد و بونصر و

تنی چند دیگر. و نماز شام را، باز آمد.

یافتم امیر را آنجا فرود آمده و اعیان همی آمدند. گمان افتاد که مگر اینجا ثبات خواهد کرد و لشکر را ضبط

کرد. و آن را می ماندند تا کسانی از اعیان که رسیدنی اند، در رسند و آفتاب زرد را، امیر به آب روان رسید.

دیگران در آمدند و اسب و سلاح بستند و مردان را دل بشکست. گفتند: «زندگانی خداوند دراز باد، بیش

ایستادن را روی نیست.» و این حاجب را از غم، زهره بترقید.

(تاریخ بیهقی)

۳) فرض کنید که می خواهید به جای شناسنامه گم شده خود المثنی بگیرید. یک استشهادنامه

محلّی تهیه کنید.

۴) با فعل «پختن» جمله‌هایی بسازید که هر بار معنای فعل در آن جمله‌ها تغییر کند.

ویرایش

خطاهای رایج زبانی

تاکنون مطالبی را دربارهٔ درست نویسی، ویرایش فارسی نویسی و آشنایی با زبان معیار با شما در میان گذاشته ایم. اکنون می خواهیم ضمن یادآوری برخی از مطالبی که آموخته اید، با بیان نکاتی تازه، شما را با شیوه های درست نگارش فارسی بیشتر آشنا کنیم.

۱) خطاهای مربوط به کاربرد فعل

□ رودخانه به سرعت می رود و مسیر دائمی اش را طی خواهد کرد.*

رودخانه به سرعت می رود و مسیر دائمی اش را طی می کند.

در نمونهٔ اول، زمان دو فعل با هم متناسب نیستند.

□ در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را گشودند، خلیفه را برکنار و پسرش را به جای او

نشاندهند.

در سال ۳۳۴، آل بویه بغداد را گشودند، خلیفه را برکنار کردند و پسرش را به جای

او نشاندهند.

در نمونهٔ اول، فعل بی قرینه حذف شده است.

فعالیت ۱

جمله زیر را ویرایش کنید.

«این مسئله را مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.»

* توجه: در مثال ها، جمله هایی که با مربع مشخص شده اند نادرست و جمله های دیگر درست هستند.

□ یکی از دلایل علاقه من به موسیقی کلاسیک این است که، شما با شنیدن آن، احساس راحتی می کنید.

یکی از دلایل علاقه من به موسیقی کلاسیک این است که، با شنیدن آن احساس راحتی می کنم.

گاهی نهاد فعل به طور نابه جا تغییر داده می شود و، به تبع آن، شخص فعل نیز تغییر می کند.

فعالیّت ۲

جمله بالا را به گونه ای دیگر ویرایش کنید.

□ چنان که گفته آمد اهل عرفان را طریقتی دیگر است.

چنان که گفته شد، اهل عرفان طریقه ای دیگر دارند.

کاربرد افعال به شیوه دستور تاریخی جایز نیست. در درس های گذشته با دستور تاریخی و کاربرد آن آشنا شدید.

۲) خطاهای مربوط به کاربرد حروف اضافه

□ به بخش بعدی ملاحظه بفرمایید.

بخش بعدی را ملاحظه بفرمایید.

فعالیّت ۳

فکر کنید و دلیل این خطا را بیان کنید.

□ دیدگاه او از دیدگاه روان شناسان متفاوت است.

دیدگاه او با دیدگاه روان شناسان متفاوت است.

چنان که خوانده اید، برخی از فعل ها، مسندها، متمم ها یا اسم ها و صفت ها، حرف اضافه خاص خود را می طلبند. پس «متفاوت از» نادرست است و باید گفت: «متفاوت با».

هر حرف اضافه، معنی تازه ای به یکی از این ارکان می بخشد؛ مثلاً: نگرستن به ... به معنی

«نگاه کردن به» است و «نگریستن در ...» به معنی «تأمل و تعمق در ...» است.

فعالیّت ۴

جمله زیر را ویرایش کنید.
ادامه و تأکید بر انجام چنین تمرین‌هایی، باعث ورزیدگی در نگارش می‌گردد.

۳) تعبیرهای نامناسب

□ خیلی وقت‌ها دستورالعمل‌های خشک در نگارش به درد نمی‌خورند.
در بسیاری موارد، دستورالعمل‌های خشک در نگارش کاربرد ندارند.
«خیلی وقت‌ها» و «به درد نمی‌خورد» و تعبیری نظیر اینها، گفتاری هستند و در نوشته‌ها سعی کنیم از کاربرد آنها بپرهیزیم.

۴) ابهام و کژتابی

مستعمرة خودمختار سنگاپور (۱) مستعمرة خودمختار متعلق به سنگاپور
خودِ سنگاپور که مستعمرة‌ای خودمختار است. (۲)

جمله بالا به دلیل آنکه چند معنی از آن استنباط می‌شود، ابهام دارد. ابهام نتیجه نشانیدن اجزای جمله در جای نامناسب، تابع اضافات و مشخص نبودن مرجع ضمیر است.

فعالیّت ۵

جمله زیر را ویرایش کنید.
او با برادر همسایه اش احمد مسافرت کرد.

۵) جملات دیریاب

□ موضوع ساده‌ای که ممکن است در هر زمانی نگران‌کننده نباشد، وقتی سطح انرژی

بدن کاهش می‌یابد، می‌تواند به راحتی شما را عصبانی کند و از کوره به‌در ببرد. موضوع ساده‌ای که چه‌بسا در مواقع عادی نگران‌کننده نیست، با کاهش میزان انرژی بدن، ممکن است به آسانی باعث عصبانیت شود.

جمله بلند نخست را با تغییراتی چون جابه‌جایی ارکان آن، حذف حشو و زوائد، کوتاه کردن تعبیرات، شکستن جمله‌ها و تبدیل آنها به جملات کوتاه‌تر، بهتر می‌توان دریافت.

۶) درازنویسی

□ در بیشتر موارد، اگر از چسب به حد کفایت استفاده نشود یا بیش از حد مورد لزوم از چسب استفاده به عمل آید، به صافی و شفافیت کتاب آسیب وارد می‌آید. اگر از چسب کمتر یا بیشتر از حد معمول استفاده شود، به صافی و شفافیت کتاب آسیب می‌رسد.

فعّالیت ۶

جمله بالا را به گونه‌ای دیگر ویرایش کنید.

۷) تکرار

□ قیمت اجناس و کالاهای اساسی قیمت‌گذاری شده از سوی دولت، در شهرهای مختلف به نسبت‌های مختلف کاهش قیمت داشته است. قیمت کالاهای اساسی که دولت آنها را نرخ‌گذاری کرده، در شهرها به نسبت‌های گوناگون کاهش یافته است.

در جمله بالا تکرار کلمه‌های «قیمت» و «مختلف» جمله را دیرباب و طولانی کرده است.

۸) تأثیر ترجمه

□ این طرح از دو مشکل اساسی رنج می‌برد.

این طرح دچار دو مشکل اساسی است.

ترجمه اگرچه باعث غنی شدن دایره واژگان، شیوه‌های بیان تازه و به‌کار افتادن قوه خلاقیت می‌شود، آثاری منفی چون گرت‌برداری را در پی دارد. بنابراین، ضمن شناخت

گرته برداری های نادرست، باید از کاربرد آنها بپرهیزیم؛ مثلاً: اصطلاحاتی نظیر روی کسی حساب کردن، حتمّ گرفتن، ریسک کردن و تصویر کسی را داشتن و

واژگان بیگانه نیز در سدهٔ اخیر به فراوانی وارد زبان فارسی شده اند. این واژگان، به دو شکل وارد زبان می شوند؛ یکی از راه طبیعی و با آهنگ معتدل که در این حالت، واژه بیگانه از نظر آوایی و آرایش واجی و ساخت هجایی با هنجارهای زبان وام گیرنده، هم ساز است؛ مثل: پست، تیم، تلفن، اسکناس، بانک و البته گاه به کمک همین واژه ها، واژگان تازه ای هم می سازند: پست چی، پست کردن، پست خانه و

نوع دیگر وام گیری همراه با تصنع و تکلف و با آهنگی غیر طبیعی و سیل آساست. در این حالت، هجوم واژه های بیگانه تجانس زبان را مختل می سازد و نیز مانع از آن می شود که اهل زبان برابری مناسبی برای آنها بیابند. واژگان بیگانه در این حالت به زبان لطمه وارد می کند. وقتی ما برای بیان مفاهیم، واژه های بومی متعدّد و مناسبی داریم، لزومی ندارد از معادل بیگانه آن استفاده کنیم؛ مثلاً: به جای کاراکتر، پرستیز، پرسنل، ساینز، موبایل و ... باید گفت: شخصیت، حیثیت، کارکنان، اندازه، تلفن همراه و

فَعَالِيَّت ۷

برای هریک از کلمات بیگانه زیر، معادل هایی مناسب پیشنهاد دهید.
کاناپه، فریم، تیراز، تیترا، ادیت، سوبسید، نگاتیو

۹) نوآوری های کاذب

اگر نوآوری بجا و مناسب باشد، ستوده است و در غیر این صورت، زبان را نابود می کند. از جمله نوآوری های کاذب که در آثار قلمی خام دستان دیده می شود، سره نویسی، کهنه گرایی، عربی مآبی، کاربرد بی دلیل واژه های فرنگی (که بسیاری از آنها معادل فارسی هم دارند) تکلف های علمی و تفنّن های شاعرانه است. به این نمونه ها توجه کنید:

□ دربارهٔ شیوهٔ اضافه شدن پس از «ه» یا «ی» نافرآگفته، یا «ی» بیان حرکت، بر پایهٔ پریسمان های نگریک، زبانیک اکنون به نیرو شکل «نامه» را توصیه می کنیم.

درباره شیوهٔ افزودن «ی» پس از «ه» بیان حرکت، بر اساس تحقیقات زبانی، اکنون شکل «نامه» را توصیه می‌کنیم.

در جملهٔ اول، نویسنده به جای واژه‌های معمول و جاافتادهٔ فارسی چون «ه» غیرملفوظ، تحقیقات زبانی و قاطعیت، از واژه‌های نامأنوس نافرآگفته، پریشان‌نگریک، زبانیک و به نیرو استفاده کرده است. به این کار «سره‌نویسی» می‌گویند. سره‌نویسی نوعی بیماری زبانی و دهن‌کجی به واقعیت و پیشینه و سنت زبانی است.

□ افرادی من حیث لایشعر، اسقاط وظیفه می‌نمایند و جمهور ناس باید مقابلهٔ شدیدانه نمایند. افرادی نادانسته، در انجام وظایف خود کوتاهی می‌کنند که در این صورت، تمامی مردم باید با آنان به تندی برخورد کنند.

در جملهٔ نخست، خلاف نمونهٔ قبلی از کلمات عربی و نامأنوس چون من حیث لایشعر، اسقاط، جمهور ناس، مقابلهٔ شدیدانه استفاده شده است. به کارگیری عناصر متروک و زبان باستانی نیز نوعی بیماری است و ما را از زبان معیار دور می‌سازد.

□ روند فزاینده و پرشتاب تورم اقتصادی، فرایند کنترل رشد ناهمگون و یک‌وجهی را در پهنهٔ کشور ناممکن کرده است.

کنترل تورم اقتصادی به دلیل رشد روزافزون و سریع آن، در سراسر کشور ناممکن شده است.

در جملهٔ نخست، به دلیل وجود واژه‌هایی چون روند، فزاینده، فرایند، ناهمگون یک‌وجهی و پهنه دریافت مطلب دشوار شده است. در برخی نوشته‌های علمی، کاربرد اصطلاحات خاص برای بیان دقیق مفاهیم، ضرورت دارد اما در نوشته‌هایی که مخاطبان آنها تمامی مردم هستند، بهتر است از تعابیر روشن و قابل فهم برای همه، بهره بگیریم.

فَعَالِيَّت ۸

دربارهٔ عَلَّت نادرستی جملات زیر گفت و گو کنید.

۱۰ خطاهای کاربردی دیگر

□ فکر مغشوش خود را به آنچه که می‌بیند، می‌سپارد. (کاربرد نابجای که)

- فکر مغشوش خود را به آنچه می بیند، می سپارد.
- فرار از جناح راست به وسیلهٔ بازیکن خطّ حمله.
- فرار بازیکن خطّ حمله از جناح راست.
- هوا ابری هست.
- هوا ابری است.
- اگر چه در این کار زمانی متصوّر نیست اما بهتر است در آن بیشتر تأمل کنی.
- هرچند برای این کار زمانی متصوّر نیست، بهتر است در آن بیشتر تأمل کنی.
- صدای مرا دارید؟
- صدای مرا می شنوید؟
- هنوز معلوم نیست چه تعداد از زندانیان شامل این عفو شده اند.
- هنوز معلوم نیست چه تعداد از زندانیان مشمول این عفو شده اند.
- عامیانه نویسی یکی از بیماری‌هایی است که مردم مبتلا به آن هستند.
- عامیانه نویسی یکی از بیماری‌هایی است که مردم به آن مبتلا هستند.
- او واقعاً مانند یک غوّاص عمل می کند.
- او واقعاً مانند غوّاص عمل می کند.
- ما از این کار خشنود می باشیم.
- ما از این کار خشنود هستیم.
- انتهای برنامه را مزین می کنیم به فرازی از بزرگان دین.
- برنامه را با سخنی از بزرگان دین ختم می کنیم.
- (فراز به معنی اوج درست است)
- موادّ زاید از طیف وسیعی برخوردارند.
- موادّ زاید انواع بسیار دارند.
- ما حرف اوّل را در کشتی جهانی می زنیم.
- ما در کشتی جهان، مقام اوّل را داریم.

یادآوری

نکات نگارشی و ویرایشی زبان فارسی سال اول و دوم را مرور می‌کنیم تا بتوانیم نوشته‌های خود را بهتر اصلاح و ویرایش کنیم.

الف) ویرایش فنی

- ۱) کاربرد درست همزه : سائیل ← سائل
- ۲) جدا نوشتن کلمات مرکبی که سرهم نوشتن آنها موجب بدخوانی می‌شود : حاصلضرب ← حاصل ضرب
- ۳) کامل نوشتن عبارت‌های دعایی یا نوشتن آنها با نشانه اختصاری : پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم یا پیامبر (ص)
- ۴) استفاده درست از «ی» میانجی : سبوی آب ← سبویِ آب
- ۵) تمایز میان «ه» و «و» بیان حرکت و حرف‌های «ه»، «و» : رادی ← رادیو / خان ← خانه
- ۶) توجه به املای کلمات هم‌آوا و کاربرد آنها : اساس و اثاث – خوار و خار
- ۷) کاربرد «ی» میانجی بزرگ به جای «ه» هنگامی که مضاف به مصوت ختم می‌شود. مدرسه بزرگ ← مدرسه‌ی بزرگ

- ۸) رعایت علائم نگارشی در زبان فارسی : نقطه (.) – ویرگول (،) – دو نقطه (:)
- علامت سؤال (?) – علامت تعجب (!) – گیومه («») – نقطه ویرگول (;) – خط فاصله (–)
- سه نقطه (...) – قلاب ([])
- کمانک (()) – ممیز (/) – ستاره (*) – پیکان (←) – ایضاً (=)
- آکاداد ({}) – تساوی (=). هریک از این علائم در جمله کاربرد خاصی دارند.
- ۹) حذف همزه از آخر کلمات عربی مختوم به «اء» : انشاء ← انشاء / صفا ← صفا

ب) ویرایش زبانی

- ۱) پرهیز از کاربرد شکل گفتاری جز در نوشته متناسب با نوع آن : میون بیابون ←

میان بیابان

- ۲) پرهیز از مطابقت موصوف و صفت در فارسی : خانم مدیره محترمه ← خانم

مدیر محترم

۳) پرهیز از کاربرد تنوین در کلمات فارسی سره و غیرعربی: زبانا ← زبانی / تلفناً ← تلفنی

۴) پرهیز از جمع بستن جمع‌های عربی با نشانه‌های فارسی: اخلاق‌ها ← اخلاق

۵) خودداری از افزودن «تر» به صفت‌های تفضیلی عربی: اعلم‌تر ← اعلم

۶) رعایت کوتاهی جملات

۷) پرهیز از تکلف کلامی و بیان عبارات‌های فضل‌فروشانه

۸) پرهیز از کاربرد عبارات‌های زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و ...

۹) پرهیز از کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن: از جای بشد ← عصبانی

شد.

۱۰) کاربرد برابره‌های مناسب فارسی به جای کلمات غیر فارسی: علی کل حال ← در هر حال / سیستم ← نظام

۱۱) پرهیز از کاربرد دو کلمه پرسشی در جملات پرسشی: آیا چگونه ← چگونه

۱۲) کاربرد درست تکیه کلام «به قول معروف»: «به قول معروف خسته شدم» که «خسته شدم» قول معروف نیست.

۱۳) پرهیز از کاربرد «برعلیه» و «برله» به جای علیه و له

۱۴) کاربرد نادرست «را»ی نشانه مفعول پس از فعل: کفشی که خریده بودی را پسندیدم ← کفشی را که خریده بودی، پسندیدم.

۱۵) مطابقت نهاد با فعل: هم من رفتم هم او ← هم من رفتم هم او رفت.

۱۶) پرهیز از حشو: سوابق گذشته، فینال آخر، حُسن خوبی و ← گذشته، آخر، خوبی.

۱۷) جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی جایز نیست: بازرسین ← بازرسان ← گزارشات ← گزارش‌ها ← آزمایشات ← آزمایش‌ها.

۱۸) حذف درست فعل به قرینه: سارق را دستگیر و به زندان بردند ← سارق را دستگیر کردند و به زندان بردند.

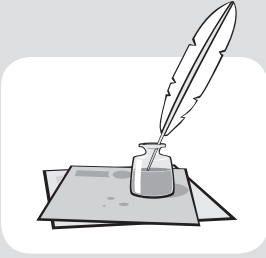
۱۹) کاربرد «با» و «برای» به جای «به وسیله» و «به منظور»: به وسیله پست ← با پست

۲۰) به کار بردن فعل با حرف اضافه خاص آن: بردن از، باختن به، ترسیدن از
۲۱) پرهیز از کاربرد فعل مجهول با نهاد: گلستان توسط سعدی نوشته شد ←
سعدی گلستان را نوشت.

۲۲) پرهیز از کاربرد «یت» با کلمات فارسی: دوئیت ← دوگانگی
۲۳) کلمه «برخوردار» در جایی به کار می‌رود که نتیجه مثبت و مفید داشته باشد. این
بیمار از ضعف برخوردار است ← این بیمار ضعیف است.

۲۴) برجسته کردن تضاد بین اجزای جمله به کمک «و» مباینیت یا استبعاد: مسلمان
و دروغ!

۲۵) پرهیز از کاربرد عباراتی که ابهام و کژتابی دارند: دو خواهر و برادر حافظ کل
قرآن شدند.



بیاموزیم

به تلفظ کلمات زیر توجه کنید:

تاکسی، رادیو، کلاس، پاس

دستگاه گفتار ما فارسی زبانان چنین کلماتی را عیناً نپذیرفته و آنها را مطابق با ویژگی های آوایی زبان فارسی تغییر داده است. یک نفر انگلیسی زبان کلمات بالا را تکسی (taxi)، ری دیو (radio)، کلاس (class)، و پس (pass) تلفظ می کند. ولی ما مصوت /ه/ را در این کلمات به /آ/ تبدیل کرده ایم.

بنابراین اگر یک نفر فارسی زبان کلمات بالا را به تقلید از یک نفر انگلیسی زبان با مصوت /ه/ تلفظ کند از فارسی «معیار» فاصله گرفته است. چند مثال دیگر:

فاکس، رئالیم، کلاس، فلاش، فلاکس، کامپیوتر. بررسی کنید این کلمات را غربی ها

چگونه تلفظ می کنند.

خودآزمایی

(۱) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

- این موضوع در جلسه امروز مطرح و معیار اهداف شرکت تشخیص داده شد.
- دروازه بان توپ را برای مدافع کناری واگذار کرد.
- برنامه‌ای که از سمع و نظر گرامیتان گذشت را با هم نقد و بررسی می‌کنیم.
- حسن به برادرش گفت که مقاله‌اش منتشر شد.
- زندگی دانشمندان باید، ضمن آنکه به دست اهل فن نوشته شود، مورد دقت قرار گیرد.
- تیم مقابل از ده بازیکن خود مورد استفاده قرار داد و در فینال نهایی این بازی را به سود خود پایان داد.
- روش مورد استفاده در این پژوهش، روش توصیفی می‌باشد که در این روش از روش تحلیل محتوا استفاده

شده است.

- می‌رفتیم که دومین گل را از حریف دریافت کنیم.
- در هفته‌های اخیر، تجارت جهانی روتق بی سابقه‌ای را تجربه می‌کند.
- این کودک از کم‌خونی قابل توجهی برخوردار است.

پیوست

بخش ۱

* مصدر تعدادی از فعل‌های ناگذر (فعل‌هایی که جمله دو جزئی می‌سازند):
آمدن، افتادن، ایستادن، بالیدن (رشد کردن)، برخاستن، پریدن، پلاسیدن، پوسیدن،
تاپیدن، ترکیدن، جنبیدن، جوشیدن، جهیدن، چرخیدن، خروشیدن، خزیدن، خشکیدن،
خوابیدن، درخشیدن، دمیدن، دویدن، رفتن، روییدن، زیستن، شتافتن، غریدن، گریستن،
گندیدن، لرزیدن، لغزیدن، لنگیدن، ماندن، مردن، نالیدن، نشستن، وزیدن.

بخش ۲

* مصدر تعدادی از فعل‌هایی که جمله‌های سه جزئی با مفعول می‌سازند:
آزمودن، آوردن، افراشتن، افکندن، انداختن، بافتن، برافراشتن، بردن، بستن،
بوسیدن، بوییدن، پاشیدن، پراکندن، پرستیدن، پروردن، پسندیدن، پوشیدن، تراشیدن، تکاندن،
جویدن، چشیدن، خراشیدن، خواستن، خوردن، داشتن، دانستن، دوختن، دوشیدن، دیدن،
راندن، ریختن، ساختن، ستودن، سرودن، شستن، شناختن، فرستادن، فریفتن، کاشتن،
کشیدن، کندن، گذاشتن، گزیدن، گزیدن، گستردن، گشودن، لیسیدن، مکیدن، نواختن،
نگاشتن، نوشتن، نهادن، یافتن.

بخش ۳

مصدر برخی از این فعل‌ها را همراه با حرف اضافه ویژه آنها می‌بینیم:

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازیدن، برخوردارن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هر یک از این فعل‌ها حرف اضافه ویژه خود را می‌طلبند و بی‌آن به کار نمی‌روند؛ در حالی که بقیه فعل‌ها معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله زیر توجه شود:

محسن از می‌رنجد.

محسن از / به / تا / در / به سوی خانه می‌رود.

بخش ۴

مصدر فعل‌های با مفعول و متمم (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف نشانه «را» یک حرف اضافه اختصاصی نیز می‌آید):

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

بخش ۵

جمع‌های مکسر عربی معمول در فارسی

(۱) أفعال: جسم = اجسام، لفظ = الفاظ، خبر = اخبار، افق = آفاق، حُر = احرار، شریف = اشراف، اثر = آثار، فکر = افکار، حکم = احکام، عمل = اعمال، نور = انوار، قول = اقوال، شیء = اشیا، فعل = افعال، جد = اجداد، حال = احوال

(۲) فُعال: درس = دروس، علم = علوم، شاهد = شهود، حرف = حروف

ظرف = ظروف، فن = فنون، قرن = قرون
متاع = امتعه، لسان = السنه، دعا = ادعيه، غذا = اغذيه، دليل = ادله،
بنا = ابنیه، لباس = البسه

(۳) أفعِله :
(۴) فَعَلَ : حکمت = حکم، فرقه = فرق، ملت = ملل، علت = علل
(۵) فُعِلَ : کتاب = کتب، مدینه = مدن، رسول = رسل، طریق = طرق
(۶) فُعِلَ : صورت = صور، تحفه = تحف، غده = غدد، شعبه = شعب، قله = قلل
(۷) فَعَالِلَ : درهم = دراهم، جدول = جداول، عنصر = عناصر، سلسله = سلاسل
(۸) فَعَائِلَ : جزیره = جزائر، علامت = علائم، مزیقه = مضائق، مصیبت = مصائب،
ضمیر = ضمائر، دلیل = دلائل، نصیحت = نصائح، فضیلت = فضائل،
قبیله = قبائل

در فارسی، صورت جمع این کلمه‌ها را به شکل زیر به کار می‌بریم :

جزایر، علایم، مضایق، مصایب، ضمائر، دلایل، نصایح، فضایل، قبایل.
(۹) فواعل : کوب = کواکب، قافله = قوافل، ساحل = سواحل، نابغه = نوابغ،
تابع = توابع، سانحه = سوانح
(۱۰) مفاعل : مکتب = مکاتب، مجلس = مجالس، منبر = منابر
(۱۱) فَعَالِلَ : شیطان = شیطاین، سلطان = سلاطین، قنديل = قنادیل (عرب‌ها بسیاری از
اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند : میدان = میادین،
فرمان = فرامین، بستان = بساتین، استاد = اساتید)
(۱۲) مفاعیل : مقدار = مقادیر، مضمون = مضامین، مجنون = مجانین،
اسطوره = اساطیر

(۱۳) فَعَالَا (ء) : حکیم = حکما، شاعر = شعرا، فاضل = فضلا، فقیر = فقرا، ضعیف = ضعفا،

نجیب = نجبا، عارف = عرفا، وکیل = وکلا، شریک = شرکا
(۱۴) أفعِلا (ء) : قریب = اقربا، طبیب = اطبا، غنی = اغنیا، ولی = اولیا، نبی = انبیا،
وصی = اوصیا

(۱۵) فُعَالَ : حاکم = حکام، جاهل = جهال، حاضر = حضار، طالب = طلاب

(۱۶) فِعَالَ : رجل = رجال، نکته = نکات، جبل = جبال، قلعه = قلاع، بلد = بلاد،
عبد = عباد، خصلت = خصال، کبیر = کبار

مناجات

ای همه هستی ز تو پیدا شده
آنچه تغیر پذیرد تویی
تا کرمت راه جهان برگرفت
هر که نه گویای تو، خاموش به
غنچه کمر بسته که ما بنده ایم
چاره ما ساز که بی یاوریم

خاک ضعیف از تو توانا شده
و آنکه نموده است و نمیرد تویی
پشت زمین بارگران برگرفت
هر چه نه یاد تو، فراموش به
گل همه تن جان که به تو زنده ایم
گر تو برانی به که روی آوریم؟

(نظامی گنجوی)



فهرست منابع و مآخذ

- ۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهشنامه، ج دوم، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲) انوری، دکتر حسن، آیین نگارش، انتشارات رسام، ج ۲، ۱۳۶۶.
- ۳) احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴.
- ۴) باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- ۵) _____، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹.
- ۶) _____، مسائل زبان‌شناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴.
- ۷) بهمنیار، احمد، املائی فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه لغت نامه دهخدا، چاپ ۱۳۳۷).
- ۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰.
- ۹) حق‌شناس، دکتر علی محمد، آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۰) خانلری، پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
- ۱۱) _____، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، ۱۳۶۸.
- ۱۲) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، انتشارات مدرسه (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶.
- ۱۴) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳.
- ۱۵) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۶) _____، آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۶۹.
- ۱۷) شریعت، محمدجواد، آیین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۸) شعار، دکتر جعفر، شیوه خط فارسی، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۹) صادقی، دکتر علی اشرف، درباره رسم الخط فارسی و النقای مصوت‌ها (مجله زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵).
- ۲۰) صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸.
- ۲۱) فرشیدورد، دکتر خسرو، دستور امروز، صفی‌علی‌شاه، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۲) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶.
- ۲۳) مشکوة‌الذینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۳.
- ۲۴) _____، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶.
- ۲۵) مرادی، نورالله، مرجع‌شناسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶.
- ۲۶) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۷) _____، غلط‌نویسیم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.
- ۲۸) نیساری، دکتر سلیم، دستور خط فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴.
- ۲۹) وزین پور، دکتر نادر، فن نویسنده، مؤسسه عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹.
- ۳۰) وحیدیان، دکتر تقی، دستور زبان عامیانه فارسی، باستان، مشهد، ۱۳۴۲.
- ۳۱) _____، دستور زبان فارسی، امیرکبیر، مشهد، ۱۳۴۳.
- ۳۲) _____، نوای گفتار در فارسی، دانشگاه اهواز، ۱۳۵۷.
- ۳۳) یاحقی، دکتر محمدجعفر و محمد مهدی ناصح، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳.

